



مونولوگ
دیالوگ
هماعوتتی!

نوشته
محسن قهاری

"مونولوگ خوانی"

نقدها و گفتگوهای پیرامون کتاب "مونولوگ صیغه دیالوگ هم آغوشی"

نمی دانم شده چیزی ذهنتان را مشغول کند یا نه؟؟ کتاب "مونولوگ... " اثر جناب "محسن قهاری" برای من چنین بود...از همه جالب تر برای من بحث های رخ داده پای کتاب بود که از دید من جامعه شناسی وسیعی از افکار و برخوردهای دوستان و قشر کتابخوان جامعه ایرانی را در بر می گرفت... می دانم که زمان زیادی از آپلود شدن این کتاب ارزشمند می گذرد اما این اثر برای من با ارزش تر از آن بود که از کنارش بگذرم...دیدگاه شخص من از جامعه شناسی با بحث های پای این کتاب وسیعتر شد...بنابراین تصمیم گرفتم مجموعه ای از نقدهای این کتاب را بی طرفانه گردآوری کنم...این مجموعه را تقدیم می کنم به جناب "محسن قهاری" به پاس زحمات بی دریغ و سعه صدرشان.....

امیدوارم این دیدگاهها بتواند از دید فرهنگی و جامعه شناسی برای محققان امور فرهنگی ما راه گشا باشد

با امید فردا و فرداهایی بهتر

پاینده باشید

(artemis_ ba1392)

نقدهای داستان نویسی

و

جامعه شناسی

کتاب:

" مونولوگ صیغه!

دیالوگ هماغوشی! "

در پاسخ به این سؤال که "آیا صیغه موضوعی اخلاقی است؟" باید عرض کنم از اخلاق گذشته، در مرحله اول موضوعی جنایی است و دور نیست روزگاری که در دادگاه قابل پیگرد باشد. رضایت طرفین و ... هم مطرح نیست. جنایت جنایت است.

زیبا و منحصر به فرد بود
. والبته تابو شکنی جالب شکل گرفته در داستان قابل تفکر است
راوی تجلی ای از مردان امروزی و اروپایی ست و سید تجلی بعضی مردان دینی ست که برای هر امر حتی
خطا هم دنبال جوابی میگردند تا به قول خودشان به گناه نیفتند
و اما عاطفه که تجلی زنانی ست که در جامعه ی امروزی همه ی ما حداقل روزی یکی از این عاطفه هارا در
کوچه پس کوچه های بی رحم شهر میبینیم،
. در انتها خوشحالم نویسنده به مسائل روز جامعه پرداخته

بشر از دو چیز ساخته شده: یکی از باورهایش و دیگری از حقیقت. وقتی تو باورهای خود را رها کنی به
. حقیقت بیشتری پی میبری
. بزرگترین افراد کسانی بودند که دل و جرات رها کردن باورهای خود را داشتند و سراپا حقیقت شدند

با سلام به نویسنده گرامی
اگرچه بنده با پرداختن به معضلات اجتماعی آن هم به شکل رئال و آن هم با این تکنیک تغییر زاویه
دوربین و ایجاد غافلگیری میانه ای ندارم، اما این فقط سلیقه من است و هیچ اهمیتی ندارد
آنچه در این داستان به خوبی به آن پرداخته می شود و خواننده آن را در خودش هم درک می کند و می
بیند مسئله قضاوت است. آن هم قضاوتی بر اساس ظواهر

ظواهری دروغین. ماسک هایی که به چهره می زنیم تا موجه به نظر برسیم
مثل همیشه محسن قهاری کلمات و توصیفاتش را با دقت انتخاب کرده است. توصیفات و نگاه اروتیک راوی
اول به خوبی فضای مورد نظر نویسنده را در روایت ابتدایی داستان می سازد و این فضا تا پایان ما را همراهی
می کند. و اگر به همراه موسیقی متن خوانده شود تاثیرش در بعضی جاها بیشتر هم می شود
قرار دادن یک حاضر و ناظر به عنوان راوی اول در داستان باز به همان مسئله قضاوت از دیده ها و شنیده ها
اشاره می کند. اما این ناظر هم گاهی عینکش به چشمش نیست و خوب و درست نمی بیند. اشاره بجای
"نویسنده به "پست امپرسیونیسم

و نه "امپرسیونیسم" باز یکی دیگر از انتخابهای زیرکانه او است. آن چه ما می بینیم به واقع مانند یک
تابلوی لکه گذاری شده است. ترکیبی از سطوح رنگی که باید همه شان را با هم دید تا تابلو واضح شود. اما
حس و عاطفه هم در دیده شدن آن دخیل است
با دو روایت دیگر خواننده دائم در معرض غافلگیری های پیاپی قرار می گیرد و دائم قضاوت خودش را اصلاح
می کند. دفاعیات دیگر راویان را گوش می دهد و دروغهای آنها هم برایش توجیحاتی پیدا می کند. همه
چیز ابری و خاکستری است و باران هم توان شستن این شهر را ندارد . . .
صیغه شاید اخلاقی نباشد ولی انگار همین صیغه هم می تواند به همراه دروغ بشود دری از درهای رحمت
خداوند متعال!

کسی هم اگر هست که می خواهد باور کند، بازی می خورد
راوی اول هم باید دروغ بگوید چون همه چیز اینجا مسیر غیر طبیعی را طی میکند
سر آخر این نازی است که قربانی می شود چون مثل فکرش لباس پوشیده شاید(شاید) چون ما روایت نازی
"را نمی خوانیم!". اگر چه او هم دروغ می گوید به "پدر
. . . و نهایتا این حجاب سیاه و پرده پوشاننده عیوب و در واقع همان دروغ است که منجی همه میشود

.

هرچند با این تکنیک روایت از سه نگاه مختلف، نویسنده موفق شده خواننده را غافلگیر کند و با قضاوتهای
خودش مواجه کند.

اما به نظر من این شیوه بیش از این دستاوردی نداشته. غافلگیری و غافلگیری تا پایان. همیشه این تکنیک
سینمایی همینطور عمل می کند. من خیلی دوست می داشتم اگر نویسنده - که ابتکار عمل فوق العاده اش
را در انتخاب چنین موسیقی ای (با فضایی مرموز و غلیظ و ناشناخته که با سوژه بسیار هماهنگ است) و
الصاق آن به متن داستان نشان داده- برای روایتش هم شیوه ای پیچیده و تامل برانگیز ارائه می داد.

شاید اگر نشانه هایی در همان روایت اول قرار می داد تا خواننده را در مورد قضاوتهایش راجع به سید و عاطفه دچار شک و تامل کند داستان تبدیل به روایتی بسیار پیچیده تر از این می شد که قضاوتهایی به تعداد خوانندگان را در پی داشت. چیزی که در واقع هر روز راجع به آنچه در اطرافمان می بینیم اتفاق می افتد. اما اکنون با داستانی سر و کار داریم که نویسنده بسیار در آن دخیل است. و نیز وجه آگاهی دهنده آن به وجه هنری آن می چربد. گویی نویسنده هنرنمایی را قربانی هدف و رسالت آگاهی دادن کرده و تلنگرش تبدیل به یک کشیده جانانه شده

به هر حال نگاه محسن قهاری به مسئله اخلاق و وجدان و قضاوت در این اثر نگاه عمیقی است ولی به نظر بنده این داستان می توانست بسیار بهتر از این نوشته شود و "معمولی" نباشد بلکه "عالی" بشود. یا اگر "عالی" هست "متعالی" بشود.

بازهم به خاطر ابتکار ارائه موسیقی متن برای داستان، اشارات و نکات ظریف و توصیفات بدیع که دیگر دارد به امضای محسن قهاری تبدیل می شود، به نویسنده گرامی تبریک می گویم و در پایان با عذر خواهی از زیاده گوئی؛ به نظرم لزومی نداشت نویسنده در مقدمه اظهار خجالت و عذر خواهی بکند. نویسنده با اثرش و پرداختن به چنین موضوعی رسالتش را به خوبی به انجام رسانده دیگر! شرمساری برای چه؟

: و در پایان پایان می خواهیم بگویم

. . . خدا/یا شکر که افکار ما آدمها رو روی پیشونیمون نمی نویسی

قلمتان مانا

طرح و نگرشی نوین به تابو ها و سنت ها (دینی و اجتماعی) شاید اولین بار توسط سنت آگوستین در کتاب شهر خدا مطرح شد و آگوستین مقدس به زیبایی از منطق و عقل برای دستاوردهای دینی -سنتی استفاده کرد.و به حکم ماورای زمینی را واسه قبول و یا رد هر امری قناعت نکرد.همین امر موجب شد من این کتاب 1120صفحه ایی را بخرم و بخونمش.بعد ها شاهد بودیم نویسندگان مختلفی در حرکاتی متهورانه تر تابو ها را در هنر هاشون به نقد کشیدند.یکی از کسانی که من عاشقشم پازولینییه که چه زیبا در دو شاهکارش (دکامرون) و (داستان های کانتربری) در لفافه ایی از طنز و اروتیک سنت های غلط و رایج را :

به سخره گرفته.اما از همه اینها که بگذریم

محسن عزیز بسیار هنر مندانه و در کمال ذکاوت بحث صیغه را(باید اعتراف کنم که انچنان از این واژه متنفرم که حتی نوشتن و حرف زدنش هم واسه من منزجر کننده هستش) در یک ساختار چند روایتی به بحث کشیده و با مهارت و به درستی با انتخاب دقیق سه کاراکتر که نمادی از عقاید مختلف جامعه هستند ، دیدگاههای مختلف در این خصوص را ارائه کرده.تقابل ها ، تعارض ها و پارادوکس های ایجاد شده در اندیشه ها و پیش فرض هایی که هر کاراکتر از عمل خودش و طرف مقابلش داره ، هم خواندنی است و هم . موجب دراماتیزه شدن داستان شده و هم خواننده را در این روایت تثلیث وار به تفکر و تامل وا می داره

2-

نثر داستان آنچنان زیبا ، روان، ماهرانه و به دور از مشکلات ویرایشی کار های قبلی نویسنده(منظورم اون عدم حذف افعال به قرینه لفظی) هستش که واقعا جای آفرین داره

3-

. نویسنده در نوشتن داستان تفکر و تحقیق داشته .و من اینو خیلی دوست دارم

4-

من چند داستان با مدل چند روایتی خوندم.نمونه کلاسیکش (دراکولای برام استوکر) نمونه جدیدترش (شوخی کوندر) شاید بگید غلو می کنه اما در داستان دوست عزیزمون بسیار دقیق تر و عالی به تفاوت . مونولوگ ها متناسب با شخصیت و جنسیت و ماهیت فکری کاراکتر ها دقت شده

5-

من همچنان معتقد هستم اسم 😊 اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارید داستان واسه چنین داستانی ،سطحی و نا مناسبه

.دقت کنید نمی گم ارتباطی نداره

.ارتباط داره اما خیلی مثل اسم داستان هایی که تو مجله های خونوادگی می نویسند(این سلیقه منه و می . تونه درست نباشه) شبیه هستش

6-

. همچنان مرسی از طرح جلد داستان

7-

شاید برخی از دوستان این نکته را متذکر بشند که کاراکتر های داستان در حد تیپ باقی مونده اند که

این مورد جای بحث داره. من با این موضوع مخالفم ولی چون مبحثش طولانیه اینجا ذکرش به میون
نمیارم.

و در پایان: رقص

chopin funeral march

. در سلولهای توانمند مغزیت غوغا کرده محسن جان. واقعا افرین داشت
نکته: باور کن محسن جان آنچه از بحث صیغه متنفرم که اگه این داستان ، نوشته بزرگواری مثل تو نبود
حتی میل نداشتم دانلودش کنم. اما زیبایی نثر و هوشمندانه بودن طرح داستانت خوندن اونو واسه من لذت
بخش کرد و خوندنش را به همه دوستان توصیه می کنم. البته وقتی نویسنده ایی اینچنین در نوشتن دقت
. نظر به خرج میده انتظار میره خوانندگان هم داستان را با دقت بخوندند

.....

نقل قول از

soheil100:

نقل قول از

sahareft:.....

.....

شاید اگر نشانه هایی در همان روایت اول قرار می داد تا خواننده را در مورد قضاوتهایش راجع به سید و
عاطفه دچار شک و تامل کند داستان تبدیل به روایتی بسیار پیچیده تر از این می شد که قضاوتهایی به
. تعداد خوانندگان را در پی داشت

پیشنهادی که ارائه دادی خلاف روال هستش یا من متوجه منظورت نشدم. همیشه بیشتر توضیح بدی؟
البته من گمان می کنم هدف نویسنده از این تثلث بیشتر رعایت عدالت در ارائه نقطه نظر بوده تا غافلگیری
. همچنان که خود نویسنده میگه

. همچنین این اثر بدون هیچ جانبداری از دو گروه مذهبی و غیر مذهبی نوشته شدو:

کاملاً باهاتون موافقم مسئله رعایت عدالت بوده
اما می شد این قضاوت عادلانه به خود خواننده محول بشه
منظور من این بود که می شد یک روایت وجود داشته باشه اما کدهایی در متن قرار داشته باشه که خواننده
دائم در مورد قضاوتهاش شک کنه و نهایتاً به یه اعتدالی برسه توی نگاهش
. . در واقع این "سلیقه" منه. مسلماً برای هدف نویسنده ساختار کنونی انتخاب درستی بوده

قل قول از

sahareft:

نقل قول از

soheil100

نقل قول از :

sahareft:.....

کاملاً باهاتون موافقم مسئله رعایت عدالت بوده
اما می شد این قضاوت عادلانه به خود خواننده محول بشه
منظور من این بود که می شد یک روایت وجود داشته باشه اما کدهایی در متن قرار داشته باشه که خواننده
دائم در مورد قضاوتهاش شک کنه و نهایتاً به یه اعتدالی برسه توی نگاهش
. در واقع این "سلیقه" منه. مسلماً برای هدف نویسنده ساختار کنونی انتخاب درستی بوده

باید قبول کرد که داستان دارای ظرایف بسیاری هستش که اگه بخواهیم در مورد همش صحبت کنیم از
خود داستان طولانی تر میشه. به عنوان مثال همان (چادر سیاه) که بهش اشاره هم کردید. پیشنهاد شما هم
مسلماً خوبه اما به گمان من پیچیدگی بیش از حد داستان هم متناسب با موضوع این داستان نیستش. به
نظر من نویسنده هدفش بیشتر تامل در درستی و یا نادرستی یک عقیده بوده تا در شوک کردن خواننده
توسط مهارت های داستان نویسی. در ضمن مجدد بهتون تبریک می گم واسه طرح جلد های عالیتون

نکته: این چند تا داستان محسن جان را که خوندم ، منم هوس کردم برم یه جای بلند و از اونجا مردم را دید

. بزمن

دوستانم

.. تمام سعی من در روایت ، رعایت عدالت بوده چرا که دوستان مذهبی هم سهمی در این داستان دارند
اگر داستان غافلگیریهایی پی در پی دارد این مربوط به ارایه داستان و کشش روایی آن است که بالاخره برای
همراه کردن خواننده لازم و ضروری است

اگر بنا به نظر خانم افتخار زاده گرامی بهتر بود اثر در یک روایت خلاصه میشد، آنگاه بشدت از جذابیت
داستان کاسته میشد و احتمال داشت خواننده با همان چند صفحه اول دلزده شود و نویسنده هم به هدفش
نرسد .

اما در مورد اسم داستان، که البته لازم به توضیح نیست که حتی اسم داستان حرفهای زیادی برای گفتن
دارد

سپاس از دقت نظرتان

در فقه شیعه مردان تحت هیچ عنوان نمی توانند با سیده ازدواج موقت داشته باشند چرا که خون یکی از
امامان درش جاریست! اما یک سید می تواند با زنان ایرانی هم آغوشی شرعی کوتاه مدت (صیغه) داشته
باشد! به نظرتان این شما را به یاد برده داری که اعراب با حمله شان به ایران در این کشور کهن رواج دادند،
نمی اندازد؟

. . . . درود

این نوشته خاکستری را با خجالت نوشتم . شرم از همه کسانی که میروند و پاکت میگیرند و من
. . . . فقط بغض میکنم و مینویسم

! صیغه تک گویی

! هم آغوشی دو طرفه

! اسمش جنجال انگیز

باید دید متن و محتوا و فرمش چیه! و ما با محتوای داستان سر کار داریم

کات قابل برداشت از نوشته

1.

دوستان به نکته ی ظریفی درباره ی نقاب هایی که هرروزه به چهره می زنیم اشاره کردند که بسیار جای تامل دارد. همچنین افکار هریک از ما درباره ی یکدیگرو پیش داوری ها، که گاه ساده انگاری ست و گاه بد بینی . . .

2.

نکته ی دیگر مباحث مذهبی نوشته است. اینکه چه کسی به راوی اول بخاطر هم آغوشی با نازی رای میدهد !! و چه کسی به سید بخاطر صیغه...؟؟
> آیا مسائل این چینی باچند جمله (به عنوان صیغه) حلال می شود
!!!؟؟؟

در جامعه ی امروزی ما تعداد کدام قشر بیشتر است؟؟!! افراد مذهبی با سنت هایی که مربوط به 1400 . . . سال پیش است و یا افرادی مانند راوی اول
آیا زنان پاکت به دست واقعا برایشان مذهبی یا غیر مذهبی بودن فرد مهم است یا تنها به دنبال تامین . . . معیشت هستند...؟؟!! و بسیاری از سوالات این چینی

3.

مونولوگ و گفتارها به دور از هرگونه پیچیدگی ست و این نکته به نظر من برای این داستان بهترین حالت است چراکه در داستان های اجتماعی پیچیدگی زیاد جایی ندارد.

4.

داستان بسیار قابل لمس است مخصوصا برای نسل جدید که هرروزه شاهد هم آغوشی های این چینی . (چه به سبک راوی اول و چه به سبک سید) هستند

5.

داستان کاملا بی طرفانه بیان شده و نتیجه گیری انتهایی به خواننده واگذار می شود، چرا که اثر پس از . . . نگارش و نشر متعلق به خوانندگان است، چه مذهبی و چه غیر مذهبی

6.

تفاوت گفتاری راوی اول، سید و عاطفه کاملا زیرکانه ساخته و پرداخته شده است و این یکی دیگر از ویژگی . . . های این داستان است

در کل زیبا بود

. . . منتظر آثار دیگری از شما نویسنده ی محترم هستیم

. . . قلمتان سبز

از نظر من ازدواجهایی نظیر

civil union

و اقسام دیگر de facto برای دگر جنسگرایان، civil marriage برای همجنسگرایان، ازدواج های مدنی بهترین کاره چون نه دین و مذهب در اونها نقش داره و نه نیازی به در دسرهای دادگاه های خانواده هست

قاعداتاً این نوع ازدواج ها در اماکن غیر مذهبی و مدنی نظیر شهرداری توسط یک شخص غیر روحانی مثل شهردار یا معاونین مربوطه به اجرا در می آد که به اون

non-religious coupling

. . . می گن

نقل قول از

tankamane:

. درود

این نوشته خاکستری را با خجالت نوشتم . شرم از همه کسانی که میروند و پاکت میگیرند و من فقط بغض

. میکنم و مینویسم

.

برخی دوستان درباره این جمله ممکن است ابهام داشته باشند پس مختصر بگویم این حس همدردی و

انسان دوستانه ام نسبت به

. کارگران جنسی است. کسانی که به هر دلیلی تن به موندولوگ جنسی میدهند

.

... و سپاس از محسن عزیز ، همانم .منتظر نظراتش هستم

..

قل قول از

mohammadparsa :

قاعداً این نوع ازدواج ها در اماکن غیر مذهبی و مدنی نظیر شهرداری توسط یک شخص غیر روحانی مثل

شهردار یا معاونین مربوطه به اجرا در می آد که به اون

non-religious coupling

می گن

ممنون محمد عزیز از اطلاعاتتون لطفاً از مکان جغرافیایی و برتری این نوع ازدواج/ رابطه بیشتر توضیح

... بفرمایید

چشم ولی از شما انتظار دارم که همونطور در مورد امر سخیف صیغه روشن سازی کردید، در مورد ازدواج های غیر مذهبی هم زحمت کشیده و کتابی به تالیف برسونید تا ما افتخار استفاده ی بیشتر از کتاب های شما رو داشته باشیم

محمد عزیز

حتما متوجه شدید که من سعی کردم به موضوع خاکستری نگاه کنم. حقیقتاً نظر شخصی ام را دخالت نداده ام و نمیگویم

البته این کار نویسندۀ رئالیست است که به بیان ناهنجاریهای جامعه خود بپردازد. ولی چشم به موضوعی که فرمودید توجه خواهم کرد

شما و نظرتان بسیار محترم است و امیدوارم روزی جامعه ای سالم و در خور نام ایرانی با فرهنگ و آزاد داشته باشیم

دوست من، با وجود تمامی احترام و سپاسگزاری از تالیف والا حضرت عالی، من اما اینطور از فرمایش های گوهربارتان برداشت می کنم که شما جانب احتیاط را رعایت کرده و یحتمل از روی عاقبت اندیشی از ورود به هرگونه فضای محکم و عقلانی احتراز کردید... بقول نیچه نمی خواهم از کسانی باشم که از سایه به آفتاب و به گذر امور می نگرد و تن خود را در گرمای این تابش غوطه ور نمی سازند

نه دوست عزیزم

با توجه به اینکه من یک داستان نویسم و به تکنیکهای مختلف علاقمندم و صد البته نمیخواهم عقایدم را در قالب شعار به خواننده ام منتقل کنم ترجیح میدهم داستانی حاکستری ایجاد کنم. اگر به فیلمهای اصغر فرهادی توجه کرده باشید میبینید بیننده پس از دیدن فیلم در فضا سیر میکند (یا حد اقل برای من . اینچنین است!) این یعنی احترام به شعور خواننده یا در سینما بیننده اگر قرار بود همه نظراتم را یکجا بیان میکردم مطمئن بودم دوست عزیزم چون شما اصلا اینجا حضور نمیداشتید و حتی از بیان یک مقاله و نه داستان توسط من متاثر هم میشدید. علت حضور عزیزم چون شما . . . در اینجا تعلیق داستان است

با این حال من جای دوستان مذهبی را در اینجا خالی میبینم . چرا که بحثهایی از این دست موجب تلنگری . . . قوی خواهد شد

ممنون از حضورتان

نقل قول از

mohammadparsa :

نمی خواهم غر بزرم یا اظهار فضل کنم به دوست بزرگوار و دانشمندی چون شما کنم... اما از آن جهت که گفته اند کسی از میزان علم خویش آگاه نمی شود مگر آنکه آنرا با دیگری قسمت کند، می خواستم بپرسم که چرا شما بجای درونرفت یگانه به اتمسفر چنین بحثی، آنرا با نمونه های بهتر (نظیر همین ازدواج های شهروندی مرسوم) مقایسه ننموده و ایرادات آنرا بطور قیاسی بازگو نکرده اید؟

دوست من

. همچنانکه خدمتتان عرض کردم نویسنده رئالیست مشکلات جامعه اش را مینویسد

ببینید

الگویی که معرفی فرمودید که در جامعه ما مرسوم نیست! و همچنانکه داستان را خواندید هیچ ازدواجی !
در این اثر صورت نمیگیرد و در داستان رابطه مهم است. حتی صیغه به نوعی رابطه است هر چند به آن "
!!! " ازدواج موقت بگویند

پس بهتر است اول برای جامعه شک بوجود بیاید سپس راهکار پیشنهاد شود. اینکه به مردم بگوییم چه
بکنند و چه نکنند میشود دیکتاتوری. مردم باید به نقطه ای از فرهنگ برسند که خودشان مطلوبشان را و
حقوقشان را پی گیری کنند. این نقطه شک است. شک برای روش زندگی و

هدف این داستان نباید توسط نویسنده باز شود...

. اما مجبورم بگویم که یکی از اهداف این داستان شک است. شک در دیدن و کسب حقیقت

. *****

بهرحال از هر روشی که بهر می برید امیدوارم در این زمینه موفق باشید

بعضی موضوعات هستند که از هر طرف هم بخونیشون درست در میان...مثل صیغه بعضی وقتها خوب میشه
. . . بعضی وقتها بد...وبالاخره معلوم هم نیست خوبه یا بد

موضوع بکری نیست ولی همیشه تازگی داره . فعلم نمیخوام راجع به محتوای کتاب چیزی بنویسم ولی

روزی جایی بحثی بود و من هم حاضر و از بد حادثه باز هم ناظر

یکی موافق صیغه و دیگری مخالف آن ، یکی راه کار پیشنهادیش برای نیل به گزینه طبیعی را صیغه
میدانست و دیگری علاقه دو طرف ، یکی معزلات بی تعهدی را یادآوری میکرد و دیگری سخافت صیغه را .

!!! این میان ناگهان هردو مرا مخاطب قرار دادند که چه میگوی؟؟

پرسشی کردم از هردو که ، تکلیف مجردها اعم از بی تجربگان و زخم خوردگان به هر دلیلی همسر از دست

داده چیست این میان؟ بخصوص خانم ها که از لحاظ طبیعی غریزه جنسی شان قوی تر است؟ با این شرایط اقتصادی و اجتماعی و بی اعتمادی متقابل مفرط چه باید بکنند؟ با نگاه خانوادگی و اجتماعی معلق بین سنت و مدرنیته؟ با اصطکاک بین واقعیت و باورهای ذهنی؟

هاج و واج مرا نگاه کردند و پس از لختی در این مورد به مشاجره پرداختند و ناگاه باز به سان دو پلنگ که بر سر طعمه توافق حاصل کرده باشند براق شدند که ، خب ، خودت چه میگویی؟

. . . . گفتم : تا شما دوسنگ آسیاب می گردید بر له کردن اختیار و آزادی فردی ، هیچ

در دلم با خودم هم صادق نبودم گویا ، زیرا که درمانی برای این درد ریشه دار جامعه مان نیافتم تاکنون .

دختری تحصیل کرده را می شناسم که متارکه کرده ، از فشار و کنترل خانواده و بار ملامت ها خودکشی کرد ،

. . . اینک که نجات یافته بیشتر به مرده ای متحرک می ماند تا زنده ای بشاش و پرامید و پسری گذشته از سن طبیعی ازدواج که مادر تشویقش میکرد به دوستی با دختران و پدر به صیغه !!!! و اینک بی اعتماد به هر چه جنس مخالف

به نظر من این اشتباه هستش که فکر کنیم هر ادم مذهبی موافق صیغه هستش.بهبتره بگیم (یه ادم مذهبی که ریگی به کفشش داره)موافق صیغه هست.تهوع (صیغه)در نوع عمل اون نیست چه اینچنین رابطه ایی در همه جای دنیا داره انجام میشه.بلکه در ایدئولوژی موجوده.این که یه (سپر مقدس)درست کنیم واسه هر . کثافت کاری که خواستیم انجام بدیم

می دونید که هر ستاره ایی که جرمی بیش از حد چاندرا سکار داشته باشه ، اگرچه درخشش بیشتره اما . فرجامش میشه یه سیاه چاله

گاهی اوقات فکر می کنم جوامع هم همینطور هستند.انگار قدرتی خدا ، هر جامعه ایی تمدنش قدمت بیشتری داشته و دین و ایین های گسترده ایی داره در زمان خودش به شدت می درخشه اما در نهایت **لکه های سیاه** اون بیشتر از جوامعی با قدمتهای کوتاه هستش.اگه وقت کردم بینم میشه یه محاسبه ایی کرد و یه معادله ایی واسه (حد چاندرا سکار جامعه و لکه سیاه)نوشت.خدا را چه دیدی شاید ما هم جایزه فیزیک نوبل(یا جامعه شناسی)را بردیم

. با سلام به دوستان خوبم

اول از دوست گرامی ام جناب قهاری ممنونم که نوشته هاشون رو در اختیار ما قرار میدهند. انشالله که همیشه قلمتان توانا و در این راه همیشه صبور و موفق باشید

. دوم به برادر ارجمندم جناب قلندر گرامی

. نوشته شما رو خوندم. ممنون از شما

مانده ایم با رفع نیازهای بشر چگونه باید برخورد کنیم. خیلی از مسائل حل نشده باقی مانده که راه به این جور جاها کشیده شده

شاید همنمیدانم. فقط میدانم این مشکلات اینقدر پیچیده است مثل کلاف سر در گم. که توان باز کردن آن نیست

دلیل کامنت من فقط یک چیز است که شاید خیلی به ندرت بیان شده. این که خیلی ها حجب حیا کرده و عنوان نمیکنند

از مردی که همسر از دست داده به هر دلیلی

. . حال میخواهد زن حضور داشته باشد ولی به دلایل مختلف با هم نباشند صحبت فرمودید

از پسر و دختر مجرد فرمودید که چه کار کنند برای رفع نیازشان

. اینجا چیزی از قلم افتاده. چیزی که شاید اگر حرف دل بعضی از زنان را بشنوید بیان خواهند کرد اسلام و یا حتی به قولی اخلاقیات حکم کرده که زنان باید خیلی خوددار باشند. این که راه آنها برای

. همبستری مختص به همسرشان میشود

. این درست و کسی هم منکر آن نیست. ولی چیزی این وسط بیان نشده

زنی که همسرش همراهش نیست چه کند؟

. راه زنان برای جدایی به طور وحشتناکی بسته است

نه قانون همراه است

نه خانواده

نه مردم

. هیچ کدام

معمولا زنان اگر در همین شرایط قرار گیرند باید خود را با هزار جور کار و زندگی سرگرم کنند که البته

نیازشان برآورده نمیشود و گاه میبینیم که

. پای از خانه برون میگذارند و

این مشکل را چند سالی است که از این و آن میشنوم
زنی را میشناسم که 5 سال با همسر خود همخوابی نداشته اند. این زن نمیتواند طلاق بگیرد به دلیل این که
فرزندى این میان است
دل مادر طاقت دورى از جگر گوشه اش را ندارد ولى در عين حال باز هم که خوب فکر میکند میبند که
رفتن و طلاق گرفتن در این جامعه و دوره و زمانه خود مشکلات به مراتب وحشتناک تری را نسپیش
میکند. پس ماندن و سوختن را ترجیح میدهد
از این دست زنان بسیار دیدم و واقعا متأسف شدم
چرا همیشه این زنان باشند که جلوی خواسته های واقعیشان را باید بگیرند. ولى هر طور که نگاه میکنیم باز
برای مردان راه هایی عنوان شده

من تنها انتقال دهنده این سخنان بودم. خودم نظر خاصی ندارم. چون هنوز نمیدانم باید چه حرفی به این
زنان زد جز این که بگویم
شاید روزی به خاطر این همه تحمل کردن جای در بهشت باشد
همین

سلام خواهرم
! من تعجب میکنم که چطور عبارت زخم خوردگان به هر دلیلی همسراز دست داده را تعبیر به مردان نمودید؟
با اینکه تاکید کرده ام بر میل جنسی قوی تر در زنان و فشار خانواده و جامعه
بگذریم که من در جای جای شعرهایم بیصدا فریاد کرده ام که از نگاه دسته بندی شده به آدمها براساس
جنسیت، نژاد و از این قبیل متنفرم و همیشه دقت کرده ام
هرجانی از مرد برده ام زن را نیز یادآوری کنم. نمیدانم، شاید چون لفظ همسر به غلط فقط برای زنان
بکاررفته یا چون عادت کرده ایم ابتداء به جنسیت نظر دهنده نگاه کنیم
در هر صورت حرف من درباره انسان بود فارغ از جنسیتش و بی ریا بگویم بیشتر معطوف به مشکلات زنان
بود

سلام به همه دوستان
گاهی دیدگاه های افراد را در مورد مسایل ازدواج و ... زیر کتاب ها خوانده ام ولى با پرسش آیا صیغه اخلاقی

است؟ قدری فکر کردم

صیغه از چند نظر مورد بحث است

1-

باید بپذیریم که در اسلام حقوق زن و مرد متناسب است نه مساوی. و صیغه امکانی برای مردان است که می توانند علاوه بر همسر اول (و دوم و سوم و چهارم- در صورت وجود-) زنان دیگری نیز داشته باشند! - یعنی در زمینه مسایل جنسی زنان محدود و مردان دارای قواعد موسعی هستند. - اصل این موضوع با تفکرات دنیای امروز سازگار نیست. هرکس که باورهای دنیای امروز را می پسندد می تواند به طرف همسر دوم نرود یا صیغه نکند. ولی اسلام هم در همه موارد با دنیای امروز سازگار نیست

2-

ممکن است عده ای بگویند صیغه تنها امکانی برای مردان نیست بلکه اگر زن شوهرمرده یا مطلقه ای در میان باشد یا جوانان بی بضاعتی و ... در آن موارد هم زن نمی تواند همزمان صیغه دو نفر باشد ولی مرد می تواند دو زن بی سرپرست را صیغه کند و ... که همان مساله اول است

3-

آیا صیغه غیر اخلاقی است؟ منطقی نه. زن و مردی خاسته اند با رضایت ازدواج کنند و شرع این اجازه را به آنان داده. اما اگر منجر به تزییع حقوق مادی یا غیر مادی دیگران مثل زن یا زنان اصلی یا صیغه های دیگر یا حقوق فرزندان شود غیر اخلاقی است و مصداق ظلم است

4-

آیا صیغه نظر اسلام است یا تنها شیعه به آن معتقد است؟ نظر اسلام ماست چرا که سنت پیامبر است و سنت پیامبر منبع احکام اسلام است و پیامبر زنانی به شیوه های گوناگون داشت. کتاب ازواج رسول الله - روی سایت - یا سیرت رسول الله و زندگی نامه های پیامبر را می توان دید
اهل سنت معتقدند که خلیفه دوم آن را نهی کرده است. پیامبر قانونگذار اسلام بود اما خلیفه دوم قانونگذار اسلام نبود بلکه حد او و هر خلیفه دیگری اجرای قوانین بود و او و خلفای دیگر مجاز به نسخ سنت نبودند و اگر بر اساس تشخیص استحسانی خود سنتی را محدود یا برای دوره خود مسدود می کردند یا قانونی وضع می کردند، - مسوولیت دینی و اجتماعی این موضوع بر عهده آنهاست - و طبیعی است که برای خلفای دیگر حکم جدید لازم الاجرا نیست بلکه سنت لازم الاجرا است

5-

آیا صیغه اشاعه فحشاست؟ این هم نظر اهل سنت است. می گویند ازدواج یک ساعته با همخوابگی غیرمجاز یک ساعته چه تفاوتی دارد؟ البته تفاوت دارد. طول ازدواج در اسلام شرط ازدواج نیست. بنابراین صیغه به

هر مدتی که باشد مشمول ازدواج است و هر چقدر هم قواعد ان ناپایدار باشند با ازدواج نکردن یکی نیست

6-

آیا صیغه می تواند گشاینده بن بست های جنسی جامعه باشد؟ اگر به صورت سازمان یافته عمل شود -
مثل همان خانه های عفافی که برخی به آن معتقد بودند- امکانی در اختیار جامعه می گذارد که تا اندازه ای
مسایل جنسی را کنترل کند

7-

درباره نوشته آقای قهاری نظری ندادم که از ایشان عذر می خاهم. بعد در مورد آن هم نظرم را می
نویسم

. . . سلام. موضوع جذابی داشت و همان چند خط اول مخاطب رو وارد فضای داستان می کرد
اولین راوی خیلی خوب حسش را منتقل میکرد راوی سوم هم خوب بود ولی راوی دوم(سید) کمی نارسایی
داشت

. مشخص بود که نویسنده احساسش به راوی اول نزدیک تر است

. . . به نظر من استفاده سید از پرسش های پیاپی مخاطب را راضی نمی کرد و به نوعی تصنعی بود
در کل توصیفات زیبایی داشت ...زبان داستان ،نوع بیان همه به جا و مناسب بود...خسته نباشید به نویسنده
گرامی جناب محسن قهاری

سلام.صیغه هیچ ربطی به اسلام ندارد.وپيامبرهم هرگزازاین موضوع خیلی زشت پیروی نکرده.درضمن
مامطیع قرآن مبین هستیم و خداونددرقرآن کریم که همه چیزافرموده به این موضوع کره هیچ اشاره ایی
نکرده.حال اگر آقایان بخاطرتنوع طلبی و نداشتن نفس دنبال این مسله هستندازقول خدادروغ نگویند.این
توهین است به زن...اگر راست می گوید درراه خداکمک بدون عوض کنید تازنی درمانده نشود که مجبور به
. این فاحشگی رسمی شود.این یک کذب محض است وخداوندراخوش نمی آید که ازقولش دین بسازید

دوستان فرهیخته ام

نظرات شما را خواندم. به جد میتوان گفت تقریبا هر کسی ناهنجاری را از دید خود (که گویای دیدگاه
مذهبی اش میباشد) میبیند

!اما من فکر میکنم اگر مثلا با صیغه مخالفم آیا راهی برای جایگزینی اش دارم ؟

آیا اگر صیغه را پیشنهاد میدهم ، نمیتواند خود ترویج روسپیکری باشد؟
من شخصا فکر میکنم که فقط دین غالب جامعه نیست که تعیین کننده روابط است بلکه فرهنگ کهن آن محیط هم نوع تماس را کنترل میکند.مانند چند همسری در ایران.با اینکه دین غالب اسلام است ولی در فرهنگ ایرانی چند همسری نکوهیده است. از این رو این کار ،در ایران مگر در برخی نقاط شایع است

من اندکی در خصوص صیغه تحقیق کرده ام و با تلفیق مبانی دینی و عقلی و تاریخی قضیه به نتایج زیر
رسیده ام :

1-

. مردی که همسر دارد حق ورود به مبحث صیغه را ندارد

2-

فقط مردان مجردی (مجردی که نیروی جنسی او خیلی قوی بوده و قادر به کنترل خود به هیچ طریق
) نیست

که امکان ازدواج دائم را ندارد و مرد متاهلی که همسرش بیمار است و به هیچ وجه امکان ازدواج دائم
مجدد را ندارد می تواند وارد این مبحث شود

3-

البته اگر کسی هم وارد این قصه شد دیگر خارج شدن از آن برای او خیلی سخت می شود و از این طرف
قصه مشکل دوچندان خواهد شد

4-

صیغه ضربات مکرری به زن وارد می کند ورود و خروج مردان متعدد به زندگی او باعث ورود ضربات
! روحی مکرر به زن شده و پس از مدتی او از مردان احساس تنفر می کند

دوست عزیز چرا نمیخواهی بدیای دینتو ببینی
چرا همیشه فقط خوبیای دینی که دوستش داریو میبینی و از بدیاش فرار میکنی

!!!!!! پیامبر اسلام 40 تا زن داشت

تو اسلامی که بهش قبول داری میگه مرد تا 4 تا زن و راحت داشته باشه

تو همین اسلام میگه دختر 9 ساله میتونه ازدواج کنه

و همین اسلام عزیز به مردان اجازه میده که در صورتی که همسرشون ازشون اطاعت نکرد میتونن بزنش

به نظر من صیغه خیلی بهتر از اینه که دو تا جوون دوست بشن وبا وجود این که نامحرم هستن یه کارایی

بکنن! که گناه هم محسوب بشه! اما صیغه اسلام معادل مطلع بودن خانواده های غربی از روابط بچه های

جوونشون ه! کتابو بخونم باز هم نظر میدم!!

. درباره صیغه چند کامنت قبل نظرم را گفته ام و الان در مورد داستان صحبت می کنم

داستان از سه روایت درباره یک موضوع مرکزی صحبت می کند. اما در واقع دو دیدگاه بیشتر ندارد. راوی

اول در ستایش هم آغوشی آزاد و روایت دوم در ستایش صیغه صحبت می کنند. این دو راوی مردند. دو

شخصیت زن وجود دارد که یکی فرصت اظهار نظر نمی یابد و دیگری - عاطفه- به روایت می پردازد ولی

نظری در مورد صیغه بیان نمی کند با اینکه یک سوی واقعه هست ولی در مورد آن نظر نمی دهد بلکه

روایت او بیان سوء تفاهمی است که مرد مذهبی دوم در ذهن دارد. ما از روایت او می فهمیم که مرد دوم در

مورد او اشتباه فکر می کند ولی در نمی یابیم که او در مورد صیغه چه نظری دارد اگر چه به صورت کمرنگ

می گوید که دوست دارد خانواده داشته باشد و از این کار ناراضی است ولی نظرش در مورد محور داستان نا

مشخص است. شاید او این کار را در نبود موقعیت فقدان شوهر خوب بداند. با رضایت پول را می گیرد و

...

تا اینجا داستان نویسنده موضوع را مردانه شمرده و به جنس دوم اجازه اظهار نظر نداده است نه در مورد

. صیغه و نه هم آغوشی

از سخن راوی اول هم خود او را می شناسیم و هم راوی دوم را. مرد هم خانه اش و هم تا اندازه ای زنی را

که برای ازدواج موقت می آید. از روایت زن سوء تفاهمی را درمی یابیم که در ذهن مرد دوم هست و ناتوانی

اش را در ارتباط جنسی علی رغم تصور مرد اول. از روایت مرد دوم چه می فهمیم؟ همان چیزهایی را که از

روایت مرد اول می دانستیم. روایت دوم نقشی در داستان ندارد و تنها بازگویی است. حداقل راوی دوم می

توانست دیدگاه اش را در مورد صیغه های قبلی بگوید یا در مورد ناتوانی اش حرف بزند یا در مورد عشق اش

. . به زن هایی که

یا نفرتش از زن هایی که .

... ولی هیچ کار نمی کند. تنها نظرش را در مورد پوچ بودن عقاید مرد اول می گوید که خود او هم می دانست مرد دوم باورهایش را پوچ می داند

نویسنده می خواهد در داستان بی طرف باشد و راوی روایت ها ولی نیست. از اسم داستان دخالت او شروع می شود. مونولوگ/ دیالوگ. مونولوگ که گفتمان یک طرفه و نشانه تسلط و تحکم است و ناپسند شده سهم صیغه و دیالوگ که گفتمانی مبتنی بر تفاهم است شده سهم هم آغوشی. /

راوی اول که مدافع هم آغوشی است در کلام خود نشان می دهد که کلاهدرداری بیش نیست و زن را برای . . . استثمار می خاهد

راوی دوم هم زن را برای استثمار می خاهد با دخالت شرع ... / /

نویسنده که جزیی از جامعه است با کمک جبر جامعه راوی اول را شکست می دهد (دستگیری نازی) و او را مجبور می کند با پناه بردن به چیزی که باوری به آن ندارد

چادر) برای نجات چیزی بکوشد که آن را دوست دارد... / عاطفه که در روایت خود گفته از راوی دوم تنفر دارد چه دلیلی دارد که به اشاره او برگردد. جز این که تصور کنیم دورنمایی از رابطه جنسی دیگری را در ذهن خود تصور می کند که چند دقیقه پیش شکست خورده و بنابراین آیا به قولی که برای رفتن به سر قرار بعدی به خود داده وفادار نیست؟

. به خاطر طولانی شدن بحث از آقای قهاری و خوانندگان پوزش می خواهم

: نقل قول

به نظر من صیغه خیلی بهتر از اینه که دو تا جوون دوست بشن وبا وجود این که نامحرم هستن یه کارایی بکنن! که گناه هم محسوب بشه! اما صیغه اسلام معادل مطلع بودن خانواده های غربی از روابط بچه های ! جوونشون ه

من دقیقا به عکس این جمله معتقدم

و این یه کارایی که فرمودید، خاصیت جوونهاست، دوست میشن، یه کارایی میکنن، همدیگه رو بهتر میشناسن

اگه به کارایی قبل از ازدواج دائمی انجام نشه، اون دوتا جوون از کجا بدونن که میتونن نیاز های همو برآورده کنن؟

صیغه اسلام یک مجوز شرعی برای اعراب شهوت پرست 1400 سال پیشه

4

. . . تابزارین دم دستتون، اگه خوشتون هم نیومد بیرون از خونه یه عالمه برای صیغه کردن هست

کافیه دو تا جمله بگی (معادل اجی مجی خودمون) این دوتا محرم میشن و یه کارایی میکنن

!!! ظاهرا بحث صیغه خیلی پیچیده تر از حقوق هموسکشوالها و بحث همجنس گراییه

و با جمله بسیار جالب جناب

amitab

. که فرمود حقوق زن و مرد نه یکسان بلکه متناسبه کاملا موافقم

در تایید حرف دوستمون بگم مشکل اینجاست که مکانیسم مزورانه موجود در واژه متعفن (صیغه) در اعمال دیگری هم مشاهده میشه و دستاویزی شده واسه انواع استعمار (جنسی ، اقتصادی، اجتماعی و...) به عنوان مثال سیستم بانکداری که با دارا بودن رکورد بالاترین بهره وام (مثلا 22٪ و در عمل 25 تا 26٪)، تنها با ذکر این عنوان که جمله (علی الحساب) را قبل از میزان سود بانکی عنوان می کنه ، نزول را واسه خودش حلال کرده. در کشوری مثل آلمان به صراحت اعلام می کنه (حداکثر سود نزول پول 6٪) و خون مردم را با (سپر مقدس) تو شیشه نمی کنه

یعنی این

(اجی مجی)

. کاربردهای شیرانه گسترده ایی داره دوستان

برادر گرامی ام

. باید عرض کنم خدمتتون بنده تقریبا به دلایلی که شما فرمودید به اشتباه افتادم و باید از شما عذر بخوام

بعد این که این کامنتی رو که من گذاشتم کمتر و شاید به ندرت شنیدم که در موردش بحث بشه و شاید

همیشه سرپوشی روی آن گذاشته اند که بیان نشه. همیشه زنان را به سکوت فرا خواندند. دلیل نوشتن آن هم . همین بود که میخواستیم به طور واضح به آن پرداخته بشه
به قول معروف تا درد اصلی بیان نشه دکتر ها نمیتوانند به درمان واقعی بپردازند. باید همه چیز بازگو بشه تا . شاید کم کم مشکلات ریشه یابی و درمان بشوند
. دلیل همین بود
. باز هم از شما پوزش میخوایم
موفق باشید

!دقیقا

من متاسفم که پاره‌نه می پرم وسط بحثون اما خیلی برام جالبه که چطور فقط چند کلمه ی عربی یک عمل غیر اخلاقی و عصر حجری رو به یک فعل درست و معقول تبدیل می کنه؟
یاد خاطره ی تلخی از زمان بحث کردن خودم افتادم که کسی (دانشجوی دختر عمران که من فکر می : کردم لابد به عقل و شعوری رسیده طبق ظواهر) اینطور پاسخ من رو داد
خدا در اون کلمات چیزی قرار داده که باعث میشه میل جنسی این دو نفر کنترل بشه!!!! این کلمات نیرویی !!!!! دارن که بین این دو نفر یک شور موقت و قابل کنترل ایجاد می کنند
اوضاع خراب تر از اون چیزیه که به نظر میاد
کافیه برید تو ذهن اینجور افراد و ببینید برای توجیه وجدان و خفه کردن صدای عقل بیچارشون چی به . خورد مغزشون میدن و قویا هم باورش می کنند
فاحشگی و صیغه به هیچ عنوان با هم مترادف نیستند بلکه صیغه حتی از فاحشگی هم پست تره. چون در . فاحشگی حداقل تقبیح عمل برای خود طرف و جامعه و هر عقل سلیمی پذیرفته شده است
اما صیغه , این لفظ پست عربی. با قانون یک دین چند میلیون نفره پشتیبانی میشه و یک راه چاره به ! حساب میاد
. فروختن تن به مراتب از فروختن عقل خوشایند تر و قابل تحمل تره

از سر اتفاق امروز شبکه

(لعنت الله علیهم اجمعین) BBC

فیلمی گذاشت به نام اورپون به کارگردانی علی زمانی عصمتی. قربانی شدن بک دختر بر سر یک رابطه در یک جامعه سنتی. البته ارتباطی به بحث صیغه نداشت ولی مظلومیت زنان در چنین جوامعی را به نحوی زیبا و تاثیر گذار به نمایش می گذاشت

اما با اجازه نویسنده محترم: دوستان خواهش می کنم حالا که اینچنین دقیق و موشکافانه دارید بحث می کنید کمی هم در مورد ساختار داستان نظر بدید. این داستان با شکل روایتی خاصش می تونه مورد استفاده نویسندگان تازه کاری مثل من باشه و نظرات شما در کمک به امثال من راهگشا

اینکه یکی از دوستان گفته ازدواج مرد با زن سیده..... درست نیست و ایشون از خودشون گفتن انگار چونکه هیچ منع قانونی و شرعی برای این ازدواج وجود نداره و ادامه سخنان ایشون که در مورد جاری بودن خون امامان در رگ زن سیده غلط بودن سخن رو از نظر عقلی نشون میده

قل قول از

amitab:

.....

نویسنده می خواهد در داستان بی طرف باشد و راوی روایت ها ولی نیست. از اسم داستان دخالت او شروع می شود. مونولوگ/ دیالوگ. مونولوگ که گفتمان یک طرفه و نشانه تسلط و تحکم است

همچنانکه از نام داستان بر می آید(مونولوگ صیغه ! دیالوگ هم آغوشی) و در داستان دیده میشود ارتباط سید و عاطفه کاملا یک طرفه است

و حقیقتا قصد منحرف کردن ذهن خواننده را به سمت ارتباط یک طرفه نداشتیم. این برداشت نامی را از داستان گرفتیم. ضمن اینکه در همان صیغه مذکور

. اگر ارتباط سید دو طرفه میبود از واژه دیگری بهره میبردم

بنابر این همچنانکه در مقدمه و چندین پی نوشت کتاب گفته ام تمام سعیم در نوشتن، خاکستری بودن کتاب بوده. که با توجه به نظر دوستان نویسنده ام

بنظر می آید به خواسته ام رسیده ام

این کامنت را در صفحه قبل دادم و متاسفانه جواب نگرفتم!! دوستانی که مخالف هر نوع ارتباطی (با هر نامی)

. هستند متاسفانه جایگزینی هم ارایه نمیدهند

!! آیا میشود غرایز را سرکوب و همه را عارف وارسته تربیت کرد

. .

. * * * * *

جناب قهاری این که شما راهکار میخواهید مربوط به اعمالی میشه که شاید خیلی از اون مربوط به قانون

. گذاران و دولت است و البته جایگاه خود خانواده هم این میان خیلی مهم است

به نظر اولین مشکلی که هست مشکلاتی است که در راه ازدواج وجود دارد. اگر ازدواج امری راحت و آسان

. باشد شاید اینقدر نگاه ها برای رفع نیاز جنسی به طرف صیغه نرود

دوم این که خود طلاق هم مشکلی است که هر دو طرف درگیر هستند. گرچه این وسط خانم ها متضرر

میشوند ولی اگر طلاق هم آسان شود این مهر و محبت است که باعث کشش و ماندگاری آن ازدواج

. میشود

شاید اگر طلاق آسان می بود زن و مرد برای اینکه همدیگر را از دست ندهند دست به هر کاری میزدند و

. نگاهشان به هر طرفی کشانده نمیشد

به نظر من آموزش هایی برای ایجاد ارتباط سالم با همسر و همچنین مشاوره هایی در این زمینه خیلی موثر

. خواهد بود

در زندگیهامون فرهنگ درست برخورد با مشکلات وجود ندارد. ما انسان ها انگار برای رفع نیازهامون همیشه

. راحت ترین راه رو انتخاب میکنیم نه درست ترین راه را

اگر راه و روش بر خورد با نیازهامون رو به درستی چه از خانواده و چه از اجتماع دریافت کنیم کمتر دچار

. آسیب میشویم

سطح فرهنگ رو هم باید بالا برد. این که مدام در گوش فرزندان پسر بیان شود که مردان حق ازدواج را در

هر صورتی به میزان هر چقدر که مایلند دارا هستند، خود مشکلاتی را در آینده برای آنان به وجود می آورد

که معمولا این طور افراد در بزرگی نگاه حق به جانبی در این زمینه دارند و خود را مجاز به هر کاری

. میدانند. این نگاه باید برداشته شود

باید فرهنگ کالا بودن زن از فکر و ذهن مردان پاک شود تا بدانند که طرف مقابل هم یک انسان است با

تمام احساسات و نیازهایی مانند خود. چه بسا زنان که احساسی تر اند و نیاز و میلشون به محبت و حمایت بیشتر است

در آخر اگر بخواهیم از منظر دین هم به آن نگاه کنیم نباید هر تفسیری را قبول کنیم. به نظرم تفسیری که در این زمینه بیان شده قابل قبول نیست. عالمانمان باید بیشتر در این راه تلاش کنند و بهتر از این ریشه یابی کنند

. با سلام به همه دوستان

من نظرم را در مورد اصل صیغه و داستان مورد نظر در دو کامنت جداگانه قبلن داده ام و الان برای صحبت در مورد بحث دیگری وارد شده ام. نویسنده مطالب نقل شده از عمل غیر اخلاقی و عصر حجر و چند سطر بعد از فاحشگی حرف زده اند که من نظرم را در مورد آنها قبلن گفته ام. فعلمن بحثم بر سر زبان است. یعنی همان چند جمله عربی / زوجتني نفسي ... به صداق معلوم + قبلت... / که چند نفر ظاهرن گفته اند معادل اجی مجی است

رابطه جنسی در هر شکلش - غیر از تجاوز

. - عملی است مبتنی بر خاست دو طرف

. یعنی همان ضرب المثل زن راضی مرد راضی ... را ما خودمون در فارسی داریم

البته مساله رابطه زن شوهر دار و با دیگری مورد نظر نیست.) آن دو جمله کاری انجام نمی دهند تنها (نشانه ای بر این خاست و اراده اند یعنی دارای ارزش نمادین هستند. در همه دین ها همین است. در مسیحیت مثلن: به نام خدا و روح القدس شما را زن و شوهر اعلام می کنم. / ارزش زبان نمادین است. اقرار به خاسته ای است که دو طرف دارند و در هم آغوشی غیر دینی هم همان اراده دخیل است تنها آشکارا اقرار نشده است. در دین - همه دینها - این اقرار ارزش اساسی دارد. اشهد ان لا اله الا الله هم اقرار است ... برخی ادیان ممکن است به جای اقرار به زبان آن را با چیز دیگری نشان دهند مثلن هندی ها نقطه ای رنگی بر پیشانی بگذارند یا کسان دیگر آب مقدس بپاشند و ... در هر حال در آن صورت به جای بیان اقرار نمایش آن ملاک است

اگر با کلمات عربی مشکل داریم خوب پیامبر اسلام به زبان عربی تکلم می کرد او که نمی توانست جمله ای
. . . . به زبان انگلیسی را اساس این اقرار قرار دهد

:نقل قول از شیدای صحرا

.
جناب قهاری این که شما راهکار میخواهید مربوط به اعمالی میشه که شاید خیلی از اون مربوط به قانون
. گذاران و دولت است و البته جایگاه خود خانواده هم این میان خیلی مهم است

شیدای گرانیامه

اگر دولتی قوانین درستی را ارائه نکرده باشد جوانانی که نمیتوانند ازدواج کنند ، آیا باید منتظر تصویب
قوانین باشند؟

. ممنون خواهم شد نظرتان را بفرمایید

در کمال احترام دوست عزیز موضوع اصلا بر سر زبان و انهم عربی و غیر عربی نبود .پیشنهاد می کنم مجدد
. نظرات دوستان را مطالعه کنید

سوال این است: آیا واقعاً به صیغه نیازمندیم؟ آیا براستی نمی شود بدون چند لغت و لفظ نامانوس عربی و
(باقی مراسم آیینی دو انسان بالغ (از هر جنسی

بصورت خودخواسته بدون دخالت والدین طرفین، مسئولین

دینی، دولتی و غیره یک زندگی مشترک را براساس اندیشه ی خودشان بنا نهند؟ آیا براستی نسل بشر
هوشمند بدون این قبیل الزامات قادر به تولیدمثل و تکامل نیست؟ اگر کسانی می خواهند که مراسم آیینی
. . . بصورت توافق دوطرفه برایشان اجرا شود.. حرفی نیست

ولی سوال این است که آیا برخلاف این برای برخی کسان دیگر که نمی خواهند هم مقدور است؟ بیایید اینرا نه از زاویه ی فلسفه و خرافات، بلکه از دید زیستی و علمی ببینیم با تشکر

شاید این سؤال را هم باید به فهرست

10سؤال علمی بزرگ و بی پاسخ دنیا اضافه کرد.اما واقعیتش اینه که واسه حل کردنش نیاز به دانشمندان دانشگاه کلتک و یا معادلات پیچیده نیستش.با این روندی که من میبینم ،باورم دارم نسل بعدی . ما خودش به صورت اتوماتیک این مشکل را کامل حل میکنه

اگر قرار بر این باشه که نسل آینده این موضوع رو حل کنن.. تکلیف نسل امروز جامعه چی می شه؟ کسانی که خودشون برای خودشون نمی تونن تصمیم بگیرن و حتما نظارت دینی- دولتی - والدینی چون ترکه ی خشک باید بالای سرشون باشه؟ آیا این تنها مشکل این دنیای ماده؟

دوست گرامی

این رو باید از کشورهای یاد گرفت که به محض این که قانونی مطابق میلشون نیست شروع به برخورد میکنند و تا اون قانون اصلاح نشود آرام نمی نشینند . در ضمن مشکل ما تنها خود قانون نیست مشکل اول خودمانیم.این که هر چیزی رو با اسم دین قبول کردیم بی آنکه پیگیر آن باشیم که هدف و اصل آن برای چیست

.این که هر کسی خودش رو عالم میدونه و شروع به تفسیر میکنه همینیه همیشه که میبینیم

همین ها قانون میگذارند و آخرش هم همین میشود

.وقتی خرافات وارد دین میشود انتظاری نباید بیش از این داشت

.متاسفانه ما هم که میدانیم خرافات است با این حال باز با آن همراه میشویم

.اگر خود خانواده ها از خودشون شروع کنند مقداری از مشکلات آینده جوانانشون حل خواهد شد

.شاید نصف مشکلات به قانون و صاحبان قدرت مربوط میشه

. ولی باقی اش خودمون مقصریم

باید راه ازدواج های آسان هموار بشه.البته بگم که باز قطعاً مشکلاتی برای ادامه هست ولی اگر اینقدر زیاده خواهی ،اینقدر چشم و هم چشمی و اینقدر بریز و به پاش ها نباشد شاید خیلی راحت دو جوان به هم برسند.باور کنید اینقدر هم سخت نیست.وقتی دلگرم به زندگی باشند دیگر فکری برای کج رفتن نخواهند کرد .

ولی وقتی که آینده ایی برای خودشون نمیبینند ،خب معلوم میشود که چه مشکلات متعددی براشون پیش میاد .هر انسانی نیازهایی دارد که باید مرتفع شود.از راهش نشد از بیراهه میرود.به همین راحتی همه که توان مقابله ندارند

یک چیزی اینجا مینویسم که گرچه هیچ میل نداشتم که بیانش کنم ولی میخوام بدانید که وقتی هم سطح فرهنگی خانواده پایین باشد و هم وقتی سطح خواسته ها در زمان ازدواج بالا باشد این مشکلات پیش خواهد آمد .

متأسفانه چند مورد شنیده ام از منبع موثق که خانواده ها وقتی راهی برای ازدواج فرزنداناشون نمیبینند و از این طرف میترسند که فرزنداناشون با هر کسی رابطه ایی برقرار نکنند این اجازه رو به فرزنداناشون دادند که با هم همبستر شوند.متأسفانه این روند رو به رشد است و این زنگ خطر جدی برای کشور است

اگر باز هم این راه رو پیش ببریم روزی خواهد رسید که دیگر هیچ راه نجاتی نخواهد بود و میبینم روزی رو . که بگویم صد رحمت به کشور های اروپایی و آمریکایی .آنها پاک تر زندگی میکنند

در کشور هلند سن ازدواج بر طبق مصوبه ی پارامانی پانزده سال تعیین شد...بنابر قانونی مذکور دو طرف ازدواج (حالا چه دختر با پسر- چه دختر با دختر یا پسر با پسر فرقی نداره) که به این سن رسیده باشند برای ازدواج نیازی به رضایت والدین یا هیچ نهاد و ارگانی ندارند. امید به روزی که ایران چیزی برای گفتن داشته باشه

درود آقای قهراری عزیز

به فرموده داستانتان را خواندم و بدون قصد تحلیل فنی داستان (که از عهده من بیرون است) می توانم بگویم سه دریچه ای که به یک موضوع خاص گشوده بودید به داستان کششی بخشیده بود که حتی خواننده کم حوصله ای چون مرا هم تا پایان کشانید. تنها کاستی که به چشم آمد پرداختن غیر ضروری به برخی

حاشیه ها بود

این مساله در بخشی از درون گویی های شخصیت ها و سعی در تشریح شخصیت شان برای خواننده (بیشتر نمود داشت حال آن که شخصا ترجیح می دادم زوایای شخصیتی آنان را در لابلای خطوط داستان . (دریابم نه از زبان خودشان

در مورد دستمایه داستان نیز تنها می توانم بگویم به تعداد ما آدمیان عقیده ها و خوی ها و خلیات گونه گون وجود دارد و اساسا دنیا به همین چیزها دنیای میانه حال کنونی ماست اگر نه یا اتوپیای افلاطون بود یا . دوزخ دانته

برخلاف گذشته ها دیگر حتی امثال سید هم بدمن های ذهن من نیستند. ما همه پرورده ی محیط گرداگرد خویشیم. اگر در این خانه زاده ایم سید شده ایم ، اگر در خانه ی همسایه زاده ایم همخانه سید شده ایم ، و در خانه ای دیگر یا عاطفه یا نازی و یا حتی سید اسماعیل تنها چیزی که هنوز برایم قابل هضم نیست سعی در تحمیل تفکر امثال سید ها به امثال همخانه هایش به اسم عرف و دین و قانون است که البته این را هم غمی نیست که در روزگاری نه چندان دور که داستان در . گردن یار ما ، دسته ی کوزه دگران خواهد بود اثری از این قضایا نخواهد بود
: به قول قیصر مُلک دل

این روزها که می گذرد

شادم

این روزها که می گذرد

شادم

که می گذرد

این روزها

شادم

. . . که می گذرد

در پایان سپاس و شادباش مرا بابت داستان زیبایتان با خانم افتخارزاده و آقای دزفولی بابت طرح جلد . نوستالژیک شان تقسیم کنید

:نقل قول از شیدای صحرا

متاسفانه این روند رو به رشد است و این زنگ خطر جدی برای کشور است

اگر باز هم این راه رو پیش ببریم روزی خواهد رسید که دیگر هیچ راه نجاتی نخواهد بود و میبینم روزی رو . که بگویم صد رحمت به کشور های اروپایی و آمریکایی . آنها پاک تر زندگی میکنند

!!! کاملاً حق با شماست. من شخصیت‌های داستان را در گفتگو با افراد با تجربه

برگزیدم. همه شخصیت‌ها واقعی اند. از دختر کتابخوان گرفته تا شخصی که پس از هم‌آغوشی خانه را تمییز

. . . میکرد و غذا میپخت! یا خود عاطفه و دیگران

من این درد را وقت نوشتن به سختی تحمل کردم... همه شخصیت‌های داستان واقعی اند و اسمهای مستعار

. . . . دارند

آتش گرامی زنان پیامبر هیچکدام صیغه نبودند و بر اساس دلیل همبستگی همسر پیامبر شدند غیر از چندتن که همسرش بودند. اما دوست عزیز اگر اسلام فرموده تا 4 زن می توانی بگیری در مقابلش قانونی گذاشته که این حرکت را غیر ممکن می سازد و آن رعایت عدالت کامل مابین آنان است!!! و خوب می دانیم که هرگز مردی قادر نخواهد بود عدالت را به طور احسن رعایت کند. پس یعنی چون توانش را تدارک فکری را نکن. خداوند عزیزم خیلی هوشمندانه این موقعیت را قرار داد ساخت. زیر با خوبی از اخلاق انسان آگاه است در زمانی که مردان عرب مثل آب خوردن زن می گرفتند و به راحتی ولش می کردند این کلام ممانعت می کند از هواسرانی مردان. اما زمانیکه جنگ است و مردان در میدان جنگ از بین می روند این چند همسری یعنی برقراری امثل آلمان در جنگ جهانی 2 به هر حال صیغه یک حرکت زشت و کریه است که در اسلام اصلاً موجود نیست مثل . خیلی از کارهایی که به نام دین به خورد عوام می رود. پایدار باد ایران زمین

آیا شرایط اکنون با شرایط هزار و چهارصد سال پیش یکی می باشد؟ آیا مولفه های اجتماعی و فاکتورهای رفتاری آن دوران با عصر نوین همساز است؟ پاسخ را بعهدده ی انسان های واقع بین می گذارم. انسان از نظر زیست شناسی موجود انحصار طلبی است و رفتار جنسی او پذیرای شریک دیگر یا رقیب نمی باشد... اگر مردی قادر به داشتن بیش از یک زن باشد و ما این حق را برای او قائل باشیم، آیا در مقابل چنین حقی را برای زن نیز می پذیریم؟ آیا از منظر انسانی او را چون یک انسان، چون یک مرد می پنداریم؟

آتش گرامی زنان پیامبر هیچکدام صیغه نبودند و بر اساس دلیل همبستگی همسر پیامبر شدند غیر از چند تن که همسرش بودند. اما دوست عزیز اگر اسلام فرموده تا 4 زن می توانی بگیري در مقابلش قانونی گذاشته که این حرکت را غیر ممکن می سازد و آن رعایت عدالت کامل مابین آنان است!!! و خوب می دانیم که هرگز مردی قادر نخواهد بود عدالت را به طور احسن رعایت کند. پس یعنی چون توانش را تدارک فکری را نکن. خداوند عزیزم خیلی هوشمندانه این موقعیت را قرارداد ساخت. زیرا خوبی از اخلاق انسان آگاه است در زمانی که مردان عرب مثل آب خوردن زن می گرفتند و به راحتی ولش می کردند این کلام ممانعت می کند از هواسرانی مردان. اما زمانیکه جنگ است و مردان در میدان جنگ از بین می روند این چند همسری یعنی برقراری مثل آلمان در جنگ جهانی 2 به هر حال صیغه یک حرکت زشت و کریه است که در اسلام اصلاً موجود نیست مثل خیلی از کارهایی که به نام دین به خورد عوام می رود. پایدار باد ایران زمین

دلکش عزیز

تمام این حرفا نشان دهنده ناقص بودن دین و تحقیر شخصیت زن در این دین هست، یاد این حرف افتادم چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی برای چی باید گفته بشه برو 4 تا زن بگیر که بعدش بیاد و یه قانون بذاره که نتونن بگیرن که صد البته هیچ فرقی در اصل ماجرا نکرده و مردان عزیز همچنان 4

تازن و میگیرن خیلی راحت میگن توانایی دارم خوب 4 تا میگیرم بعدشم راجع به پیامبر، نگفتم صیغه کرده اما 40 تا زن داشته یه سوال خیلی مهم دارم آیا پیامبر میتونسته اعتدال و برقرار کنه بین 40 تا زن؟ اگه نه چرا این همه زن گرفته اینجوری که قانون اسلام خودشو زیر پا گذاشته

راجع به جنگ و از بین رفتن مردان

خب پس اگه یه زمانی تعداد مردان زیاد شد زنها هم باید بتونن 4 تا شوهر داشته باشن، مگه نه؟

موفق باشی دوست عزیز

!!!! آیا صیغه و هم آغوشی با رضایت دو طرف با هم متفاوت است؟

ما در عصر سرعت، تکنولوژی و تفکر زندگی میکنیم با وجود اینکه من خودم به 80٪

اسلام اعتقاد دارم اما به نظرم بعضی از قوانین اسلام باید مورد بازبینی قرار گیرد از جمله وضو و غسل؛ چرا که این دو به دلیل رهایی اعراب از نجاسات و کثیفیها بوده و یا مسئله ی حجاب و مهمترین آن مسئله

. . . . صیغه

این موارد و چند مورد دیگر نیاز شدید به بازنگری دارد و وضع قانونی مطابق زندگی روزمره ی سال
. . . 1392(2013) نه پیروی از قوانین 1400 سال پیش

. . . اعتدال در همه چیز یکی از اصول کامل درست است و حتی دین اسلام هم به آن اشاره کرده
اما روح انسان تجلی خداوند است آیا خداوندی که به ما قدرت تفکر داده است از ما توقع اطاعت بی چون و
!!! چرا از قوانینی منسوخ شده را دارد؟!

تعصب بدترین معضل جوامع دینی است چراکه تعصب راه تفکر را می بندد و به شخص اجازه ی شک هم
!!! . . . نمی دهد، چه رسد به تفکر

در جامعه ی امروزی سن ازدواج بالا رفته و حتی خیلی افرادی که ازدواج میکنند بعد از یک یا دو سال
. . . پشیمان می شوند و راه طلاق در پیش میگیرند

دوست بودن و داشتن رابطه بدون دخالت خانواده و ... امروزه و مخصوصا در دختران دهه 70 و پسران
دهه 60 به وفور یافت می گردد؛ اما متأسفانه چون نه دختر و نه پسر آموزشی برای آن ندیده اند و همیشه از
طرف خانواده نهی می شوند وقتی این وفور را میبینند و چهارچوب های اخلاقی در این بحث هم به آنان
. . . آموزش داده نشده است افسار شهوت از دست میدهند و هر روز هم خوابی جدید پیدا می کنند
حال ممکن است بعضی از دوستان بگویند اشکالی ندارد که اینطور باشد اما شاید در ظاهر این طور باشد اما
روح بخش مهمی از احساسات و عواطف دارد که با این روابط به آن ها صدمات جدی و خطرناکی خواهد زد
. . . که این صدمات در حال یا آینده بروز خواهد کرد

متأسفانه راه حلی خاص و عمومی برای این مسئله نیست و هرکس میبایست خودش با چهارچوب هایی که
یا دینی است و یا انسانی به حل مسئله ی خود بپردازد؛ تنها چیزی که میشود به عنوان راه حل گفت جدی
گرفتن و پرداختن نیازهای جنسی مانند همه ی نیازهای بدن است و آموزشی جامع از طرف خانواده و
. جامعه

به نظر من روایتی ساده و جاری در زمان حال با بیانی عالی و جذاب بود که خواننده را به خاطر خواندن
. ذهن شخصیت های داستان به دنبال خود میکشاند

آوردن دو شخصیت کاملا در تضاد با یکدیگر از نظر فکری و زندگی آن ها با هم تنها به دلیل هم خانه بودن!
گویای پارادوکسی زیبا و نشانه ی وجود انسان های فهمیده ای به دور از تعصب بود که لزوما زندگی زیر یک
. سقف را، هم عقیده بودن نمیدانستند

شخصیت عاطفه با برداشتی که سید و دوستش از او داشتند و شخصیت واقعی او و چالشی که در نهایت عاطفه به آن دچار شد ، گویای تاثیر پذیری یک شخص با خط فکری متفاوت و غیر مذهبی از یک شخصیت مذهبی بود که البته منظور من تاثیر گذاشتن یک شخصیت مذهبی روی شخصیت غیر مذهبی نیست!!!! بلکه آنچه برای من جذابیت داشت انعطاف پذیری چنین شخصیتی در لحظه ای فکر کردن به آنچه که دیگران به آن اعتقاد داشتند، بود .

تم آهنگ و زیر و بم شدن و اوج و فرود نت ها در نوشته شما کاملا مشهود بود و نشان از تاثیر پذیری عمیق شما و حساسیت بالای شما نسبت به نت ها داشت .

آرزو میکنم نت زیبای آرامش و حس نوشتن در زندگی شما با فراز و فرودی زیبا و هیجان انگیز همیشه نواخته شود .

آیا کسانی که بقول شما هر شب با کسی می خوابند حق آباء و اجدادی ما را خورده و حقوقمان را پایمال می نمایند؟ یا آنکه این تنها رابطه ای (هر چند یک شبه) میان دو انسان عاقل و بالغ بوده که تنها به خودشان ارتباط خواهد داشت؟ آیا شما و امثال شما همان مصداق دوگانگی میان دین و مدرنیته نمی باشند و بقول معروف یکی به میخ و یکی به نعل! از سویی وانمود می کنند که از بنیادگرایی صیغه گریزانند ولی از سوی دیگر بخود حق دخالت در روابط انسان های دیگر را که حتی از آنها شناختی ندارد را می دهند. چهارچوب اخلاقی را چه کسی تعیین می کند. اگر دین نه پس سرکار علیه این کار را خواهید کرد؟ آیا بحث افسار شهوت همان آموزه های منسوخ دین در لباس مدرنیته نیست؟ آیا شهوت دیگران جز در اتاق خواب خودشان به بیرون سرایت کرده و به ما ضرر می زند؟ آیا چون شما می خواهید که پایبند یک سری از کدهای دینی باشید سایرین نیز باید از شما اطاعت کنند؟ ذهنیت شما دیکتاتور نیست هر چند که سعی دارید . از آن خلاص شوید

با عرض پوزش بخاطر انتقادی که کردم

شوربختانه موضوع همآغوشی به هر شکل یا اسم ، توسط هیچ متولی قانونگذاری صریحا رد یا قبول نشده و آنقدر در آن شک و شبهه و تبصره آورده اند که کلاف سردر گمی در روابط شده. هم اکنون هر کس این موضوع را با دیدگاه شخصی خود حل میکند. حتی حقیقتا بین کسانی که به نوع دینی آن با قرائت شیعه) (یعنی صیغه

نیز اعتقاد دارند نوعی اختلاف عمیق دیده میشود...و این میشود که جوانان که اولین گروه متمایل به این سمت هستند با سردرگمی و ناآگاهی روبرو میشوند که یا با ارتباطهای پی در پی خود را تباه میکنند و یا آنقدر خودداری میکنند که آسیبهای دیگری میبینند

متأسفانه حتی باز کردن این موضوع و آسیبهای آن هم توسط یک متخصص در رسانه ها نیز تابو است. و جوانان بجای مشاوره با افراد آموزش دیده یا والدین آگاه از دوستان نزدیک خود و سایتهای اینترنتی تجربه کسب میکنند

. . . . خلاصه اینکه این رشته سر دراز دارد و مثل هر معزل دیگر اجتماعی باری به هر جهت مانده

. . . درود محمد پارسای عزیز

کاش چندبار دیگر نوشته ی مرا با حوصله و دقت بخوانید؛ احساس میکنم سوء تفاهمی پیش آمده و برخورد . . . میدانم که این سوء تفاهم را برطرف سازم و به تک تک سوالاتان پاسخ دهم

آیا کسانی که بقول شما هر شب با کسی می خوابند حق آباء و اجدادی ما را خورده و حقوقمان را پایمال می نمایند؟ خیر، من هم صحبتی از حق خودمان نکردم بلکه هدفم از بیان این موضوع مسائل تخریبی در ذهن این افراد است که در زمانی دیگر بروز خواهد داد و این یک مسئله روانشناسی و ثابت شده است

آیا شما و امثال شما همان مصداق دوگانگی میان دین و مدرنیته نمی باشند و بقول معروف یکی به میخ و یکی به نعل! از سویی وانمود می کنند که از بنیادگرایی صیغه گریزانند ولی از سوی دیگر بخود حق دخالت در روابط انسان های دیگر را که حتی از آنها شناختی ندارد را می دهند. چهارچوب اخلاقی را چه کسی تعیین می کند. اگر دین نه پس سرکار علیه این کار را خواهید کرد؟

راستش تمام ادیان برایم مقدس هستند چرا که در آن ها سعی شده راهی به انسان برای سعادت نشان داده شود و انسان بتواند مسیر تکامل را بهتر بپیماید اما در همه ی آن ها نقاطی وجود دارد که نقاط تاریک و نقصان است و هرکس به هر دینی که اعتقاد دارد می تواند بنابر تفکر و شرایط زندگی خویش این نقاط را برای خود روشن سازد

مدرنیته و دین تناقضی با هم ندارد به شرط آنکه از هرگونه جانبداری بدون تفکر پرهیز شود؛ اگر کسی مدرنیته است دلیل بر نداشتن دین نیست (من در مطلب قبل هم اشاره کردم که دین باید با شرایط امروزی (ادیت شود ولی منظورم این نبود که دین باید از بین برود

. من شخصا به صیغه اعتقادی ندارم ولی این دلیلی بر نداشتن دین نیست

آیا شهوت دیگران جز در افاق خواب خودشان به بیرون سرایت کرده و به ما ضرر می زند؟ آیا چون شما می خواهید که پایبند یک سری از کدهای دینی باشید سایرین نیز باید از شما اطاعت کنند؟

خیر. در اینکه شهوت یکی از شخصی ترین مسائل است هیچ شکی نیست و هر کس بنا به شخصیت و چهارچوب های خود آن را تعریف میکند و به کسی هم ربطی ندارد؛ در مورد ضربه من فرمودید و من میخواهم نظر شما را درباره ی مردهایی بدانم که به دلیل تعدد هم خوابی در زمان مجردی و تبدیل شهوت به بیماری لاعلاج حتی بعد از ازدواج هم نمیتوانند از لحاظ روحی ارضا شوند و به دنبال تنوع طلبی (هستند.) این در صورتی ست که طرفین راضی به این کار هستند

! آیا اگر چنین مردی در زندگی من قرار گیرد من ضرر نخواهم کرد؟

! آیا اگر همان فرد بیمار دختری را بروباید و از وی سوء استفاده کند آیا آن دختر ضرر نخواهد کرد؟

من دین را دلیلی بر درستی یا نادرستی ها نمیدانم و اصلاً درباره ی کدهای دینی صحبتی نکردم تمام حرف من این است که همه ما به آموزش نیاز داریم؛ آموزشی از سوی خانواده و جامعه و رسانه ها؛

شما در جایی در مورد تخریب ذهنی و ضررهای روانشناسی صحبت کردید: از شما می پرسم که برای مثال جامعه ی آمریکا با آن پیشرفت اساسی و مردمان آگاه از حقوق اجتماعی که آزادی جنسی دارند بیشتر تخریب ذهنی شده و عقب مانده اند یا ایران با آن جوانان بی اطلاع و مایوس که بقول شما از این دست تخریب ذهنی در جامعه ی آن مکانی ندارد؟

در جای دیگر صحبت از دین کردید: بنده مذهبی نیستم ولی به اعتقادات و عقایدی ضرر افراد احترام می گذارم چه یک دین باشد یا طرز تفکر شخصی... ولی در یک مورد با شما مخالفم: راه سعادت بشر لزوماً در . دین نمی باشد بلکه در چهارچوب تجارب فردی از دنیای پیرامون و نحوه ی ارتباط با آن خلاصه می گردد

در قسمتی هم عنوان کرده اید که مدرنیته با دین تناقضی ندارد: آیا قرون وسطی را بیاد نمی آورید؟ آیا سالها سردمداران دینی، دانشمندان و روشن فکران را بجرم ارتداد و جادوگری به آتش نکشیده اند؟ آیا دین توان پذیرش صدای مخالف را داشته است؟ برای مثال از همجنسگرایی نمونه می آورم، با وجود اثبات طبیعی بودن این مساله از دیدگاه زیست شناختی آیا دین با آن مخالفت نمی ورزد؟

در آخر هم در مورد مردان و تعدد هم خوابی ها فرمودید: از شما می پرسم که آیا کسانی که تعدد هم

خوابی نداشته اند کاملاً مبرا از این موضوع بوده اند؟ آیا کسانی که هم خوابی نداشته اند نیاز تنوع طلبی ندارد؟ مشکل شما در اینجاست که درک نمی کنید تنوع طلبی یک مقوله ی انسانی است... شما نمی توانید سالهای سال یک غذای یک جور را بخورید.. به یک جوک تکراری بخندید و برای یک موضوع همیشه در حال گریه باشید... تنوع طلبی امری انسانی است که نبود ان باعث نابودی نوع بشر می شود زیرا نوگرایی در از شما می پرسم که مردانی (بقول شما) که تعدد همخوابی داشته اند . . . بشر منجر به تکامل می گردد در جامعه ای مانند آمریکا دارای آگاهی بیشتری در مورد سکس بوده اند یا مردان باکره ای که حتی کوچکترین اطلاعی در مورد لذت از رابطه ی زنانسویی نداشته؟ آیا نمی دانید میزان طلاق در جامعه ی ایران به نسب بیشتر از آمریکا است؟

همچنین افزودید: آیا اگر همان فرد بیمار دختری را بروباید و از وی سوء استفاده کند آیا آن دختر ضرر نخواهد کرد؟! در اینجا از شما می پرسم که در جامعه ی ایران که جوانان را از رابطه ی طبیعی نهی می کنند این موضوع بیشتر است یا در جامعه ی غربی که آزادی داشته و دو جنس مخالف از همان سنین کودکی با هم رشد یافته و با آگاهی بیشتر و پشتوانه ی فرهنگی قوی والدین از آنان حمایت می نماید؟

با تشکر دوباره

: نقل قول

متأسفانه چند مورد شنیده ام از منبع موثق که خانواده ها وقتی راهی برای ازدواج فرزندان خود نمی بینند و از این طرف می ترسند که فرزندان خود با هر کسی رابطه ای برقرار نکند این اجازه رو به فرزندان خود دادند که با هم همبستر شوند

. . . واقعا نمیدونم چی بگم، این افتضاحه، ناراحت و متعجب شدم

: نقل قول

در کشور هلند سن ازدواج بر طبق مصوبه ی پارلمانی پانزده سال تعیین شد... بنا بر قانونی مذکور دو دطرف ازدواج (حالا چه دختر با پسر - چه دختر با دختر یا پسر با پسر فرقی نداره) که به این سن رسیده باشند برای ازدواج نیازی به رضایت والدین یا هیچ نهاد و ارگانی ندارند. امید به روزی که ایران چیزی برای گفتن داشته باشه

. . . شما دو قدم جلوتر رو نگاه میکنید، من چهار قدم

الان می‌گیم چه خوبه که ازدواج آزاد بشه،

وقتی آزاد شد، بعد به فکر این می‌فتم که چرا اصلا ازدواج کنیم؟؟؟(این یک پروسه طولانی و دو یا سه نسلیه
(اما قطعاً اتفاق می‌فته

به نظر من ازدواج دست و پای آدم رو می‌بندد، آدم رو محدود می‌کنه، و موقعی که اطرافیان متاهل خودمو
می‌بینم، متوجه میشم ازدواج جلوی پیشرفت‌شونو گرفته
شاید من اشتباه می‌کنم، یا جامعه محدودی رو مشاهده می‌کنم، اما با شرایط امروزی، چه اقتصادی، چه فرهنگی -
دینی، همون ازدواج نکنیم بهتره

: نقل قول

آتش گرامی زنان پیامبر هیچ‌کدام صیغه نبودند و بر اساس دلیل همبستگی همسر پیامبر شدند غیر از چندتن که
همسرش بودند. اما دوست عزیز اگر اسلام فرموده تا 4 زن می‌توانی بگیری در مقابلش قانونی گذاشته که این
حرکت را غیر ممکن می‌سازد و آن رعایت عدالت کامل مابین آنان است!!! و خوب می‌دانیم که هرگز مردی
قادر نخواهد بود عدالت را به طور احسن رعایت کند. پس یعنی چون توانش را تدارک فکری را نکن. خداوند عزیزم
خیلی هوشمندانه این موقعیت را قرار داد ساخت. زیرا خوبی از اخلاق انسان آگاه است در زمانی که مردان عرب
مثل آب خوردن زن می‌گرفتند و به راحتی ولش می‌کردند این کلام ممانعت می‌کند از هوسرانی
مردان. اما زمانیکه جنگ است و مردان در میدان جنگ از بین می‌روند این چند همسری یعنی برقراری مثل
آلمان در جنگ جهانی 2 به هر حال صیغه یک حرکت زشت و کریه است که در اسلام اصلاً موجود نیست مثل
. خیلی از کارهایی که به نام دین به خورد عوام می‌رود. پایدار باد ایران زمین

خواهر گلم، تو که با چند خطی که نوشتی ایران زمینو به فنا دادی

مشکل ما هم همینیه که پدر مملکتو در میاریم فک می‌کنیم آبادش کردیم، اما یکم میریم عقب تر بهش نگاه
. . . می‌کنیم، بعله، افتضاحیه که خودمون ببار آوردیم، زدیم داغونش کردیم
بیاین راجع به پیامبر اسلام حرف نزنیم چون نه من اون زمان حضور داشتم نه شما، خداییش ما توی زمان
. . . خودمون پدرمون داره در میاد اونوقت بیایم سر تعداد زوجه‌های فلان شخص تفسیر بنویسیم

: نقل قول

در جامعه‌ی امروزی سن ازدواج بالا رفته

و همونطور که گفتم، سن ازدواج بتدریج بالا تر میره و مخصوص انسانهای مسنتر میشه که بیشتر نیاز های
. . . عاطفی دارند تا جنسی

چون روحیه آزادی طلب جوونها اونها رو از ازدواج با اینهمه درد سر منع میکنه
«این جمله رو از اطرافیان مجردم زیاد شنیدم:» مگه دیوونه ایم دست و پای خودمونو ببندیم؟
و به نظرم این ویژگی مثبتیه
و تصویر، خداییش هنرمندانه بود
ممنون از دوستان

نقل قول از

Ein Reich:

نقل قول: در کشور هلند سن ازدواج بر طبق مصوبه ی پارمانی پانزده سال تعیین شد... بنابر قانونی مذکور دو
دوطرف ازدواج (حالا چه دختر با پسر - چه دختر با دختر یا پسر با پسر فرقی نداره) که به این سن رسیده
باشند برای ازدواج نیازی به رضایت والدین یا هیچ نهاد و ارگانی ندارند. امید به روزی که ایران چیزی برای
گفتن داشته باشه

شما دو قدم جلوتر رو نگاه میکنید، من چهار قدم... الان میگی چه خوبه که ازدواج آزاد بشه، وقتی آزاد
شد، بعد به فکر این میفتیم که چرا اصلا ازدواج کنیم؟؟؟ (این یک پروسه طولانی و دو یا سه نسلیه اما قطعاً
اتفاق میفته) به نظر من ازدواج دست و پای آدم رو میبنده، آدم رو محدود میکنه، و موقعی که اطرافیان متاهل
خودمو میبینم، متوجه میشم ازدواج جلوی پیشرفتشنو گرفتهشاید من اشتباه میکنم، یا جامعه محدودی رو
مشاهده میکنم، اما با شرایط امروزی، چه اقتصادی، چه فرهنگی-دینی، همون ازدواج نکنیم بهتره

! خب اینجوری که نسل بشر نابود میشه

سلام، آتش عزیز متوجه یک اصل باید باشیم و آن اینکه چیزی را که خداوند عظیم می داندمانمی دانیم. قانونی
که در آن زمانه وجود داشته به یکباره نمی شد آن رابه هم زداین که همه چیز در طبیعت رفته رفته شکل می
گیرد و ساخته می شود یک اصل است. پس خداوند نمی خواست به یکباره سنتهای غلط رافروبریزد. به همین
خاطر برای مسدود کردن این چندزنی یک قانون قرارداد. شما انگار متوجه نشدید که اصل این قانون رعایت
عدالت بین آنان است. و خب طبیعی است که هیچ مردی قادر نیست عدالت رارعايت کند! بنابراین این مسله

حل می شود و مردان نباید چند همسر بشوند زیرا عدالت را رعایت نمی کنند!!! هموطنم مشکل دین نیست
مشکل دست درازی مابه دین است و آن گونه که خودمان می خواهیم تغییرات بوجود می آوریم. البته من
باشما هیچ بحثی ندارم و به نظر تان هم کاری ندارم. اما ایمان دارم دین اسلام هیچ نقضی ندارد. زیرا پادشاه
عالمی دارد. دوست گرامی ما در دین اسلام صیغه نداریم و این ساخته حدیث سازان است. در ضمن پیامبر زنان
زیادی داشت بله، اما این زنان بنا بر شکل گیری بود که باید اتحاد ایجاد می شد. بین قبایل. ممنون

سنت صیغه سنت محمد ابن عبدالله ! همیشه دوباره حرفتون رو توضیح بدید؟ ما که درست متوجه نشدیم
در ضمن امر ! است، من غیر مذهبی هستم ولی شما که مذهبی هستید می گید سنت پیامبرتون غلطه؟
صیغه جزو نص قرآنه و اگه می بیند در احادیث اومده به پیروی از قرآنه... یکی از اختلاف های وهابیون و
شیعیان نیز سر همینه : وهابیون صیغه رو قبول ندارن و شیعیان برای همین اونها رو متهم برعایت نکردن
. متن قرآن می کنند... یعنی چی: صیغه تو قرآن اومده
با تشکر

! خدا چیزاییرو می دونه که ما نمی دونیم
ما که کلا نمی دونیم، از کجا پی بردیم خدا می دونه چیزاییرو که ما نمی دونیم چی هست ؟
در واقع ما با وجود اینکه نمی دونیم پی به وجود چیزایی می بریم که گرچه نمی دونیم چی هست ولی می
.
دونیم که خدا می دونه چی هست

یعنی در اصل ما نوعی جهان بینی رو "باید" قبول کنیم و بار "مسئولیت" هم بر دوش بکشیم با وجود این
! که بعضی از مفادش رو نمی دونیم ولی جای شکرش باقی هست که خدا می دونه

ps :

! آخه با کدوم مرجعیت و تکیه گاه فکری باید همچین پیش فرضی رو به عنوان یه "اصل" قبول کرد ؟

pps :

! این 4 دیگه چه صیغه ایست

....

. . . گویا زمان قدیم تمامی راه های اتحاد بین قبایل از دروازه ی ازدواج عبور می کرده

پ.ن.

سهیل جان عجیب است که داستان چند وجهی من که فقط یک قسمت آن مربوط به هم‌آغوشی است، توسط خوانندگان عزیز دیده نشده یا کمتر بچشمشان . . . و جوه دیگر آن از جمله قضاوت، دروغ، ریا و !! آمده

جناب قهاری کاملاً حق باشماست اما چون در جامعه‌ی ما هیچ‌گاه در این باره سخن نمی‌گویند و . . . گفتگوی صورت نمی‌گیرد؛ اینجا محفلی شده برای گفتگو و بیان عقاید مختلف همان طور که پیش‌تر اشاره کردیم درصد بالایی از انسان‌ها با پوششی پوشالی از ریا، دورویی، دروغ و... فرار . . . میکنند

متأسفانه یا خوشبختانه نیت واقعی و اندیشه‌ی افراد را نمی‌شود در صورت آنان یافت و ما به ناچار از ظاهر افراد به قضاوت مینشینیم که البته باید بدانیم تکیه زدن بر مسند قضاوت درباره‌ی شخصیت اشخاص مختلف کار خداوند است چراکه تنها اوست که از همه چیز آگاه است، اگر همه‌ی انسان‌ها به این اندیشه برسند مطمئناً همه از صدمات این قضاوت‌های اشتباه در امان خواهند بود

!!! اما آیا همیشه مانند این داستان افرادی که در کنار هم قرار می‌گیرند (سید و عاطفه) مثل هم هستند؟ اگر دروغگو هستند هردو دروغگویند؟ یا هردو ریاکارند؟ آیا ضرب‌المثل در و تخته همیشه صدق می‌کند؟؟؟؟

. . . این سوالی است که مدت زیادی است به آن فکر میکنم

. . . و هر بار جوابی دیگر می‌یابم

. . . خوشحال میشم از نظرات ارزشمند دوستان استفاده کنم تا بتوانم به نتیجه‌گیری کلی برسم

قل قول:

تکیه زدن بر مسند قضاوت درباره‌ی شخصیت اشخاص مختلف کار خداوند است چراکه تنها اوست که از همه چیز آگاه است، اگر همه‌ی انسان‌ها به این اندیشه برسند مطمئناً همه از صدمات این قضاوت‌های اشتباه در امان خواهند بود

: صحبت از عقاید مختلف زدید، عقیده من رو هم بشنوید

تکیه زدن بر مسند قضاوت درباره ی اشخاص مختلف کار هیچکس نیست. هیچکس نمیتواند بر همه چیز «

» !!! آگاه باشد. اگر خدایی هم وجود داشته باشد، تا الان بایستی خیلی گیج شده باشد

. هر چقدر در زندگیمون بیشتر به خدا تکیه کنیم، ضعیفتر و خرافی تر میشیم

اگر همه چیز کار خداست، پس ما اینجا چه کاره ایم؟

اگر خدا به ما نیاز نداره، پس چرا مارو به بدترین عذابها تهدید میکنه؟

اگه خدا همه چیزو میدونه، پس قبل از خلقت جهان هم میدونسته من یه روزی بوجود میام و همچین

حرفایی میزنم، خدا اینرو چطوری توجیه میکنه؟

اگه روزی با خدایی رو در رو بشم، خیلی حرفا برای گفتن دارم

«بعدش یه کتاب هم مینویسم: «جدال من با خدا

نقل قول از

judass :

! خدا چیزاییرو می دونه که ما نمی دونیم

ما که کلا نمی دونیم ،از کجا پی بردیم خدا می دونه چیزاییرو که ما نمی دونیم چی هست ؟

در واقع ما با وجود اینکه نمی دونیم پی به وجود چیزایی می بریم که گرچه نمی دونیم چی هست ولی می

. . دونیم که خدا می دونه چی هست

یعنی در اصل ما نوعی جهان بینی رو "باید" قبول کنیم و بار "مسئولیت" هم بر دوش بکشیم با وجود این

! که بعضی از مفادش رو نمی دونیم ولی جای شکرش باقی هست که خدا می دونه

ps :

! آخه با کدوم مرجعیت و تکیه گاه فکری باید همچین پیش فرضی رو به عنوان یه "اصل" قبول کرد ؟

pps :

! این 4 دیگه چه صیغه ایست

....

. . گویا زمان قدیم تمامی راه های اتحاد بین قبایل از دروازه ی ازدواج عبور می کرده

: در یک کلام، دوست عزیزمون میگه

1-

ما خیلی چیزها رو نمیفهمیم

2-

قبول کنیم که نمیفهمیم

3-

نباید هم بفهمیم

4-

هر چیو که نفهمیدیم به خدا واگذار کنیم

5-

نگران هم نباشیم، هر چیو که نفهمیدیم اونی که باید بفهمه (خدا) فهمیده

نقل قول از

mahooooooooor:

.....

!! اما آیا همیشه مانند این داستان افرادی که در کنار هم قرار میگیرند (سید و عاطفه) مثل هم هستند؟

اگر دروغگو هستند هر دو دروغگویند؟ یا هر دو ریاکارند؟ آیا ضرب المثل در و تخته همیشه صدق می

کند؟؟؟؟

... این سوالی ست که مدت زیادی ست به آن فکر میکنم

... و هر بار جوابی دیگر می یابم

... خوشحال میشم از نظرات ارزشمند دوستان استفاده کنم تا بتوانم به نتیجه گیری کلی برسم

من فکر میکنم خیر، لزوما در و تخته با هم جور در نمی آیند ولی میتوانند مسالمت آمیز با هم باشند.

... بالاخره رنگی و بتونه ای هم لازم دارد

اما در داستان سید و عاطفه دو نفر آدم با طرز تفکر مختلف هستند که هر کدام دیگری را زوج مناسب خود

! میدانند...اینکه بعد چه اتفاقی می افتد مهم نیست

. . . . میشود یکی مثل اکثر ازدواجها .ولی مهم قضاوت است

. . . . قضاوت غلط که در تمام داستان موج میزند

براستی همآغوشی با رضایت دو طرف بدون دریافت وجه ،در برابر صیغه با دریافت وجه چه قضاوتی ایجاد میکند؟

. . .

داستانی خوب، بدون کش و قوس ها و توضیحات اضافی برای بیان احساسات کسانی که با عقاید متفاوتی کنار هم قرار می گیرند

دقایقی از زندگی و پلی کشیده شده از میان افکار مردی درخانه و پنجره ایی رو به خیابانی که آسمانش را ابرها پوشانده اند

بیان شرح ماجرای از زبان شخصیت های داستان به گونه ایی که خود می اندیشند نه اینکه باید به جای آنها اندیشید

آقای محسن قهاری، تبریک...داستان کوتاه شما امیدی در خواننده به وجود می آورد که می شود به اینگونه جریان ها و احساسات به گونه ای دیگر هم اندیشید و آن اینکه در هر شرایطی از هر فرهنگ و عقیده ایی که باشیم می توانیم بدون محکوم کردن دیگران با نگاه موشکاونه تری به ورای ظاهر آدمها برویم و آنچه در درون نهان دارند را درک کنیم

! حال عقیده خودم راجع به موضوع بحث برانگیز مونولوگ صیغه! و دیالوگ همآغوشی

اول اینکه بگوییم

ما در جامعه بسیار سنتی و با باورهای زندگی می کنیم که از اول به یک زن آموخته اند که چگونه حرمت ذات خویش را نگه دارد،و قبل از هیچ ازدواجی وارد هیچگونه رابطه ایی نشود.ولی همین سنت و باورهای دینی به کسی نیاموخته که در ازای وجهی خود را به دیگری واگذار نکند

. برای همین تناقض عجیبی همیشه در قبل از ازدواج و بعدیک ازدواج نافرجام وجود دارد

در جامعه کنونی ما ایران متأسفانه فاصله ایی که بین دختران و پسران به وجود می آورند، باعث شده که دو نفر تا حد یک راز برای همدیگر باقی بمانند.درست مانند انسان کوری که درکی از روشنایی را ندارد و فقط

. در سایه توضیح از نور به وجود نور پی می برد، ولی توضیح نور خود نور نیست
می گویند: زن و مرد در حکم بال های یک پرنده هستند و هیچ پرنده ای را با یک بال، پرواز ممکن نیست و
من می گویم: اگر یک کبوتری بخواهد به پرواز در آید نمی تواند بانیمی از بال خود و نیمی از بال یک
! ! پروانه به پرواز در آید

. همین مثال در مورد انسان ها هم می توان به کار برد
هیچگاه هیچ انسانی تاکید... می کنم، هیچ انسانی فقط با عبور از " نفس " خود به رضایت و آرامش نمی
. رسد. ببیند، مشکل فقط در یافتن کسی دیگری برای ادامه زندگی نیست
چون در این صورت تمام متاهل ها باید تا آخر عمر را در بهشت با هم به سر می بردند حال اینکه اینگونه
نیست. فاجعه ای که فقط اینگونه باهم بودن دارد وصله تن هم نبودن است، و نگاهی که فقط،
. قوای خواهش ها او را به سمت جنس مخالف می کشد
سخن به درازا کشید و در آخر بگویم: اگر..... دوستی ها بانیت فقط و فقط دوستی شروع شود نه جنسیتی،
من باور صد در صد دارم با گذر زمان پرنده به بال هایی خواهد رسید که او را به پرواز در آورد نه اینکه باعث
!!!!!! سقوط او شود

. جناب قهاری عزیز ممنون از نوشته خوبتون
. راستش من کتاب رو خوندم و البته این که خیلی هم خوشم اومد
گرچه جای کار دارد ولی در کل باید به شما تبریک گفت که جسارت به خرج داده و این موضوع را در قالب
. داستان بیان کردید
روایتی چند جانبه
. از نگاه های متفاوت به مقوله صیغه
با توجه به موضوعات پرداخته در این داستان چیزی که خیلی مهم به نظرم اومد این است که دروغ در
. زندگی ما انسان های این زمانه بیداد میکند
. فکرش را میکنم میبینم که دیگر نه به دیگران، بلکه به خودمان هم بیشتر از دیگران دروغ میگوییم
میدانیم کجای کارمان اشتباه است ولی باز تکرار میکنیم. باز برای پیشبرد خواسته هامون همین روند رو
. ادامه میدهیم

در این داستان کسی مثل مرد پشت پنجره یا همان همخانه سید در حقیقت با خود واقعی اش روبرو
. است. در هیچ قالبی خود را نگنجانده. همین باعث شده که بتواند عاشق شود. یک عشق واقعی
سیگار شاید اینجا همان علاقمندی های زندگی مرد است که نمیخواهد بی وجود معشوقه اش به آن ها

. بپردازد و تمام آن لذات را با او میخواهد

(در این داستان سید با این که در ذهنش میداند مطابق دین راه درستی را میرود

البته از نظر خودش

(

ولی هنوز قلبش با او همراه نیست. اینجا است که میبینیم به خود دروغ میگوید. میبینیم خود را در پشت همین دروغ ها پنهان کرده و سعی در آرام کردن خود دارد. حال میخواهد با دین باشد و البته برای هر کسی میتواند چیزی برای آرامش کاذب وجود داشته باشد. مثل ثروت

. . پناه دادن یا مثلا رفتارهای انسان دوستانه

دروغ بزرگان کشور زندگی را بر مردم حرام کرده و کار را به اینجا میکشاند که دختری به مانند عاطفه برای رفع نیازهای زندگی اش تن به ذلت دهد و او نیز مجبور باشد دروغ های بیشماری برای ادامه زندگی اش بگوید .

به راستی چرا زنی به مانند عاطفه آرزوی زندگی بسیار معمولی را دل خود بپروانند؟ آیا این زنان حق یک زندگی کاملا معمولی را هم ندارند؟

و اما نازی هم به مانند مرد پشت پنجره خود واقعی را در معرض دید قرار داده. چیزی که میخواهد باشد و

. تاوانش حبس است و زندان که خیلی وقت است در هر جا که مینگریم میبینیم

. در کل داستان چیزی که بیشتر از همه جایش خالی نشان داده میشود، وجود حامی قوی است

. جای خالی حمایت دولت از مردمش به شدت محسوس است

. ممنون دوست گرامی ام

. درد را میشد از جای جای نوشته حس کرد ولی به دل نشست

موفق باشید

: نقل قول از دلکش

سلام. آتش عزیز متوجه یک اصل باید باشیم و آن اینکه چیزی را که خداوند عظیم می داند ما نمی دانیم. قانونی که در آن زمانه وجود داشته به یکباره نمی شد آن را به هم زد این که همه چیز در طبیعت رفته رفته شکل می گیرد و ساخته می شود یک اصل است. پس خداوند نمی خواست به یکباره سنتهای غلط را فرو ببرد. به همین

خاطر برای مسدود کردن این چندزنی یک قانون قرارداد. شما انگار متوجه نشدید که اصل این قانون رعایت عدالت بین آنان است. و خوب طبیعی است که هیچ مردی قادر نیست عدالت را رعایت کند! بنابراین این مسئله !!! حل می شود و مردان نباید چند همسر بشوند زیرا عدالت را رعایت نمی کنند

.....

1)

من حکم می دهم هر مردی یکجا 50 کیلو تری نیتر و تولوئن بخورد

2. اما چون هیچ مردی نمی تواند 50 کیلو مایعات هورت بکشد = پس حکم من عاقلانه هستش و TNT با اطمینان در آینده هیچ مردی از انفجار

در معده اش نخواهد ترکید؟؟؟ مسلما شما بعد از دیدن حکم من به من خواهید خندید. و بدون توجه به قسمت (2) در هر حال حکم (1) من مسخره هستش. دوست گرامی استدلالی که شما در بالا آورده اید بسیار خنده دار تر است. شدیداً تقاضا می کنم اگر قرار است متعصبانه از نظریه ای دفاع کنید سعی کنید از استدلال های منطقی استفاده کنید. خوانندگان نظرات شما ادم های پامبری نیستند که با شنیدن هر حرفی، هاج و واج و بهت زده سرشان را تکان بدهند و حرف شما را هضم

دوست عزیز چطور در زمان حضرت ابراهیم به یک باره آن حضرت تمام بت ها را شکست؟ به درخواست وحی که به ایشان شده بود. این یعنی نابودی و زیر سوال بردن تمام زندگی پدرانشان. یعنی نابودی بت خانه ها که منبع درآمد روحانی هایشان بود. کسانی که با تمام قوا حتی به کشت و کشتار هم که بود نمیخواستند مردم از بت پرستی روی برگردانند

.. چون نذورات مردم قطعاً قط و زندگی آنان از بین میرفت

با تمام اینها باز چطور، شد که همه اعتقادات زیر سوال بره و کنار زده بشه ولی تعدد زوجات آن هم چندین سال بعد و در زمان حضرت پیامبر باز با احتیاط مورد نکوهش قرار بگیره، فقط بیان بشه که شما نمیتوانید عدالت را اجرا کنید؟ به طور غیر مستقیم؟

چطور حضرت پیامبر مستقیم به کعبه رفته و بت ها را شکستند ولی برای زنبارگی آنان آرام و با احتیاط جلو رفتند؟؟؟

.. نه دوست عزیز

من نمیدانم مشکل کجاست ولی میدانم این گونه طرفداری شما اشکالاتی دارد که خودتان هم میدانید ولی باز اصرار بر آن دارید

نقل قول از

siderella:

.....

برای همین تناقض عجیبی همیشه در قبل از ازدوج و بعدیک ازدواج نافرجام وجود دارد در جامعه کنونی ما ایران متاسفانه فاصله ایی که بین دختران و پسران به وجود می آورند، باعث شده که دو نفر تا حد یک راز برای همدیگر باقی بمانند. درست مانند انسان کوری که درکی از روشنایی را ندارد و فقط در سایه توضیح از نور به وجود نور پی می برد، ولی توضیح نور خود نور نیست

دوست عزیز کاملا درست فرمودید. من بجز تحقیقی که برای داستان داشتم زمان نوشتن آن به یاد می آوردم که خیلی از پسران و دختران جامعه ما اصلا با فیزیک یکدیگر آشنا نیستند! و دقیقا حرف شما که . . . فرمودید دخترها و پسرهای جامعه ما برای یکدیگر یک رازند کاملا درست است با فرد متاهل جوانی صحبت می کردم. ایشان در زندگی شخصیش با همسرش دچار اختلاف شده بود. و به :صراحت به من گفت

. . . اگر قبل از ازدواج رابطه ای میداشت هرگز برای ازدواج عجله نمیکرد با تاکید میگویم که نظر این شخص را تایید یا تکذیب نمیکنم ولی بشدت به آموزشهای قبل از ازدواج توسط افراد متخصص معتقدم

در کمال احترام دوستان عزیز چرا در مساله صیغه فقط دارید بحث روابط و مشکلات اون رو مطرح می کنید بیایید به رسم پراگماتیست ها اسم موضوع مورد بحث را حذف کنیم و بهش بگیم

A.

این کار واسه حذف روانی علاقه و با تنفر از موضوع انجام میشه(حالا مساله اینه چرا در برخی از سیستم های اجتماعی ، با ترفند هایی ایدئو لوژیک و یا مقدس مابانه ،

A

می تونه فنومنی با طیف های گسترده باشه. از مبحث A واسه عده ایی مجاز و واسه عده ایی غیر مجاز میشه؟
..... جلف صیغه گرفته تا نزول بانکی و تجسس و قتل و نسل کشی

به نظر من همان منطقی که به استالین این حق را داد که در طی هولودومور ، میلیون ها کشاورز را نابود کنه ، در پشت مساله ساده ایی مثل صیغه هم نهفته هستش. امثال سید ترفندی را کشف کردند که یک حرام را با همون شرایط و بدون هیچ تغییری واسه خودشون حلال کنند.. کیم ایل سونگ هم با همین (بازی توده ها) روش جشن

را که به مدت 2 ماه پشت سر هم هستش واسه جشن تولد خودش و در ازای قحطی شدید در کره شمالی برگزار می کرد و در همون موقع دهها کشاورز بدبخت را به حکم اصراف اعدام؟؟؟؟. عقیده شخصی من اینه که صیغه به دلیل فوق نفرت انگیزه و نه تنها به دلیل ماهیت اتفاقی که در طی اون می افته

با جناب استاد

sohel100

. موافقم

نفس عمل صیغه و اون رابطه بین زن (دختر) و مرد ، یک طرف و انجام عمل صیغه و دلیلش یک طرف
. دیگه

متاسفانه توی جامعه ما اعمالی بس پلیدتر از صیغه هم وجود داره که یه عده ای به خاطر قدرت و پولی که دارن می تونن هر غلطی دلشون بخواد ، بکنن

ضمنا در برخی زمان ها مخصوصا در دوره امام جعفر صادق (ع) و دوره صفوی تحریفات زیادی در دین اسلام درست شده است . به طوریکه یه جا خوندم یک شیخی در دوره اما جعفر صادق نزدیک به هفتاد هزار حدیث جعلی در دین اسلام مخصوصا مذهب شیعه و شش امامی درست کرده که خود اون شیخ یه جا گفته من اینقدر حدیث جعلی در دین اسلام وارد کردم که خودم هم کم کم داشت این حدیث ها را باورم می شد .

متاسفانه در هر مقطعی هر کسی که دارای نفوذ بوده پیچ دین را به هر طرفی که دلش می خواسته می پیچونده . مثلا در دوره صفوی (شاه عباس) مردم خوشی زده بود زیر دلشون و مردان کسب و کار و تجارت و امور مملکتی را کنار گذاشته و مثل زنان زیر ابرو بر میداشتند و آرایش می کردند و خبر به شاه رسید و ایشان هم با وزرا و زعما مشورت کرد و النهایه جناب شیخ بهایی (خدا) دستور دادند از امروز به بعد هر

کسی صورت خود را با تیغ بتراشد حرام است و باید مرد ها ریش بگذارند و و این شد که در دین اسلام
. تیغ زدن حرام گردید

الله اکبر

بنابر این اینکه صیغه در شیعه حلاله و عمر خلیفه دوم اون را حرام کرده و در مذهب سنی حرام هستش ،
. جای سوال است . که بنده نتوانستم جواب این سوال را پیدا کنم

در عین حال در صورتی که به هر دلیلی انسان نتوانست ازدواج کند و مجبور شد تا زمان فراهم شدن شرایط
و امکانات ازدواج مجرد بماند، برای کنترل این غریزه سرکش که اگر رها شود دین و دنیای فرد را تباه می
کند، راهکارهای عملی زیر را مورد توجه قرار دهد تا هم از فشار غریزه جنسی کاسته شود و هم آبروی‌ش
پیش خدا و بندگان صالحش محفوظ بماند . ان شاءالله

1-

. هفته ای یکی دو روز روزه مستحبی بگیرد

2-

. هر روز به منظور تخلیه انرژی جسمانی خود به مقدار زیاد ورزش کند

3-

. اوقات فراغت خود را با انجام کارهای هنری، فنی، و کمک به هم اطاقی‌ها و... پر کند

4-

. در خوردن مواد غذایی انرژی‌زا و محرک مثل، خرما، پیاز، فلفل، تخم‌مرغ و... به حداقل لازم اکتفا کند

5-

از تماشای رفتارها و برجستگی‌های بدن دیگران و صحنه های تحریک کننده جدا خود داری کند امام

: صادق(ع) فرمود

. «نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است و چه بسا نگاهی اندوه‌های زیادی در پی داشته باشد»

6-

از اختلاط و بگو و بخند با جنس مخالف جدا پرهیز کند و حتی الامکان از صحبت کردن و نگاه کردن

. عادی هم با آنها در داخل و خارج دانشگاه در حذر باشد

7-

برای تمام اوقات شبانه روز خود برنامه‌ای منظم و تدوین کند و هیچ زمانی را بدون برنامه قبلی سپری نکند زیرا برای آن اوقات شیطان برنامه ریزی می کند

البته می دونم خیلی از شما اساتید گرانمایه با خوندن نظرات بنده حتما خواهید گفت ای بابا این یکی چقدر . ارتجاعی و سنتی فکر می کنه

به هر حال ما شناسنامتا مسلمان و شیعه هستیم (اگه خدا قبول کنه) و باید به اعتقاداتمان احترام بگذاریم و اگر چیزی هم در اون شک کردیم و یا شبهه ای برایمان ایجاد گشت باید تحقیق کنیم و اگر جواب . مناسبی پیدا نکردیم لازم است از اون عمل پرهیز نماییم

. بنابراین صیغه (متعّه) ازدواج موقت و این جور موارد از نظر بنده نفرت انگیزه است

. به هر حال از دوست عزیزم استاد گرانمایه آقای قهاری به خاطر کتابشون کمال قدردانی و تشکر را دارم . پاینده باشی دوست خوبم

دوست عزیز گرچه موافق قسمت هایی از آن هستم از جمله ورزش اش . با این حال اینی که شما میفرمایید این است که کلا قید خودش را بزند
!!!!!! بفرمایید زندگی را تعطیل کند

چیزی شبیه مجسمه
هر کسی توانست بسم الله
این گوی و این میدان

کسی را میشناسم که تمام این ها را رعایت کرده ولی با تمام این ها در سن 38 سالگی به شدت دچار . افسردگی شده

در این واقعیت که عفت پس از بلوغ امری غیر طبیعی است بحثی نیست. . .

زیرا به امراض و انحرافات گوناگون منجر می شود و برای دوره ی انتقال از بلوغ به کمال که نیازمند به . سلامت و راحت عقل و جسم است خطر بزرگی است

اگر عالم اخلاقی بر ضد روابط پیش از ازدواج قیام کند بی آنکه اسباب مقاومت و کف نفس را به دست دهد
. خود را مایه ی خنده و مسخره ی دیگران قرار می دهد

ما در چنین دوره ای توقع عفت و کف نفس نمی توانیم داشته باشیم، مگر آنکه اوضاع و احوال دوره ای را
. که این امور در آن فضیلت محسوب می شود از نو زنده کنیم

اکنون وقت آن است که یکی از دو راه را برگزینیم. یا به دوره ی پیش از ازدواج بیشتر آزادی

" . . . دهیم و یا کاری کنیم که ازدواج زودتر یعنی در سالهای طبیعی انجام گیرد

ویل دورانت-لذات فلسفه-

گاهی اونقدر دلم میگیره

بر میگردم به دوستم میگم

. . . ای کاش شرقی نبودم یه شرقی افسرده پر از تضاد

یه غربی بودم

. . . بی خیال

آقای

hdamdms

من به طرز تفکر شما احترام می گذارم هر چند که خود من به آن اعتقادی ندارم. اما ای کاش بجای
ضمیر ما می گفتید من... اکثر کسانی که در این سایت عضو می باشند، اگر نه جزو طبقه ی روشن فکران،
اما از قشر کتاب خوانده ها هستند و مطمئناً از اینکه شما اینهمه کد و فرامین مذهبی را به آنها تعمیم می
دهید چون من خوشحال نمی شوم. اگر نه غیر مذهبی اما بیشتر آنها اشخاص میانه رو و معقولی می باشند
که بجای اصول علمی زندگی خود را بر اساس کتبی نظیر گناهان کبیره یا غیره اداره نمی کنند. شما از
صیغه بد می گوئید ولی بجای آن کلی روش های عجیب و غریب دیگری می آورید که باعث خنده ی چند
نفر انسان عاقل می شود. یکی از اشتباهات شما در مردود دانستن صیغه است... شما نمی تواند یک قسمت
از قرآن را قبول داشته ولی قسمت دیگر را رد کند... اگر مذهبی هستید پس باید به تمام اصول آن بدون

بهانه هایی از قبیل جعلیات احادیث باور داشته باشید زیرا صیغه در قرآن آمده. امیدوارم منظورم را رسانده باشم

:نقل قول

. با این حال اینی که شما میفرمایید این است که کلا قید خودش را بزند
!!!! بفرمایید زندگی را تعطیل کند

!!! درسته، از اختلاط با جنس مخالف پرهیز کنیم، یعنی نصف آدمای اطرافمونو کات کنیم دیگه
من که توی این قضایا مشکلی ندارم، اما اون بنده خدایی که معتقده، اگه خدایی نکرده خواست ازدواج
کنه، بالاخره باید

!!! دو کلمه با طرفش اختلاط کنه دیگه

من اگه قرار باشه توی دنیایی زندگی کنم که مواردی که دوستمون

hdamdms

ذکر کردن توش قانون باشه، با کمال میل از زندگی صرف نظر میکنم
البته با بند ورزش مشکلی ندارم ها، اینو هم بگم که اگه آدم تنوع طلبی هستی حتما یه روز در هفته رو برای
خودت برنامه نریز، بزار هرچی میخواد بشه، خیلی حال میده
!!! در رابطه با داستان، به نظرم باحالتترین آدم قصه همون حاجیه که واسه سید دختر جور میکنه
نویسنده ی گل، آدرسشو بصورت خصوصی بمن میدی؟
. . در کل، ناراحت کننده بود، خیلی از موقع ها بهتره افکار دیگران رو ندونیم

...از دید من به شخصه دوست سید از خودش پاک تر بود...خب فقط با نازی بود نه اینکه مدام فردش رو
تغییر بده...اما خب یه چیز ی برام جالب بود توی داستان شما...سید چطور زن رو تشخیص نداد چیکاره
هست؟؟؟...فکر کنم از بس که فقط زنها رو به چشم جنس می دید و به شخصیت اونها کاری نداشت نمی
تونست تشخیص بده که کی چیکاره هست...اما حقیقتا روانشناسی خوبی در داستان بکار رفته بود...به شما
بابت نگارش داستان تبریک میگم و منتظر کارهای بعدی شما هستم...رک بگم بعد مدتها داستان کوتاهی
بود که خوندنش شدید بهم چسبید

سلام. سهیلا استدلال شما به واقع خنده دار است که خوب شد خودتان اقرار کردید. اما در مورد حرفی که زدم حرف من نیست این کلام قرآن است. حال شمامی تونید بگید خنده داره یا روی آن بحث کنید. در ضمن دوست عزیز من ایران بزرگ نشدم که منبری حرف بزنم. این تحقیقات خودم است از قرآن. که به آن ایمان دارم. شمامی تونید نداشته باشید

شیدای صحرای عزیز شما حرفتان کاملاً منطقی است اما نوشتن نمی شه بحث کرد اما یقین بدانید که جایی که مخالف باشم اصلاً از نظریه ام عقب نشینی نمی کنم. اما دوست عزیزم مسایلی هست که به یکباره نمی شد تغییر کند. اما بت شکنی در هر دوره ایی دستور اکید بوده و هست زیرا این رویه آدمی را از درون تهی می کند و شخصیت اش را در هم می ریزد مثل الان ایران که همه شدن نوکرو لایت و دستگاهش. شاد باشید و پیروز

نقل قول از

sinohezag:

در این واقعیت که عفت پس از بلوغ امری غیر طبیعی است بحثی نیست. زیرا به امراض و انحرافات . . . " گوناگون منجر می شود و برای دوره ی انتقال از بلوغ به کمال که نیازمند به سلامت و راحت عقل و جسم است خطر بزرگی است

اگر عالم اخلاقی بر ضد روابط پیش از ازدواج قیام کند بی آنکه اسباب مقاومت و کف نفس را به دست دهد ما در چنین دوره ای توقع عفت و کف نفس نمی . خود را مایه ی خنده و مسخره ی دیگران قرار می دهد توانیم داشته باشیم، مگر آنکه اوضاع و احوال دوره ای را که این امور در آن فضیلت محسوب می شود از نو زنده کنیم

اکنون وقت آن است که یکی از دو راه را برگزینیم. یا به دوره ی پیش از ازدواج بیشتر آزادی دهیم و یا

" . . . کاری کنیم که ازدواج زودتر یعنی در سالهای طبیعی انجام گیرد

ویل دورانت-لذات فلسفه-صفحه 95

با استدلال منطقی شما موافقم کاملاً..... اما راه دوم که جناب ویل دورانت فرمودند اگر با وضع اقتصاد ایران مقدر است که شما بفرمایید بله... به قول معروف چرا که نه!!!!..... اما با وضعیت اقتصادی فعلی فکر کنم راه دوم محال باشد

انسان ممکن است راهی برای رسیدن به دورترین سیاره پیدا کند. اما نمی تواند پاسخی برای

• برخی از درونی ترین نیازهایش کشف کند

حتما می خواهید بدونید این جمله از کیه: انیشتین؟ حضرت مسیح؟ فاینمن؟ اوپنهایمر؟ افلاطون؟... نه این جمله

همین چند لحظه پیش به من الهام شد

: از این موضوع که بگذریم من به چند دلیل خوشحالم و ممنون از محسن قهاری عزیز

1-

• محیطی ایجاد شد تا با هم بحث کنیم و دق نکنیم

2-

چه دوستان مومنین و مومنات ما ، چه لائیک ها ، آتئیست ها ، سکولار ها، بیطرف ها و در این جمع با

• بحث چند همسری و صیغه مخالف هستند و همه در اینخصوص اتفاق نظر دارند

3-

• همه قبول داریم حقوق زنان در سمت چپ تاریکی افتاده و داره به شدت لگدکوپ میشه

4-

برخی دوستان نظراتی دارند بر اساس عقیده خودشون که اگرچه من باهاش به شدت مخالفم اما به عنوان

• به عقیده قابل احترام هستش

5-

دوستان قبول بفرمایید مکانیسم های سرکوب گرانه نیازهایی غریزی بشری بی فایده هستش. به قول مولانا

نفس از در هاست او کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است

6-

رمان بسیار زیبا و جامعه شناختی **دنیای قشنگ نو** نوشته **آلدوس هاکسلی** بی ارتباط با پیشنهاد برخی

دوستان نیست. در این رمان از جامعه ای اسم برده شده که حتی نیاز های جنسی بشر را به صورتی علمی

• حذف و با مواد شیمیایی جایگزین کرده اند که در نهایت کار به فاجعه ختم میشه

7-

علی رغم میلم نتونستم درس بخونم و سیکل هستم. اما می دونم در دانشگاه یه رشته درسی هستش که

انچنان دمار از ادم در میاره که نه تنها روزی صد بار رب النوع خودتو یاد میاری که دیگه صیغه که هیچی ،

یه دونه زن داشتن را هم فراموش می کنی. واسه اینکه توهین نشه اسم اون رشته را نمیارم. اما پیشنهاد می

تحصیل زوری در رشته مورد نظر را hdamdmsh کنم به روش های ضد صیغه ایی دوست عزیزمون
هم اضافه کنیم .

راستش یک دور دیگه روی داستان تفکر کردم.....واقعا شخصیت مثبت داستان مرد پشت شیشه
هست...عاشق واقعی...مردی که دوست دخترش بهش تکیه میکنه و حتی از وزرا به اون زنگ میزنه که بیاد و
ببرتش.....خدایی چنین مردایی کم هستن اما وجود دارن.....اما سید داستان کاری که برای زن انجام میده
!!! اینه: پاکت رو میذاره روی میز

اون هر بار یک نفر رو میاره تا نیازش رو بر طرف کنه...در داستان اشاره ای نشده همخونه سید قبل از دوست
دخترش دوست دیگری هم داشته یا نه...اما مهم اینه که الان همه زندگیش رو با اون قسمت میکنه...حتی
.....سیگارش رو

آخر داستان آدم دوست سید رو باور میکنه.....دلش برای عاطفه می سوزه...اما کلا نمی فهمه سید یهو چه
بلایی سرش اومد؟؟؟؟!!!! یعنی آدم جا می خوره که تو این دختر چی دید که تو بقیه ندید؟؟؟؟ فکر کنم
!!!!!! دختر رو ندید...بلکه حرفهای اون حاج آقا که براش دختر جور میکرد رو مدام مرور می کرد

قل قول از

artemis_ba1392:

اما خب یه چیزی برام جالب بود توی داستان شما...سید چطور زن رو تشخیص نداد چیکاره . . .
.....هست؟؟؟

با درود

اولا دوستان پوزشم را بپذیرند که حضورم در پای کتاب کم شده. دوست عزیزی دارم که در " کما " است
و غم اینکه دیگر نباشد و دوری اش ذهنم را مشوش کرده و ... امیدوارم " مطلق " نیم نگاهی به همه ما
..... بیندازد

اما تشکر از دوست عزیزی که اینگونه شخصیتها را خورد میکند و با جراحی داستان نقاط نادیده اثر را
..... شناسایی میکند و این خوانندگان برای من باعث افتخارند
در مورد سید پرسیده بودید که چرا نتوانست هویت عاطفه را شناسایی کند ؟ ولی آیا واقعا باید میتوانست؟ و
..... اصلا چرا ؟ یادمان نرود که عاطفه سن زیادی ندارد

روسی جوان و تازه کاری است! هنوز نمیتوان به او گفت: کارگر جنسی! یا

Sex worker!

عاطفه حتی زن خانه دار هم نیست! چون دستان ظریفی دارد. از این رو هنوز در قالب تغییر ناپذیر با رفتارهای هیستریک یک روسی کهنه کار قرار نگرفته. پس چرا سید باید بتواند "عاطفه قالب پذیر" را بشناسد؟

سید هم از روابط متعدد خسته شده که فکر میکند با آمدن عاطفه به مرحله جدیدی رسیده!... بگذریم... من فقط سعی کردم کمی به دوست خوبم کمک کرده باشم و الا سهیل عزیز و دوستان دیگر خوب میدانند هیچوقت در مورد آثارم حرف نمیزنم و این فقط به عهده مخاطب است. سپاس از همه دوستانی که با نقدهای خود راه را برای یک آموزش همگانی باز کرده اند

. برای دوست خوب من هم دعا کنید

آقای قهاری عزیز

. ممنون از توضیح روانکاوانه شما

واقعا این دید رو نتونسته بودم تشخیص بدم

. برای دوستان از درگاه "نیکی مطلق" خواهان بهبود هستم

سپاس از داستان زیبا و دیدگاه جامعه شناسانه شما

دوست عزیزم آقای قهاری... مطمئناً این جوانانی که صحبت از آن می کنند موافق صیغه نیستند، بلکه موافق رابطه با جنس مخالفشان می باشند مطمئن هستم که اگر کمی آزادی بیشتری وجود می داشت اکثر آنها به این مطلب اذعان می نمودند

دیشبو تاصبح نتونستم بخوابم از فکر این بحث!نازی...!مرد پشت شیشه...!سید قبیح...و بدتر از اون آقای

حاجی!تف به روی همچین حاجی ای...!کی حرفش حقه؟؟؟؟

صیغه حقیقتش بد نیست و خدا این رو به عنوان مانع فساد قرار داده برامون اما ما ایرانی ها از اونجایی که سنت شکن و معمولاً ضد قانونیم!حتی قوانین دین!از خودمون یه حرفایی در آوردیم وبه اشتباهاتمون هم افتخار می کنیم و انقدر غرق افکارمون هستیم که جوونا دارن بال بال می زنن اما نمیبینیم و خیلی بد تر از

اون جوونا رو هم مواخذه می کنیم و گناهکار می پنداریم ومی گیم ضعیفن! ما پاهامونو جلو بزرگترامون دراز نمی کردیم و...! در کل اگه به خودم وهمنوعان خودم ومنافعمون فکر کنم! آقای پشت شیشه ونازی رو پاک تر ! می بینم! به قول پسر پشت شیشه باید به قول وقرار ها پایبند بود

. . . هنوز هم مسله برام حل نشده! آقا؟ کسی دارویی برا کمک به هضم سراغ نداره؟ مردم از بی خوابی

دوست گرامی من، صیغه شاید از نظر شما خوب باشه و شما آزادی که با شخصی که همفکر شماست آزادانه صیغه کنید و مطمئن باشید هیچکدوم از ما غیرمذهبی ها جلوتون رو نمی گیرم... اما در مقابل شما هم (قبول می کنید که ما صیغه رو مثل

مانع فساد) قبول نداشته و براش دلایل محکمی هم اقامه کنیم؟
با تشکر

آیا شما حاضرید خواهری مثل نازی داشته باشید؟؟؟

نازی خانوم بعنوان یک دختر امروزی از گرایش، حقوق و خواسته های جنسی خودش باخبره... ایشون نیازی نمی بینن تا به یک سری آداب خنده دار از نظر خودشون پایبند باشن... دنیای خیلی پیچیده تر و خیلی . . . ساده تر از این بازی هاست

. . . اما شما پرسیدید که من حاضرم که نازی رو بعنوان خواهر خودم بدونم... بله

در حقیقت من خیلی خوشحالم که دختری چون نازی رو که در عوض اینکه بعنوان ضبط صوتی مملو از عقاید و باورهای چند هزار ساله معرفی شده باشه... دختری باشه که دنیا رو از دید خودش ببینه... بر اساس تجارب خودش محیط پیرامونشو بشناسه... مردابی از عقده ها و فروخوردگی های شخصی نباشه و بدون تکیه به یک سری خرافات (همانند جادوگری در نقاط دیگر دنیا) بدنبال خواسته های خودش باشه نه اینکه کسان دیگه ای اونو بهش دیکته کنن... در عوض شخصیت عاطفه رو ببینید... دختر دچار فقدان های اجتماعی با خواسته هایی خیلی ساده... با عقایدی که محیط پیرامونش اونو بهش تحمیل کرده... وقتی که این عقاید در اون اجتماع برای راهبردی ندالشته باشه.. پس می بینید چطور نقش خودش رو عوض می کنه... در ضمن شما می گید بحث سر مذهبی یا غیر مذهبی بودن نیست در صورتی که بحث چیزی بجز

این نمی تونه باشه... و شما هم خوب از این قضیه مطلع هستید
با تشکر

باز هم تذکر می دم... کاری که عاطفه می کنه از نظر من بد نیست... من حتی در مورد اون قضاوت هم نمی
کنم... اما مشکل من بر سر از باید و نباید های اجتماعی که سر آخر مسیر اونو به اینجا سوق داده... عاطفه
در اعماق ذهنش یک دختر مذهبی... و در آخر کتاب از خدا یک زندگی ساده رو می خواد... اما شما از
زندگی قبل این دختر آگاه نیستید... نویسنده توضیح نداده که چرا عاطفه به نقطه ای که (اکنون) می خونیم
چنین نقشی رو داره بازی می کنه... آیا این دختر اسیر تفکرات جامعه یا والدینش بوده؟ آیا اونها رو مثل بره
ای پذیرفته و چون در دنیای بی رحم بیرون براش کار ساز نبوده ما شاهد طغیانی از فروپاشی شخصیت
ذهنی اون هستیم؟ آیا عاطفه عادت داشته که نماز بخونه و چون هزار دختره دیگه به نقش های اجباری
دنیای اطرافش انفعال نشون بده؟ نویسنده از این سخن نمی گه

ولی دید جامعه به نازی بدتر از عاطفه اس! چه بسا عاطفه از اول مثل نازی بوده و چون اسیر به اعتماد نابجا
! شده ،حالاتو تور آدمایی مثل حاجی وسید افتاده

نقل قول از

mahi_mooli:

ولی دید جامعه به نازی بدتر از عاطفه اس! چه بسا عاطفه از اول مثل نازی بوده و چون اسیر به اعتماد نابجا
! شده ،حالاتو تور آدمایی مثل حاجی وسید افتاده

حرف شما خنده داره... یعنی چی مثل نازی بوده؟ شما منظور تون اینه که نازی چون به خواسته های
خودش احترام می ذاره و در مقابل عقاید جامعه ای متحجر دولا راست نمیشه یک بدکارست؟ آیا ان چون به
پسر مورد علاقه اش بدون نیاز به هیچ نوع آداب دینی و رها از تفکرات اخلاقی منسوخ ابراز علاقه می کنه در
! نظر شما با عاطفه یکیه؟ شما واضح صحبت نمی کنید

نقل قول از

mahi_mooli:

ولی دید جامعه به نازی بدتر از عاطفه اس! چه بسا عاطفه از اول مثل نازی بوده و چون اسیر به اعتماد نابجا
! شده، حالاتو تور آدمایی مثل حاجی وسید افتاده

واقعا متاسفم اگه داریم در جامعه ای زندگی میکنیم که نازی بدتر از عاطفه باشه.....از سویی بدتر و بهتر
معنا و مفهومی نداره.....نازی زندگی خودش رو داره...اختیار خودش رو داره....اما بی زحمت بفرمایید ببینم
عاطفه هم می تونه اختیار خودش رو داشته باشه؟؟؟ می تونه یا نه؟؟؟ به طبع اگه می رفت تو خونه ای که
هر نوع رفتاری رو از اون می خواستند هم باید تن می داد...اما نازی با عشق با کسی هست.....گیرم هم با این
فرد به ازدواج ختم نشد اما می دونه که با اختیار و انتخاب خودش بوده

:نقل قول

محمد پارسا جان اصلا بجث سر مذهبی و غیر مذهبی بودن نیست! ماها عوض کردیم قوانینو! شما که قبول
نداری دین و مذهب ما رو راضی میشی جای برادر نازی باشی؟؟؟

. . . پام رو از این هم فراتر میذارم و میگم با کمال کیل حاضرم پدر نازی باشم

:نقل قول

چه بسا عاطفه از اول مثل نازی بوده و چون اسیر به اعتماد نابجا شده، حالاتو تور آدمایی مثل حاجی وسید
! افتاده

ماست چه ربطی داره به دروازه؟

!عاطفه یک روسپی قانونیه

. . . تنها چیزی که برای بدست آوردن عاطفه نیاز داری،یه پاکت پوله و دو تا حمله عربی

برای بدست آوردن نازی باید عاشق باشی،وفا دار باشی،با شنیدن صدای نگرانش توی تلفن هر کاری از

. . . دستت بر میاد براش بکنی

کسیکه سیگار تو،هر چند هم خیس باشه،باهاش قسمت کنی(از این مفهوم داستان خیلی خوشم اومد،ممنون
(از ظرافت نویسنده

عاطفه هیچوقت نمیتونه مثل نازی باشه،عاطفه دروغی توی این داستان نگفت،اما به حتم یک دروغگوئه

. . . و عاطفه هم از سید زیاد بدش نیومد، توی دلش مسخرش کرد، اما بازم بدش نیومد
آخر داستان زد تو ذوقم، و یه علامت سوال بزرگ برام ایجاد شد
(چرا امثال نازی ها برای خلاص شدن از مخمصه هاشون به امثال عاطفه ها نیاز پیدا میکنن؟) قضیه چادر
و شخصیت سید اصلا برام قابل درک نیست، ذهن مخشوشی داره، از افکارش حالم بهم میخوره، صحبتاش رو
نمیتونم تحمل کنم، و اگه جای همخونه ی سید باشم،
خودم رو از پنجره ای که جلوش ایستاده بودم مینداختم پایین
و از داستان این نکته رو آموختم که همیشه عینکم رو بزخم، خداییش اگه همخونه ی سید عینکشو زده
بود، نازی به قرارش میرسید

قل قول از

mahi_mooli:

محمد پارسا جان اصلا بجث سر مذهبی و غیر مذهبی بودن نیست! ماها عوض کردیم قوانینو! شما که قبول
نداری دین و مذهب ما رو راضی میشی جای برادر نازی باشی؟؟؟

راستی ماهی جان در دنیای مدرن برای یک انسان بالغ و عاقل و کامل به برادرش چه مربوط هست که
چیکار میکنند؟؟؟ ببینم شما حاضرید جای خواهر مرد پشت پنجره باشید؟؟؟ یا خواهر سید؟؟؟؟ من اگه مرد
بودم با کمال میل دوست داشتم خواهرم نازی باشه... یک زن انتخابگر... اما خدایی حاضر نیستم برادری مثل
سید داشته باشم

من اگه برادر نازی بودم بهش افتخار می کردم که استقلال خودش رو بعنوان یک انسان بدست آورده و هر
. . . وقت که خودش

دقت کنید : خودش ... ازم کمک می خواست در کنارش بودم... و براش آرزو می کردم که به مراد دلش
برسه و آرزو کنه که من هم بخواسته ام برسم

. . . ا حرف های شما بیش از کاملاً موافقم

ولی شما تنها برادرش رو مثال زدید و من می گم به هیچ کس از اطرافیانش مربوط نیست الا اینکه خودش از اونها کمک و مشورت بخواد که اون هم بحث جداییه... کلاً ما عادت کردیم که کاسه ی داغ تر از آش باشیم

نقل قول از

mohammadparsa :

ولی شما عزیزان به عاطفه هم سخت نگیرید... اگه اون داره این کار رو می کنه بخودش مربوطه... ما نگهبان این و اون نیستیم... عاطفه هم دختر عاقل و بالغیه و هر چند می دونم رابطه ای با دوز و کلک شروع کرده اما باز این هم بخودش مربوط می شه.. ولی با این همه همیشه اونو با دختر آزاده و روشن فکری مثل نازی مقایسه کرد

با تفسیر شما موافقم.....در دنیای مدرن کارگران جنسی هم حقوق خودشون رو دارند.....از همه مهمتر در دنیای مدرن امروزی حتی ایجاد مزاحمت برای یک کارگر جنسی هم ممکن نیست و اونم حق انتخاب داره...حالا به هر دلیلی اگه تو اون راه افتاده اما بازهم هر انتخابی تو دنیا انتخاب هست.....حتی انتخاب !!! نکردن

ممنون... من متنفرم وقتی که مجبور می شم از این قشر از افراد جامعه با اسامی نظیر بدکاره یا غیره اسم ببرم.. خوشبختانه شما اسم مناسب تری رو انتخاب کردید : کارگر جنسی... ولی با این وجود هنوز منو قانع نمی کنه . . .

این کار هم برای خودش شغلیه که بعضی ها از روی اجبار یا علاقه (بخاطر مسائل زیستی یا شخصی) انجامش می دن و ما نباید بچشم بدی به اون نگاه کنیم... اگه از این زاویه بخوایم ببینیم حتی پزشکی یا شغل قضاوت هم می تونه چیز بدی باشه... از همه خواهشمندم که اینقدر در مورد دیگران حکم ندیم... لازم نیست حتما از کاری خوشمون بیاد تا درکش کنیم... فقط باید این رو بدونید که این افراد حق و حقوق ما رو پایمال نمی کنن پس بقیه اش به ما ارتباطی نداره

. . . عجیبه که منم وقتی مینوشتم حال خوبی نداشتم و
شاید بدترین قسمت که نوشتنش برام خیلی سخت بود در راوی اول بود. جایی که مرد کنار پنجره از ورود
: عاطفه و خاطرات زندهای مختلف میگوید... آن هم با موزیک

chopin funeral march

همچنانکه قبلا هم گفتم تمام شخصیت‌های داستان واقعی اند... حتی دختر کتابخوان... و اسمها تغییر کرده (اند)

ای کاش از دوستانی که طرفدار صیغه و این نوع ارتباط هستند کسی برای دفاع می آمد تا بحثها یک طرفه
!! نشود! بنظر می آید کفه در نکوهش صیغه سنگین تر است

چه قصه دردناکی

چه قدر بده که ما اسم جامعه اسلامی رو یدک می کشیم تاجایی که می دونم بعد از هر عقدی حتی موقت
باید عده نگه داشت اما اون جور که در داستان ذکر شده بود کار هر روز عاطفه این عقد دروغینه من هیچ
کدوم این روابط رو تایید نمی کنم

چرا باید به صرف اینکه تنوع طلبی یک سری آدم به ظاهر مذهبی تامین بشه صیغه قانونی و راه صواب و
ثواب معرفی بشه؟؟؟

این که میخوان به گناه نیافتن خوب یه نفر رو برای مدتی طولانی تر صیغه کنن نه اینکه هرروز و هر ماه
یک نفر جدید؟؟؟ کار نازی در داستان تو همه جوامع وجود داره که به صرف احساس عشق پدید می یاد
. . . اما کسانی که از این راه امرار معاش می کنن آدمهایی

اما باید به یاد داشت آدمها در شرایط مختلف رفتارهای متفاوتی نشون می دن شاید اگه ما هم در شرایط
مشابه عاطفه یا نازی قرار بگیریم

دست کمی از اونا نداشته باشیم حالا دور از گود نشستیم و قضاوت می کنیم
در هر حال این قصه تلخ حال رو بد کرد

چقدر از سید قصه بدم اومد که هر روز از زنان مختلف کامیاب می شه و خوشحاله که گناه نمی کنه

با شما موافقم اونم کامل...

....برای این منظور پیشنهاد میدم اگه نخوندین کتاب یازده دقیقه پایولو کوئلیو رو بخونید...دیدگاه آدم رو به مقوله کارگران جنسی عوض میکنه و نیز کتاب روسپیان سودا زده من از گابریل گارسیا مارکز رو

بله اون کتاب رو خوندم... ولی چندان روشنگری نمی کرد... فقط در مورد زندگی یک دختر پرتغالی بود که با دروغ های توسط یک مرد فرانسوی به فرانسه می ره و می بینه که همه وعده وعید های اون مرد الکی بود و . . . مجبور می شه تو یک بار کار کنه

جناب قهاری فکر کنم کفه نکوهش صیغه نیست که سنگین است کفه نکوهش خود را گول زدن سنگین است.....حاجی داستان مشککش صیغه نیست...مشککش اینست که خودش را گول میزند و هر بار با کسی همخواب می شود و می گوید گناه نکردم و از تنوع طلبی هم گویا بدش نمی آید.....ولی اگر مثلا یک صیغه ای می خواند و یکی را مثل نازی او هم برای خودش داشت که باهاش آرامش بگیره و هر بار با همان فرد بخصوص بود و آخر کار نمی خواست مزدش رو تو پاکت بذاره رو میز انقدر عمل صیغه سنگین نمی شد.....در واقع حتی هستند خانواده هایی که مثلا به جای نامزدی میگن صیغه محرمیت بخونین...هر چند اصلا با این نوع افکار زیاد میونه ای ندارم اما خب خواست و عقاید خودشان است و احترامشان واجب.....اما بحث اینکه به . . عنوان صیغه و گناه نکردن هر بار از باغی گلی چید و رفت بحثی دیگه است

آقای پارسا در کتاب یازده دقیقه بخش مهم که من اشاره دارم قسمتی بود که شاید به چشم نیومده...کارگران جنسی قوانینی داشتند...در بین مشتری ها حق انتخاب داشتند و حتی حق انتخاب شدن.....چیزی که مهم هست در اون کتاب دختر مجبور نبود در اون بار کار کنه...اگر کتاب رو دارید یکبار دیگه بخونید.....دختر انتخاب میکنه که توی اون بار کار کنه

اگه کسی ازم بپرسه که چرا پس با صیغه مخالفم جواب من اینه: چون اونو بعنوان یک قانون همه شمول در آوردن نه یک انتخاب شخصی .
باز هم با تشکر

تنوع طلبی بحثی هست که هنوز هم توی اکثر جوامع جا نیفتاده... اما خدایی به نکته جالبی اشاره شد... سید واقعا کاری به کار همخونه اش نداشت... همخونه هم کاری به کار سید نداشت... چرا از این دید راجع به این داستان بحث نکنیم؟؟؟ یا بهتره بگم گفتمان نکنیم؟؟؟ دنیای زندگی سید و مرد پشت پنجره یک زندگی دمکراتیک رو نشون میداد و دنیای بیرون نه..... اون بیرون عاطفه رو چون چادر داشت نگرفتن و نازی رو گرفتن..... یعنی دخالت در عقاید و رفتارهای شخصی که به کسی زیان نمی رساند... اما سید و همخانه اش بعنوان دو فرد مدرن زندگی آرامی را دارند... این را می شود کوچک شده یک جامعه دمکراتیک دید... حالا اینکه هر کدام چه تعارضاتی دارند به خودشان مربوط است اما نه سید شکم همخانه اش را می درد که مرتیکه چرا گناه میکنی... نه همخانه اش کاری با نماز و روزه و صیغه های او دارد... خدایی این نمونه جامعه ای ایده آل است

تیز بینی شما رو ستایش میکنم، کاملا درسته
تنوع طلبی، مسئله ای شخصیه و من به شخصه حوصله ندارم هر روز به آدم متفاوت وارد زندگیم بشه
اما بهتون توصیه ای برادرانه میکنم: در محصولات الکترونیکی همیشه تنوع طلب باشید
اگه نباشید براتون مشکل ساز میشه، مدام ویندوز رو تعویض و کامپیوتر رو آپدیت کنید، کار با نرم افزار های مختلف رو تجربه کنید

تنوع طلبی تو همه زمینه ها بد نیست
اما خب، همون قدر که با تنوع طلبی مخالفم، با ازدواج هم مخالفم
یعنی رابطه ی ایده آل من، رابطه ی نازی با پسر سیگار بدسته
نیاز های همدیگه رو ارضا میکن، و در قبال هم هیچ مسئولیتی ندارن
اگه هم روزی اوضاع بینشون شکراب شد، دیگه بحث طلاق و ملاق و مهریه و فلان و فلان پیش کشیده
نمیشه

!!! و سید و عاطفه هر دو تنوع طلبند، در و تخته با هم جور در میان
یه مسئله ای ذهنمو مشغول کرده، اون حاجی تو مسجد که برای سید صیغه ای جور میکنه، برای این کارش پول هم میگیره؟

اون وسط این یارو میشه دلالشون، خیلی باید از فروش دختر ها به امثال سید ها سود کنه

تا اونجایی که من می دونم وقتی صیغه عقد جاری میشه به سبب این کلمات یکسری محرمیت های دیگه هم بوجود میاد

. . . مثلا مادر زن و پدر شوهر

حالا این سید که هرروز با یکی محرم میشه به این مسایل هم فکر کرده؟
چه مرد خدانشناس و خیرخواهیه اون حاج آقایی که به فکر به گناه نیافتادن سید هست چه جوری این زنها
و دخترای عقیفه رو جور میکنه؟

چند نفر رو این جوری از عذاب جهنم حفظ می کنه؟ خوبه که تو بساط این حاج آقا زنان محجبه آماده
صیغه فراون هستند . این سید حاضره خواهر خودش در ازای یه پاکت پول دست به دست بشه ؟
اینکه هم سید راضیه هم عاطفه هم نازی و هم مرد پشت پنجره کافیه؟؟؟ تبعات این رضایت مندی در یک
جمع کوچک در جامعه امروز و فردا چیه؟

فردا روز کی میتونه به پاکدامنی همسر ، دختر ، خواهر ، شوهر و ... ایمان داشته باشه ؟ هضم این تنوع
طلبی برام مشکله کما اینکه سراغ دارم چنین مردی رو برام مهم نیست دیگرون چی فکر می کنن من به
چرای رفتارشون کار ندارم اما به هوسبازی رنگ دینداری دادن درست نیست حالا اگه کسانی هستند که با
این صیغه و روابط آزاد مشکلی ندارن جای تامل داره که چقدر امروزی و آزاد فکر می کنن
دلم می خواد بپرسم

اگه نازی روابطش با مرد پشت پنجره بهم بخوره و بخواد با کس دیگری ازدواج کنه اون مرد با روابط گذشته
نازی مشکلی نخواهد داشت؟؟؟

سیددلتش نیومد به عاطفه دست بزنه چون واقعا باور کرده بود که عاطفه خیلی زن پاکدامنیه ؟
روسپیگری با نمای قانونی اینه مرد پشت پنجره اگر چه روابطش با نازی غیر قانونی و غیر شرعیه اما وجدانش
از سید راحت تره

من نمی گم چرا صیغه میکنه می گم چرا هر روز یکی؟؟؟ چرا در برخورد با عاطفه عذاب وجدان
داشت؟

مطمئنم این نقاب مقدس مابانه فقط برای سوء استفاده بیشتره
دلم می خواد بدونم این سید حاضره خواهر خودشو دست اون حاج آقا بده تا هم یه جوان از گناه مصون
بمونه هم خواهرش از لحاظ مالی تامین بشه؟؟

چرا سید با یکی مثل خودش همخونه نشد؟
شاید به مرد پشت پنجره با رفتار گناهکارانه اش(ا ز نظر سید) بیشتر از هم مسلک های دیگه اش اعتماد
داره

شایدم خوش نداره ببینه که زنی که هفته پیش با خودش قرار داشته روز دیگر با رفقای هم هیئتی اش تو
همون اتاق قرار دارن؟

اینکه بگیم اگه رابطه نازی با مرد پشت شیشه بهم بخوره شوهر آینده اش مشکلی داره یا نه بر می گرده به اینکه اولاً نازی می خواد ازدواج کنه دوماً با چه سطح فرهنگی ازدواج می خواد بکنه؟؟؟ اگه با یکی که زن رو مثل جنس و کالا می بینه ...خب صد البته که شوهر آینده می خواد ایشون رو چک کنه و بیره پزشک قانونی و این حرفها...اگر اما می خواد برای خودش بعنوان انسان زندگی کنه نه اینکه جنسی که باید به شوهر تحویلش بدن خب کاری رو که کرده عواقبش رو هم خودش می پذیره...این بحثی که سارا خانم شما مطرح کردید واقعا بحث جامعه شناسی عمیقی هست...اینکه باور کنیم زن جنسی هست که باید دست اول تحویل شوهر داده بشه یا انسانی که خودش در مورد زندگی و آینده اش و روابطش تصمیم بگیره و اگر خطایی هم میکنه خودش عواقب اون رو گردن بگیره...بحث پاکدامنی یک چیز قلبی هست از دید خیلی ها و ارتباطی به اینکه شما با چه کسی رابطه دارید نداره...در ضمن روابط آزاد هم خودشان قوانینی دارند مثلاً نازی داستان و مرد پشت شیشه فقط باهم هستند...اگر بخواهند آنها امشب با یکی فردا با فردی دیگر باشند اونجا هست که کسی می تواند انگ اخلاقی...دقت کنید انگ اخلاقی بزند...اما بازهم در یک جامعه دمکراتیک تا جایی که سید و عاطفه و نازی و مرد پشت شیشه به دیگران آسیبی نمی رسانند باید در صلح و مسالمت زندگی کنند

راستی این مشکل همسر آینده نازی هست که با گذشته اون مشکل خواهد داشت یا نه و مشکل نازی نیست...اولاً شما می گید اگر...اگر امروز هر یک از ما از عرض خیابان رد بشیم و ماشین به ما بزند چی؟؟؟؟!!!!
!!!!!! خب از خانه خارج نشویم امن تر است
از طرفی گذشته هر کسی به خودش مربوط است...این حال هر کسی هست که باید ملاک باشد و دیگر اینکه دو نفر از زمانی که باهم تعهدی می بندند به هم مسئولند...چرا شما نمی پرسید اگر رابطه بهم بخورد همسر آینده مرد پشت پنجره با فهمیدن اینکه نازی ای زمانی وجود داشته ناراحت نمی شود؟؟؟ اینکه یک زن باشید و از دید مرد سالارانه بنگرید کمی غیر قابل هضم است

. دادا محسن، روایت زیبات رو خوندم

. اما اگر اجازه بدی چندتا مطلب بگم

: در مورد قسمت اول

از اونجایی که من ازت شناخت نسبی دارم و با عقایدت تا حد زیادی آشنا هستم،

. خوب و روان نوشتی

2-

میشد محسن رو توی شخصیت احساس کرد

: در مورد قسمت دوم

بازهم با توجه به شناختی که ازت داشتیم احساس می‌کنم باید بیشتر با همچین افرادی صحبت میکردی تا بتونی دقیقتر به ماجرا پردازی. تمام سعیت رو کردی که یک شخصیت مذهبی رو به تصویر بکشی اما بیشتر از نگاه خودت و نه واقعیت اشخاص مذهبی

یک مثال: آل پاچینو برای بازی در فیلم "عطر خوش زن" که نقش یک نابینا رو بازی می‌کرد، به مدت (یکسال در یک مرکز نگهداری نابینایان با آنها زندگی کرد تا بتونه در مورد خصوصیت اونها اطلاعات به دست . (بیاره. نتیجه اون فیلم کاندیدا شدن آل برای جایزه اسکار بهترین بازیگر مرد بود

: در مورد قیمت سوم

روانشناس زندان قصر می‌گفت: شناخت اخلاقیات یک زن روسپی، معادل دریافت مدرک دکتری است

: اما در پایان

1-

. در کل داستان یک عجله و شتاب روایی وجود داشت که دلیل اون رو پیش خودم میتونم حدس بزنم

2-

هرچه به پایان داستان نزدیک می‌شدیم شتاب بیشتر می‌شد. در قسمت آخر این شتاب شبیه هرچه . سریعتر جمع کردن کار بود

: اما

بسیار لذت بردم از اینکه داستان زیبایی رو خوندم. امیدوارم که ادامه داشته باشه و کارهای بیشتر ازت . بخونم

: نقل قول

اگه نازی روابطش با مرد پشت پنجره بهم بخوره و بخواد با کس دیگری ازدواج کنه اون مرد با روابط گذشته نازی مشکلی نخواهد داشت؟؟؟

اگه شخص مورد نظر من باشم،هیچ مشکلی نخواهم داشت،این حق طبیعی هر شخصه،من حق ندارم برای دیگری تعیین تکلیف کنم

: درود رضا جان و ممنون از نظرات و اما دفاع
در مورد قسمت اول : اینکه من رو در اونجا دیدی شاید دلایل زیادی از جمله نزدیکی اعتقادی من به راوی
. . . اول بود

در مورد قسمت دوم: شاید ندونی ولی من با افراد مذهبی بزرگ شدم و خیلی خوب با روحيات و
. . . توجیهاتشون آشنا هستم...و البته نمیتونم نگم که خلیپهاشون مثل سید فکر نمیکنن و
در مورد قسمت سوم : همچنانکه قبلا هم گفتم تمام مواردی که افرادی که با سید نزدیکی کردند مثالهای
واقعی بودن. و البته همچنانکه قبلا هم گفتم عاطفه روسپی جوانی است که در قالبی ثابت قرار نگرفته هنوز
. . . به شخصیتی هیستریک و تغییر ناپذیر یک با تجربه تبدیل نشده

در مورد سرعت داستان؛ همچنانکه میدانی این یک داستان کوتاه است نه یک ناول که در آن تزئینات،
. . . توضیحات و حدیث نفسی طولانی داشته باشیم
. . . با این حال نظرت برایم محترم است و سپاس از لطف

درود جناب قهاری
داستانهایی که بصورت گفتگوی درونی نوشته میشوند بسیار جالب هستند انگار مستقیم با وجدان خواننده
سر و کار دارند؛

!!! بدون شرح

آمار دقیقی از تعداد ازدواجهای موقت در دست نیست

رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور گفت: ما آمار دقیقی از ازدواجهای موقت نداریم به همین جهت

باید سازوکاری مهیا شود تا آمار ما در این زمینه تکمیل شود..... وی افزود: ازجمله مواد قانون حمایت از خانواده ماده ۲۱ است که شرایط جدیدی را حاکم کرده و ما امیدواریم با تصویب آیین نامه بسیاری از مشکلات در این زمینه حل شود و تویسرکانی تصریح کرد: به هر حال بنای قانونگذار براین بود تا تسهیلاتی را قائل شود که ما موانع را کمتر کنیم تا مردم به لحاظ برخی از موانع قانونی مرتکب خلاف شرع نشوند. وی خاطر نشان کرد

در قانون قبلی الزام به ثبت واقعه ازدواج بود اما در قانون جدید حمایت از خانواده تنها در سه شرط الزام به ثبت ازدواج موقت است. وی با اشاره به این سه شرط بیان کرد: بارداربودن زوجه، شرط ضمن عقد و توافقطرفین ازجمله شروط ثبت ازدواج است

روزنامه آرمان- ص 7

شهریور 139 6

از تکرار مکررات خسته شدم.. مثل ضبط صوتی می مونم که انگار برای آموزش سر کلاس بچه های اول ابتدایی آورده باشنم... هر چند که از تصحیح عقاید خطرناک خسته شدم ولی انگار بقیه نمی خوان
... بفهمن

1-

خب اگه محرم بشه مگه چه اتفاقی میافته؟ شما جوری صحبت می کنید که انگار آدم کشته! در ضمن بشما چه ارتباطی داره که محرم می شه یا نمی شه؟ مگه شما ضامن محرم بودن یا نبودن سایر افراد جامعه هستین؟

2-

مگه اون حاجی مال والد محترم شما رو بالا می کشه؟ اون حاجی بزور که دختری رو جور نمی کنه... دخترایی که میان خودشون مودونن واسه چیه و راضی هستن و در اسلام هم این یه عمل شرعیه. شما چرا ناراحت می شید؟ اگه خیلی باعث تاسفتونه خب شما با کسی صیغه نکنید ولی برای دیگران هم بند و تبصره نذارید.

3-

اگه این حاج آقا خواهر خودش رو (با رضایت خود خواهرش) برای صیغه به مردی که (با رضایت خودش) با اون زن می خواد صیغه کنه معرفی کنه چه ارتباطی بشما داره؟ از کی تا بحال شما برای مردم تعیین تکلیف می کنید. این کاریه که در نظر هر سه ی این افراد درسته و شما هم باید به عقایدشون احترام بذارید

. و تو کار اونها دخالت نکنید

4-

راضی بودن یا نبودنشون رو شما تعیین می کنید؟ چه دخلی به شما داره؟ تبعات جامعه رو شما مشخص می کنید و رضایتمندی هر شخص رو باید شما تایید کنید؟ آیا شما بنا بر مدارک روانشناسیتون این حرف رو می زنید یا اینکه احساس می کنید که هر شخص برای رضایتمندی از رابطه ی متقابل شخصی اش باید از شما اجازه بگیره؟

اگه رابطه ی نازی و اون شخص پشت پنجره بهم بخوره و اون دختر بره با شخص تازه ای ازدواج کنه - اون شخص تازه حق کنکاش در گذشته ی اون دختر رو نداره وگرنه اگه اعتقاداتی مثل شما داره بهتره بیاد با شما ازدواج کنه چون عقایدتون مشترکه... همونطور که گفتم صحبت رابطه و زندگی صحبت حال و آینده ی دو نفره نه گذشته شون.. گذشته تموم شده و هر چی که بود و هر کاری که کردن دیگه به دو طرف مربوط نمیشه و اگه کسی از این دو نفر بخواد کس دیگه بدونه باید با میل خودش باشه و چون خودش میخواد.. نه چون شخص دیگه اونو مجبور کرده و اگر هم مطلع بشه حق نداره بعنوان یک آتو و ابزاری که هر وقت بتونه از اون بر علیه شخص دیگه، استفاده کنه چون اگه بدونه و ازدواج کنه یعنی مشکلی نداره و اگه ازدواج کنه و بعد بخواد برخ طرف بکشه خب بهتره از هم طلاق بگیرن چون همچین آدمایی لیاقت زندگی . . . (مشترک رو ندارن) بهتره بیاد با شما ازدواج کنه چون شما عابد و زاهد تو خونه نشستین

8-

هر چند که عاطفه سید رو گول زده و دروغ هیچ جایی در روابط دو طرف نداره.. اما باز هم خاطر نشون می کنم که اون مسائل مربوط به گذشته ی عاطفه می شه و سید می تونه با عاطفه ازدواج نکنه و اگه کرد طلاق بگیره یا درکش کنه (بخاطر گذشته ی سختی که داشته و مسائلی که باعث شد اون بهش دروغ بگه یا بیاد با شما ازدواج کنه چون شما هیچ اشتباهی در گذشته مرتکب نشدید، هر چند که این حتی برای من اشتباه هم محسوب نمی شه) و همچنین اضافه کنم که باز هم بشما ارتباطی نداره که دو انسان بالغ به چه . نحو می خوان رابطه شون رو شروع کنن

9 -

روسیپی گری با نمای قانونی؟ پس ازدواج هم باید همینطور حساب بشه حالا کمی طولانی مدت تر! شما اگه از این کار بدتون میاد خب عابد و زاهد بشین خونه ات و دیگه مثل راهبه ها اصلا ازدواج نکن چون این هم یه جور روسپی گری طولانی مدت حساب میشه.. حداقل خوشبحال اونها که روسپی گری قانونی شون

. . . کوتاه مدته

10-

اگه کسی به قانون و شرع شما اعتقادی نداشته باشه باز حرف شما چیه؟ اگه کسی بخواد زندگی خودش تو نمی گی سید چرا صیغه می کنه؟ تو - رو بر اساس عقاید خودش بنا کنه چی؟ حتماً می کشیش؟ 11
که تو صحبت های قبلیت همینو می گفتی؟ مثل اینکه روسپیگری قانونی رو یادت رفته؟

12-

سید دلش می خواد هر روز با یکی صیغه کنه چون می تونه و این کارش چون با رضایت طرف مقابلشه به هیچ احدی ضرر نمی رسونه.. در ضمن بشما چه که می خواد هر روز با یکی صیغه کنه؟ در ضمن سید عذاب وجدان نداشت بلکه عاشق عاطفه شده بود اگر هم وجدانش ناراحت بود وجدان دردش به شما چه ارتباطی داشت؟

13-

سوء استفاده؟ دو طرف موافق همخوابی با هم هستن اونوقت چه جور سوء استفاده ای این وسط اتفاق افتاده؟

14-

اگه اون خواهرش موافقت باشه دیگه حتی نیازی به اجازه ی اون سید نیست چون خواهرش خانوم عاقل، بالغ، مستقل و فهمیده اییه و نیازی به اجازه ی هیچ بنی بشری نداره

15-

. . . شما غصه ی همخوابه های سید رو نخور

. در ادامه دیگه بحثی ندارم

با تشکر دوباره و دوباره و دوباره

آقای پارسا عالی فرمودید.....ازدواج همون واگذاری خود است اما طولانی مدت.....دید من به ازدواج بدون

. . . عشق سالهاست همین است ممنونم کسی حرف دل من را گفت

واقعا کاش از این داستان در آخر گفتمان همه به این نتیجه برسیم که جامعه دموکراتیک بهترین نوع است.....واقعا هر چی بیشتر فکر میکنم بیشتر از رابطه بین سید و دوستش لذت می برم.....حالا بهر دلیل همخانه اند.....سید کاری ندارد او چه میکند تازه برای رستگار شدنش دعا هم میکند.....خدا عمرش بدهد که اقلا کاری ندارد بدحجاب بگیرد ببرد وزرا !!!! در مورد صیغه های متعدد هم مشکل یا اگر کاری هست به

خودش مربوط است....جسارتا گیرم ایشون هستند که بیماریهای آمیزشی ممکنه بگیرند نه
دیگران

هر چه بیشتر بحث پیش می رود جالب تر می شود
واقعا ممنون آقای قهاری که با داستانتان جامعه شناسی کوچکی را از عقاید و برخوردهای ایران به تصویر
کشیدید

دوست عزیز چرا فکر می کنین همه باید از زاویه فکری شما به این مسئله نگاه کنن؟ شما مردا از این قضیه
دفاع

می کنین چون قانون این حق رو به شما می ده
اگر یک زن رو به جرم روابط نامشروع بگیرن حکم سنگسار داره اما مردا چی ؟ 70 ضربه شلاق و تمام
اگه زنی به شوهرش خیانت کنه میشه بدکاره اما مردی که خیانت می کنه حتما یه مشکلی در زندگی
زناشویییش بوده

که به طرف زن دیگری متمایل شده؟ مردا همه این حق رو به خودشون می دن
اگر شما به این روابط آزاد اعتقاد دارید خوش به حال شما اگر این مسایل برای شما حل شده است براتون
خوشحالم اما

دوست عزیز من نه قصد دارم تارک دنیا باشم و نه عابد و زاهدم
شما می تونی مثل سید از این حق قانونی و شرعی و ... خودت استفاده کنی و راضی باشی و خوشحال
اما به عنوان یک خانم عقیده دارم درسته که ازدواج و روابط آزاد یه مسئله شخصیه اما تاثیرش تو کل جامعه
نمودار میشه

خوشبحال شما که اینقدر مدرن فکر می کنین من به عقیده شما احترام می ذارم شما هم به عقیده هر کس
. که مثل شما فکر نمی کنه احترام بذارین لطفا
اما در آخر

مطمئن باشیم هر کاری که می کنیم نتیجه اش یه روزی به خودمون بر میگردد خوب اگر هر روشی تو
زندگی داریم و وجدانمون راضیه جای هیچ نگرانی نیست
به شرطی که وجدان راحتی داشته باشیم

درود خدمت دوستان خوش فکرم، خانمها، سارا و آرمیس و آقای محمد پارسا عزیز و همه دوستانی که به
نوعی بجز جنبه دینی جنبه اجتماعی و جامعه شناسانه روابط جنسی را چه در کتاب، یا کلی بررسی

. میکنند

ابتدا بگویم. آنقدر بعضی نظرات درست و دقیقند که حیرت‌زده میشوم از این تغییرات فکری و اعتقادی که در بین جوانان ایجاد شده و مایه دلگرمی است که حداقل به این امیدوار باشیم که در آینده جامعه ای دموکراتیک و بدون چالش عقیدتی داشته باشیم و همه به عقاید و روش زندگی هم احترام بگذارند اما خوشحالم که در پای این کتاب کار ناظران زیاد سخت نیست و دوستان خوبم همه اهل ادب و انصافند و به عقیده مخالف خود نمیتازند و با منطق و آرامش مینویسند. آفرین به این خوانندگان محترم که در اوج . تعلیق کتاب ، فکرهایشان را با دیگران تقسیم و از نظرات یکدیگر استفاده میکنند " حقیقتا هدف نهایی من از نوشتن این کتاب " گفتمان انصاف و قضاوت عادلانه بود. و میبینم دوستان کاملا با یکدیگر منصفند. و جالب اینکه رفتار سید را نیز سعی میکنند از دید او . ببینند و گاهی هم او را خاکستری و محق میدانند

! مگر نه اینکه ما در یک جامعه باز ، آزادی فردی و امنیت و احترام میخواهیم؟

. و این کاری که دوستان در تقابل نظر دیگر انجام میدهند و بسیار ادب نگه میدارند یعنی همین... آفرین باز هم من معتقدم دوستان دیگری که نظراتی حتی غیر معمول دارند ،

بنویسند تا از این برخورد آرا پیش آمده نتایجی در جهت ارتقاء فضای دموکراتیک و بالا بردن سطح تحمل . جامعه داشته باشیم

. . . شاد باشید و آزاد

سارا جان منم مثل شما زنم و راستش در این اجتماع به خاطر نوع کاری ام همه جور برخورد و دیدگاهی رو دیدم... منم مثل شما قوانین رو نامنصفانه می دونم... اما گلم ما نباید حق رو انتظار داشته باشیم دو دستی بیان و بهمون تقدیم کنن... حق یه جورایی گرفتنی هست... مثلا نازی داستان حق خودش می دونه با مردی که می خواد رابطه برقرار کنه... یه طرف دیگه اش سید هست که حق خودش می دونه صیغه کنه... من اصلا کار تنوع طلبی رو تایید نمی کنم... اقلا برای خودم... اما یه چیزی که هست سید کسی رو به زور نمیاره تو خونه... رفتار غیر انسانی هم نداره... طرف میاد... رابطه اش رو برقرار میکنه... پولش رو میگیره و میره... من باز هم عرض میکنم بخاطر نوع کاری ام که در حوزه اجتماعی هست شنیدم مردانی هستند که زنی رو که کارگر جنسی بوده بردن و آزار و اذیت کردن و به قتل هم رسوندن... یا در روزنامه ها خوانده می شود دختران را برای عمل جنسی می دزدند... خب سید همچین مردی که نیست... حتی آنقدر انصاف داشته حالا

به هر دلیلی فکر کرده دختر پاکه حتی نتونسته دست بزنه.....راستش نمیگم من مردی مثل سید رو برای خودم می پسندم...اما اگر همه مقدس مآب ها اینطور بودند خدایی شکر خدا رو به جا می آوردم...باور کنید جدی میگم...مثلا چرا باید یکی به خودش حق بده تو زندگی شخصی کسی دخالت کنه؟؟؟...سید داستان حتی به خودش اجازه نمیده به دوستش یا دوست دختر اون بی حرمتی کنه...این نهایت روشنفکری هست...ببینید در جامعه ای مثلا فرض بگیرید یکی مسیحی...یکی یهودی...یکی مسلمان...یکی بودایی...اصلا یکی چه میدونم....هر چی فکر کنید...چقدر زیبا میشد همه در حد احترام با هم رفتار می کردند

ببینید مثلا در هندوستان هندوها جلوی مجسمه خدایان خود مثلا خدای شیوا...خدای گانوش...و...کرنش میکنند...حالا شما اگر سفری به هند داشته باشید خدایی آیا میزنی اون خدای اونها رو بشکنی؟؟؟ حتی اگر برات مسخره باشه؟؟؟...خب شاید اونجا آدم چون توریست هست اون کار رو از ترس انجام نده...ولی چقدر خوبه که همه احترام متقابل رو یاد بگیرند...من دو شبه دارم مدام به رابطه سید و دوستش فکر میکنم و متقابلا به اون گشت ارشاد که نازی رو گرفت...خدایی این تقابل در داستان عالی بود...با خودم فکر میکردم چرا همه دنیا آدمها می خوان بگن حق با من هست؟؟؟ من عینک خودم رو دارم...شما عینک خودت...اون یکی عینک خودش...دنیا گلستان میشد اگر هر کسی سرش به کار خودش بود...همه می خوان همدیگر رو ارشاد کنن اما حقیقت اینه که هر کسی در فضای خودش و حتی تا حدودی اجتماع هم مجازه...راه دوری نه...یکی از کشورهای همسایه خودمون...همین ترکیه...طرف محجبه هم داره راه میره...کنار ساحلش هم یارو حمام میگیره...اذانش هم داره از مسجد پخش میشه...کلیسا هم بری ناقوس میزنه...البته این دید منه که این حالت رو جالب می بینم...شاید بقیه موافق نباشند...اما گاه پذیرفتن نظرات دیگران هر چند سخته اما دیدن از نقطه نظر اونها دیدگاه خود آدم رو باز میکنه...اگر من شخص مذهبی رو درک کنم...مذهبی من رو درک کنه...خدایی دنیا گلستان میشه

و چیزی از همه جالب تر.....در واقع ما همه عاطفه داستان را مقصر جلوه داده ایم...اما یک قسمت داستان از یاد رفته است...عاطفه درد زیاد کشیده...جایی نگران اینست که گیر لمپن ها بیفتد (پس بلاهایی سرش آورده اند)...او معتقد به اصولی هست در جایی که می گوید: " خدایا یعنی میشه بدست این سید آل پیامبر منم زندگی ام عوض بشه ".....اون راضی نیست به وضع موجود...یعنی به هر دلیلی که ما نمی دانیم مجبور است به این زندگی...و آرزویش یک شوهر (سایه سر) و داشتن بچه و یک خانه کوچک است.....میدانید یاد داستانی که چند سال پیش در حوالی مشهد اتفاق افتادم...که مردی برای مقتولین رفت و دید پدری کور دارد و برادر کوچکش از گرسنگی دارد کاغذ پاره می جود و پدر کورش می گفت دختر ما نان آورمان بوده و در کارگاهی کار می کرده یک هفته ای هست گم شده و جز آب نداریم

خدایی کدامین زن هست که از سر رضایت و کیف هر روز جانش را کف دستش بگذارد و بوی عرق و کثافت هر نامردی را تحمل کند و هر نوع رفتار ناشایستی را به جان بخرد؟؟؟؟...اگر زیادی ایده آلیستی نگویم ولی حقیقت اینست که اینها محکوم نیستند قربانی اند...و بهتر است این معضل زیباتر از این موشکافی شود.....واقعا کاش سیدی انقدر مرد بود که زندگی عاطفه نامی را نجات میداد

زاویه ی فکری من؟ زاویه ی فکری شما چیه؟ دخالت تو امور دیگران؟ زاویه ی فکری من یک زاویه -
منطقی که باید همگانی بشه چون بر طبق توافق جمعه... من می گم به من ربطی نداره که دو نفر چطور می
خوان زندگی شون رو شروع کنن ولی شما می گید که همه خاله خانجایی بشیم و تو کار این و اون سرک
. بکشیم دوست عزیز.. خب این خیلی زشته

2-

من کاری به قانون ندارم... وجدان من می گه که چیزی رو که برای خودم نمی پسندم برای بقیه هم
نپسندم... من دوس ندارم کس دیگه تو رابطه ی من دخالتی کنه... شما هم دوست ندارید... اگه قانون هم
اینو تصویب بکنه خب این بر اساس توافق همه هست که نشون میده هر کسی مختاره که زندگی خودش رو
. داشته باشه و اونو خودش اداره کنه نه کس دیگه ای

3-

شما می گید: اگر یک زن رو به جرم روابط نامشروع بگیرن حکم سنگسار داره اما مردا چی ؟ 70 ضربه
: شلاق و تمام! خب من نمی دونم این چه ربطی به بحث فوق داره دقیقا ولی جوابتون رو می دم
اولاً: حکم سنگسار خیلی وقته از قانون مجازات های اسلامی حذف شده... اقلأً یه کم مطالعه کنید خواهر
. گل من

دوماً: بر طبق قانون کیفر اسلامی اگر زنی مجرد در حین همخوابگی با مردی غریبه دیده شود در صورت
اجبار زن، مرد مشمول حکم اعدام خواهد بود - اگر با موافقت زن باشد پس از گذراندن حکم کیفری
مشخص (هتک آبرو در ملا عام) متکلف به عقد شده و پیش از موید دو سال اجازه ی ترک یکدیگر را
-نخواهد داشت

در صورت متاهل بودن زن، مجازات اعدام برای وی لحاظ می گردد و در صورت متاهل بودن مرد نیز
. بهمین صورت

ما نمی فهمیم اون مجازات رو از کجا آوردین.. اگه عوض شده یک کتاب به ما معرفی کنید بریم بخونیم بلکه
از بی سوادى در بیایم

3-

اگه زنی به شوهرش خیانت بکنه خب اون دیگه دید جامعه اس و من خودم رو بخاطر اون مسئول نمی دونم چون در دید من هیچ ربطی به من نداره.. ولی اگه نظر شخصی من رو می خواین من می گم اون زن هیچ تقصیری نداره و اوندو می تونن از هم جدا بشن و هر کی بره براه خودش... در رابطه ی میون دو نفر هیچ اجباری نیست حتی پس از ازدواج... اگه یکی از این دو به دیگری خیانت کرد خب می تونن متمدنانه از هم جدا بشن و هر کدون جفت جدیدی رو برای خودشون پیدا کنن... در ضمن این مسئله بین تموم انسان ها هست نه تنها مذهبی ها یا غیر مذهبی ها

!

-

باز هم می گم... شما به جامعه کار نداشته باش... البته ببخشیدا این مثل این می مونه که من تو کار خودم مونده باشم حالا برم واسه جامعه تعیین تکلیف کنم... شما فکر خودت باش نیاز نیست دایه ی مهربان تر از مادر باشی

5-

من حتی به عقیده ی شیطان پرست ها هم احترام می دارم و اونها رو در انتخاب روش فکر و زندگی آزاد می زارم چون اعتقاد اونهاهیچ دخلی به من نداره

6-

در اخر هم اضافه کردید که هر کاری می کنید یه روزی بهتون بر می گرده که این برگرفته از فلسفه ی بوداست که قانونی باسم (کارما) دارند که مبنی بر اینه که هر حرفی یا کاری می کنید یه روزی به خودتون بر می گرده که البته این نظریه در عام فیزیک رد شده و جز یک اعتقاد فکری نیست با تشکر

به شکل باور نکردنی حرفهای آرتمیس بر روح و روانم نشست... اگر آن کسی که در مشهد روسپیان را میکشت و به خیالش جامعه اش را پاک میکرد یک کتاب! فقط یک کتاب ، حتی قرآن خودش را میخواند این کار متحجرانه را انجام نمیداد
..... جامعه ما نیاز به گفتگو دارد

سید و راوی اول داستان در جامعه کوچک دونفریشان به این گفتگو و تحمل رسیدند...احترام به عقاید

. . . یکدیگر... هر چند در ذهنشان جور دیگر بیندیشند

. . . دوستانم، با تمام وجود به خوانندگانی به این اندازه مطلع، با فرهنگ و آزاد اندیش می بالم

واقعا آقای قهاری ممنونم از این کتاب که چنین فضایی رو پدید آورد برای گفتمان... و آقای پارسا انقدر از حرف شما خوشم اومد... واقعا اگر دو نفر در زندگی باهم بازهم به این نتیجه برسند که بدرد هم نمی خورند و با کس دیگری یکی از طرفین رابطه برقرار کند یا علاقمند شود خب چه بهتر دوستانه از هم جدا شوند... این موضوع آن زن و شوهر هست نه جامعه... وای نمی دانم چرا باز یاد داستان یازده دقیقه کوییلو افتادم... جایی که دختر تن فروش داستان از مشتری های مردی میگفت که متاهل بودند و مثلا ماهی یکبار یا دو ماهی یکبار به سراغ او می آمدند تا کمبودهایی را که در خانواده داشتند جبران کنند و بسیار هم متشخص بودند غالبا... نمی دانم چرا هی زندگی عاطفه رو با ماریا در آن داستان مقایسه میکنم و تفاوتهایشان... در جامعه آزادی مثل سوئد حتی تن فروش هم حرمت دارد... کسی نمی تواند همان تن فروش را هم اجبار کند

آقای پارسا که آن کتاب را خوانده اند... از دوستان دیگر تقاضا مندم تهیه کنند و بخوانند... و نیز کتاب "روسپیان سودا زده من" از گابریل گارسیا مارکز... شاید عاطفه داستان کمی هم به تن فروش داستان مارکز شبیه باشد... البته کمی... تازه کار... معصوم... اینجا معصوم نه به تن که به روح عاطفه اطلاق می شود... عاطفه با خدایش راز و نیاز دارد... عاطفه دلش زندگی می خواهد... عاطفه به اجبار تن به تن فروشی می دهد (می نویسم تن فروشی چرا که خود جسم + روح + روان است و هرگز این زنان روح و روانشان را واگذار نکرده اند تنها تن خود را در ازای پول واگذار کرده اند)... شاید واژه تن فروش زیباتر از خودفروش... روسپی... ج... ن... د... ه... و غیره باشد

این اولین باره داستانی از دوستان عزیز کتابناکی شد داستان برتر هفته . و البته باید هم همینطور
میشد. ای ول به محسن قهاری عزیز

اما:

دوستان عزیزی که به این زیبایی بحث و نقد می کنید. مسلما هیچ چیز مثل هنر نمی تونه در انتقال تفکر موثر باشه. عمیق ترین مسائل و دغدغه های فلسفی، جامعه شناختی و... را میشه در فرم داستان، فیلم، شعر و... به بقیه انتقال داد. پیشنهاد می کنم شما ها هم دست به کار بشید و مشغول نوشتن همین دغدغه هایی که لمسش میکنید ولی کسی نیست باهاس در میون بگذارید و شما را درک کنه

اونها را آپ کنید تا بقیه هم از اونها استفاده کنند. متأسفانه من نه سوادشو دارم نه استعدادشو و الا اول از همه خودم دست به کار میشدم. پس شما ها جور منو هم بکشید

سپاس سهیل عزیز

البته گاهی دوستان به رئالیسم من که برگرفته از جامعه کنونی خودمان است ایراد گرفته اند. جامعه ای که پارک دانشجویش !! را ، پارک وی را، والفته حالا به دلیل گستردگی فقر و در نتیجه

... را میشناسم

شاید هم اکنون صحبت از همآغوشی با هر اسم و دیدگاهی ! در جامعه و در خانواده تابو باشد اما باید با احتیاط و احترام به این خطوط قرمز وارد شد

در این داستان کاملاً از اروتیک نوشتن به صورت مستقیم اجتناب کردم. اما اشاره های غیر مستقیم زیادی داشتم... که فکر میکنم درست بوده.

() ! تا خواننده چه بخواند و چه بخواند

اما همچنانکه در مقدمه نیز آوردم من از تمام

sex worker

های کشورم خجالت میکشم چون نمیتوانم کمکی برایشان داشته باشم... نه قانونی و نه بیمه و یا پشتیبانی . . . بهداشتی... کسانی که نه از روی هوس بلکه از روی نیاز تن فروشی میکنند

آقا محسن نداشتیم ها... اومدی ابرو رو برداری زدی چشم رو کور کردی! مثلاً آگه از روی هوی و هوس باشه چه مشکلی پیش میاد؟ آگه شخصی از نظر جنسی پرکار باشه و دیدگاهش از دنیا این باشه که تا می تونه با بقیه رابطه داشته باشه چه ضرری واسه شما داره؟

.....

نه محمد عزیز... کسی که پر کاری جنسی دارد و یا از روی هوس این کار را میکند کارگر جنسی نیست. .. کارگران جنسی برای امرار معاش رابطه جنسی دارند.

... و واقعا باید حمایت شوند

. . . من درباره کارگران جنسی گفتم و البته که با افرادی که تو درباره شان گفتی هم مشکلی ندارم

. این کارگران جنسی اکثرشون بیمارن. مطمئن باشید هیچ انسانی حاضر نیست بخاطر پول بدنش رو بفروشه

واژه ی تن فروش نشانگر از اجبار شخصه.. اگه کسی نه از روی مشکل مالی بلکه از روی علاقه ی خودش دست به این کار بزنه من ترجیح می دم از رشته ی خودم زیست شناسی (البته ببخشیدا) کمک گرفته و واژه ی

nymphomaniac

. یعنی شخصی که دارای علاقه ی زیاد برای رابطه ی جنسی متعدده رو استفاده کنم

دوست عزیز و نوجوان من...متاسفانه برای شناخت لایه های پنهان جامعه هیچ پیشنهادی برای شما ندارم...فقط اگر به درسهای شما لطمه نمی خورد صفحه حوادث روزنامه ها را بخوانید

محسن جان داستانت توی ذهنم لول میخوره ، هرچه لازم بوده گفته شده ولی این قصه را تمامی نیست . ورق پاره هایی مانده از گذشته و خاطراتی از نقل دیگران حاصل گفتگوهایی با زنان و مردان . من حرف دارم ، فراوان و پراکنده ، یا خواهش نوشتشان یا خواهیم نوشت

: به حاج اسمال های دو ایکس لارج آدم ندیده ، از آدم های ریزه میزه ی دل گنده و حجر ندیده

به جهنم که سرت خورد به جدول ،... و شکست

به درک شیشه تمام دهنهت را... زده دست

به فلائم پدری پشت بساط تو نشست

به جهنم که سر سفره ی تو نان شب فاحشگیست

کودکانت نسب از پشت فلاکت ببرند

و ببافند از امروز طنابی به جوانی گلو

به جهنم کلیه قیمت یک قبر تهیست

به چپش دخترکانت سر بازار کنیزی چپه اند
چرخ پورشه که بچرخد همه عالم یه ورش
یک نفر پشت چراغ سر آفریقا گفت
دو قدم آن ورتر، گاندی خوابزده هم بشنفت
به موازات تهیگاه سوار پاچرو
خط فرضیست به سوی دهن و چشم رنو
نام این خط همانا، خط فقر است وغنا
یکی از دیگ خورد ، وان دگری باد هوا
۹۲/۰۶/۰۶

!! یک خاطره

دوستی نقل میکرد که شبی با یکی از همین کارگران جنسی گفتگو میکرد و این زن در اوج استیصال گفته
!! ! بود دو روز است فقط نان خورده و امشب فقط برای یک شام میخواهد

!! محمد عزیز. نیازی به تعریف نیست

آقای قهاری عزیز

. . . . در کشور ما اگر بخواهیم آنها را تعریف کنیم بیچاره ترین افراد روزگارند

. . . . نه پیشتیبانی ای... نه سندیکایی... نه حتی تأمین جانی

راستش مقاله ای می خواندم که راجع به وضعیت کارگران جنسی در خارج از کشور نوشته شده بود... توضیح
داده بود اگر به همین کارگران جنسی کسی در خارج از محل کار... حالا بار... دیسکو... یا هر جای دیگر گیر
بدهد آن زن می تواند شکایت کند... یعنی اینکه در محل کارش تن فروش است نه در خارج محل
کار... دوستی در مورد تایلند میگفت در همان تایلند مردی جرأت اگر دارد به یک خانم تن فروش توهین
کند یا صدمه ای بزند... چنان دماری از روزگارش در می آورند که هفت جلدش جلوی چشمانش می آید

آقای پارسای گرامی یک توضیح کوچولو بدهم البته با پوزش... نیمفومانیک ها غالبا در ازای پول کار نمیکنند... اگلا در ازای پول کنار خیابان نمی ایستند... یا در ازای پول تن به هر نوع کاری نمی دهند... نیمفومانیکها در ضمن قابل درمان هم هستند... چون بسیاری از اونها ممکنه دست به کارهایی بزنند که برای خودشون خطرناک هست... اما در مورد اونها بحث مادی صدق نمیکنه

نیمفومانیا یه جورایی مشکل روانپزشکی محسوب میشه چون غیر قابل کنترل هست

نمی خوام دوستان رو با بحث های دو نفر تحصیل کرده در علوم طبیعی خسته و کسل کنم... اما

nymphomania

یه مشکل روانپزشکی نیست (از نظر تغییرات فیزیولوژیک) بلکه مربوط به پرکاری تیروئید و تبعات آن در قشر سورا درنال است که باعث تحریک گیرنده های آندروژنیک در مغز یک زن میشه که در پی آن پرکاری جنسی رو بهمراه داره... البته از اون

overactivated sexual syndrome

. هم نام می برن

با تشکر

آ یا این پر کاری جنسی قابل کنترله؟ و یا اصلا لزومی به کنترل داره

. . . سوال خوبیه برای درمان هم معمولا هورمون درمانی می کنن

اگر از موضوع مطرح شده بگذریم فکر میکنم اکثر کارگران جنسی کسانی اند که ابتدا از طرف خانواده خود

. . . آسیب دیده اند و بعد به جامعه پناه برده اند

همه لزوماً اینطور نیستند... بلکه دلایل عدیده ای می تونه در این موضوع نقش داشته باشه که از حوصله ی مجلس خارجه.. اصولاً یک نفر مددکار اجتماعی یا متخصص در علوم اجتماعی یا جامعه شناسی باید این جور مشکلات رو ریشه یابی کنه

. . . اما همه ی ما نکته ای رو از مد نظر خارج کردیم... و اون کودکان هستند

برای مثال در تایلند یکی از جاذبه های توریستی تن فروشی کودکانه و انسان های منحرف برای بهره برداری از این امر سالیانه به اونجا سفر می کنن تا از این کودکان بی گناه که اکثراً خرج خانواده یا بزور مجبور به این کار میشن سوء استفاده کنن... واقعا حالم بهم می خوره

::: در این باره تنها شعر و نامه ی فریدون فرخزاد را به خاطر می آورم

نامه فریدون فرخزاد به یک فاحشه - خیلی زیبا

! اندیشیدن به تو رسم، و گفتن از تو ننگ است

اما میخواهم برایت بنویسم

! شنیده ام، تن می فروشی، برای لقمه نان

!...چه گناه کبیره ای ...

میدانم که میدانی همه ترا پلید می دانند،

من هم مانند همه ام

! راستی روسپی

از خودت پرسیدی چرا اگر در سرزمین من و تو،

!! زنی زنانگی اش را بفروشد که نان در بیارد رگ غیرت اربابان بیرون می زند

اما اگر همان زن کلیه اش را بفروشد تا نانی بخرد

! و یا شوهر زندانی اش آزادشود این «ایثار» است

مگر هردواز یک تن نیست؟

مگر هر دو جسم فروشی نیست؟

...تن در برابر نان ننگ است

...بفروش! تنت را حراج کن

من در دیارم کسانی را دیدم

که دین خدا را چوب میزنند به قیمت دنیایشان

شرفت را شکر که اگر میفروشی از تن می فروشی

. نه از دین

شنیده ام روزه میگیری،

غسل میکنی،

نماز میخوانی،

چهارشنبه ها نذر حرم امامزاده صالح داری،

رمضان بعد از افطار کار می کنی،

. محرم تعطیلی

من از آن میترسم که روزی با ظاهری عالمانه،

جمعه بازار دین خدا را براه کنم، زهد را بساط کنم،

غسل هم نکنم،

چهارشنبه هم به حرم امامزاده صالح بروم،

پیش از افطار و پس از افطار مشغول باشم،

! محرم هم تعطیل نکنم

!! فاحشه

دعایم کن

فارس گزارش می دهد

ازدواج موقت و اما و اگرهای آن

متعّه یا نکاح منقطع یا ازدواج موقت که به صیغه نیز معروف است نوعی از ازدواج در مذهب شیعه است که در آن طرفین قصد تشکیل زندگی دائم را ندارند و برای مدت زمان مشخص و محدود و با مهریه معلوم تصمیم می گیرند زندگی موقتی را تشکیل دهند

به گزارش خبرنگار جامعه فارس، خداوند در آیه 24 از سوره نساء می فرماید

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً . . . :

... یعنی و زمانی را که متعه (ازدواج موقت) می کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید. علامه سید محمد

حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ذیل آیه 24 سوره نساء - ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، ج 5،

انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، طبع 1346 هـ

متعّه یا نکاح منقطع یا ازدواج موقت که به صیغه نیز معروف است نوعی از ازدواج در مذهب شیعه است، متعه در لغت از تمتع به معنای لذت و نفع بردن است و ازدواج موقت یا متعه ازدواجی است که در آن طرفین قصد تشکیل زندگی دائم را ندارند و برای مدت زمان مشخص و محدود و با مهریه معلوم تصمیم می گیرند زندگی موقتی را تشکیل دهند

ازدواج موقت در زمان جاهلیت چنین بود که عقد میان مرد و زن غیرباکره ای انجام می گرفت که به موجب

آن تا زمان معینی در مقابل بهره از زن پول معینی پرداخت می‌شد و چنین ازدواجی با سرآمدن زمانش
. پایان می‌یافت

. این نوع ازدواج در زمان پیامبر اکرم(ص) و بعد از رحلت ایشان در زمان خلیفه اول نیز وجود داشت

با سلام

. داستان رو خودنم

. اول از همه خسته نباشید

. دوم اینکه نظر شخصیم رو بگم که با عقاید اونی که پای پنجره سیگار نمی کشید موافقم

. سوم اینکه جای روایت نازی خالی بود

چهارم اینکه با توجه به این جمله شما "این اثر بدون هیچ جانبداری از دو گروه مذهبی و غیر مذهبی نوشته

شد" به نظر من جانبداری از همون اول و از عنوان داستان می اومد

منظورم اینه که این ورد مرد و دعاها و همه ی این حرفا هیچه، فقط رضایت دو طرفه که این رابطه رو

مشروع می کنه (اگر عاطفه راضی نبود پا توی این آپارتمان نمی پداشت.) پس چرا مونولوگ صیغه؟ و برای

هماغوشی دیالوگ؟

. پنجم اینکه داستان جالبی بود

. موفق باشید

نقل قول از

mohammad_ebrahimian:

با سلام

.....

چهارم اینکه با توجه به این جمله شما "این اثر بدون هیچ جانبداری از دو گروه مذهبی و غیر مذهبی نوشته

شد" به نظر من جانبداری از همون اول و از عنوان داستان می اومد

منظورم اینه که این ورد مرد و دعاها و همه ی این حرفا هیچه، فقط رضایت دو طرفه که این رابطه رو

مشروع می کنه (اگر عاطفه راضی نبود پا توی این آپارتمان نمی پداشت.) پس چرا مونولوگ صیغه؟ و برای

هماغوشی دیالوگ؟

. پنجم اینکه داستان جالبی بود

. موفق باشید

با کسب اجازه از نویسنده: در نهایت این مسلمنه که هر نویسنده ایی در نوشته اش هدف مشخصی را دنبال می کنه .اما در این داستان با استفاده از زوایه دید های مختلف ، سعی شده دیدگاههای مختلف مطرح بشه . و تعادلی در ارائه دیدگاههای متضاد ایجاد کنه و به نظرم نویسنده در این کارش موفق بوده

: مارگارت لوک در (راز نوشتن داستان کوتاه)اش میگه

• بهترین راه یادگیری داستان کوتاه، خواندن خود داستان هاست

مونولوگ.....)را به عنوان بک نمونه (به دوستانی که علاقه به نوشتن داستان کوتاه دارند پیشنهاد می کنم خوب چند بار بخوندند.(بعد از هر وعده غذا یک بار قبل از خواب دو بار.البته امیدوارم نتیجه معکوس نده به هوس بیفتید امتحانکی بکنید.یعنی این کار نیاز به تحقیقات میدانی نداره همون خوندن کافیه

سهیل عزیز و محمد گرانددر

: پیش درآمد

!! دوست عزیزمی دارم که میدانم هر گاه نیست مشغول نوشتن یا تفکر است

: آغازین

" ضمن سپاس بی کران از دوست عزیز نویسنده "سهیل شانه ساز

" که قوت قلب است و آنچنانکه خود نیز میداند ، باید بگویم جای همه

. فلانیها " را برای دیدن و نظارت....خالی میبینم

البته اقرار میکنم

و قتی داستان یا راز داستانی!! فاش)) و همچنانکه به همان دوست نویسنده ام که ذکر شد گفته ام

میشود :

" همه چیز به پایان میرسد

. . . . با این حال حضور چیز است که تنهایی تحمیلی را خرد میکند

شاید دیدن این داستان در چند روز آینده به پایان برسد ولی والبته عاطفه ها همچنان یا پاکت میگیرند

. . . . و یا تراول چک و یا

شکر که در کنار اختراع حروف و جمعشان کلمات ، نقاطی قرار گرفت تا آنچه نمیخواهم را در سه یا (

چند نقطه عزیز خلاصه کنم و خوب به تمام حرفهای نگفته ام در همین چند نقطه و در تنهایی
(!!!... بیان دیشم

: پایانی

منت تنهایی را غز و جل که بودنش موجب غربت !!! است و به شکر اندرش مزید داستان " مونولوگ صیغه!
" ! دیالوگ همآغوشی

پی نوشت

:

!بهترین اثر هر نویسنده همان است که هنوز ننوشته است
. . . منتظر بهترین اثرم باشید ، همچنانکه منتظر بهترین آثارتان هستم
. . .

فکر میکنم روایت نازی و مرد پای پنجره باهم شباهت زیادی داشتند پس نیازی به دیدن دیدگاه نازی در
داستان حس نمیشد....نازی با عشق با مرد کنار شیشه هم آغوش می شود و او هم با نازی!! روایت هر دو در
آخر داستان معلوم است که یکی است...نازی اگر با مرد پشت شیشه یکدل نبود می توانست از وزرا زنگ بزند
مادری پدری...کسی بیاید و او را ببرد...اما قبل از همه و در واقع در استیصال یاد مرد پشت شیشه می
افتد...پس روایت نازی هم چیزی مشابه مرد پشت پنجره می شود

آنچه بیش از همه این داستان را برای من ماندگار کرد در ذهنم و برای دوستان زیادی هم توصیه کردم که
بخوانند حقیقتا زندگی دموکراتیک سید و مرد پشت شیشه بود...آنچنان زیبا جامعه ای دموکراتیک ترسیم
شده بود که واقعا هیچ نویسنده ای نمی توانست به آن زیبایی آن را به قلم بکشد.....آقای قهاری بازهم
سپاس

درود آرتمیس گرانمایه

آنچه مسلم است در خرد کردن یک داستان جوانب و روزنه هایی که نویسنده نباید به روشنی به آن اشاره
. . . کند توسط خواننده بدست می آید و بیان میشود که شما خواننده محترم این نکات را واکاوی کردید
. . . سپاس از خواننده هایی مثل شما ، سهیل، محمد و ... که باعث افتخار من هستید

حالا که ترافیک نظردونی کتاب دوست عزیز ما خلوت تر شده می خواستم یه سئوالی از نویسنده بپرسم: کاراکتر (سید) در این داستان تیپ هستش و یا شخصیت و ایا اگه تیپه ، این موضوع به داستان لطمه می زنه یا نه؟

قل قول:

دوست عزیز و نوجوان من...متاسفانه برای شناخت لایه های پنهان جامعه هیچ پیشنهادی برای شما ندارم...فقط اگر به درسهای شما لطمه نمی خورد صفحه حوادث روزنامه ها را بخوانید

داداش،من یک چیز کلی رو گفتم.تو ایران رو نگفتم.خارج از ایران رو میگم.ایران متاسفانه انقدر همه چیز قاطی پاتیه اصلا نمیشه در موردش نظر داد

. خوب! انگار کمی هم درباره داستان نویسی صحبت کنیم فکر کنم خوب باشه
ابتدا جواب سوال اول : آیا سید تیپ است یا شخصیت؟
ببین! ما در این داستان با سه روایت حاضر و یک روایت غایب روبرو هستیم

1.-

. . . مرد پشت پنجره 2- سید 3- عاطفه. وروایت غایب یا داستان نازی
سوال 1 : آیا سید فقط در یک قسمت معرفی میشود؟ و جواب : خیر! سید در هر سه داستان است
سوال 2 : آیا این یک نوول است؟ مسلما نه
سوال 3 : آیا در حدیث نفس خودِ سید و معرفی توسط افراد شکل و صدای سید قابل شناسایی است؟
. صدر صد بله
ار این سه سوال در میابیم که سید فردی است که از تیپ میگذرد...لزوما هر شخص مذهبی دارای ریشی،
اهل صیغه های متعدد نیست و همچنین اگر اینگونه مذهبی سخت معتقد است اهل مصالحه و فضای
دموکراتیک و زندگی در خانه ای که دارای مشروب است هم نیست... سید شخصیت منحصر بفردی دارد. که
در داستان مشخصا تعریف شده...و البته هر یک از دوستان از منظر خود به او پرداخته اند

اما سوال دوم سهیل عزیز : آیا اگر سید در داستان تیپ بود ایرادی داشت؟
صراحتا میگویم خیر.حتی اگر با این مقدار دیالوگ و حدیث نفس کسی نپذیرد که سید شخصیت نیست و

تیپ است، باید بگوییم که این تیپ هم، به داستان لطمه نمیزند. چه اینکه بلندی داستان، تعداد کم
. . . دیالوگها و موضوع محوری داستان بیش از این نمیطلبد که در شخصیت ریز تر بشویم

البته میدانم سهیل عزیز (مثل یک خبرنگار حرفه ای) این سوال آموزشی را برای دوستانی پرسید که قصد
. بیشتر آموختن دارند

. . . ممنون سهیل جان که فضا رو به سمت آموزش هدایت میکنی

مرسی از توضیح دقیق. حقیقتش می خواستم به همین نکته برسم. گاهی اوقات برخی از قوانین و اصول
خودشون افت میشندن. یکی از این موارد مد شدن این نقد هستش که کاراکتر داستان تبپ هستو شخصیت
نیست. ولی واقعیت همیشه واسه هیچ هنری خط کش گذاشت. به عنوان مثال اکثر کاراکترهای فیلم های
مرحوم حاتمی تیپ هستند اما کارهای شاهکار شده. و البته مواردی عکسش را هم داریم. همانطور که گفتید
در یک داستان کوتاه نه تنها گاهی اوقات ایجاد تیپ اجتناب ناپذیره که حتی به پیشبرد جریان داستان
. کمک هم میکنه

ولی با اینکه پیرامون سید در هر سه روایت صحبت شده سایه کاریزمای مرد عینکی بر سر داستان سنگینی
میکنه . ضمن اینکه تیپ بودن عاطفه و نازی شاید برای خوانندگان تازه کارتر ایجاد خطکشی ذهنی کنه .
بعلاوه شخص خیلی دلم میخواست این حدیث نفس ها در جایی به یک گفتگوی ذهنی دوطرفه تبدیل
میشد هرچند حدس میزنم نویسنده خواسته که حضور خودش در نوشته کمتر حس شود پس روایت ها را
جداگانه نقل کرده . علاوه بر اینها کسانی هم هستند دقیقن برعکس کاراکترهای این داستان . کسانی که
عاشق همنده ولی فاقد شرایط ازدواج و بنا به هر علتی (از جمله آسوده بودن از دست...) با هم ازدواج موقت
میکنند و در مقابل کسان دیگری که فلسفه شان به هر چمن رسیدی گلی بچین و برو است بی هیچ تعهد
. عاطفی و اخلاقی ای

به نظر نیاید عاطفه تیپ باشه. یک جایی نویسنده در همین دیدگاه ها مطرح کرد که عاطفه به لحاظ
شخصیتی هنوز قالب مشخصی نپذیرفته. به نظرم این تعریف به لحاظ فنی هم جور در میاد. یعنی شاید بشه
گفت عاطفه هنوز نه کاراکتر شده نه تیپ باقی مونده. یه کاراکتر بالقوه است که توی ذهن خواننده کامل
. میشه

از تصور این گفتگوی ذهنی دوطرفه خوشم اومد جناب قلندر. شاید جالب میشد. البته خب اونوقت اون یه داستان دیگه می شد

به نظر من عاطفه در دو روایت اول تیپ هستش. موجودی که انتظار داریم ماشین وار ماموریت ارتیکش را انجام بده و بره. اما در روایت سوم و در جایی که مونولوگ هاشو می خونیم از جمله در خروجی را باز می کنم...انگار بیرون بارون اومده .
تبدیل به شخصیت میشه چون داره جنبه هایی غیر از (ارتیک ماشین) را نشون میده

عاطفه برشی از روزگار سید است و وجهی از نماد یک زن در ذهن یک مرد همانطور که آن زن دیگر که خانه را مرتب میکند وجهی دیگر است و برای همین می بینیم که در ابتدا سید حتا اسم عاطفه را نمی پرسد . عاطفه انتخاب نویسنده است از میان یکی از زنان آمده و رفته زندگی سید و از دید سید تعریف میشود نه بطور مستقل . کما اینکه آرزوی آخر عاطفه واکنشی درونیست به رفتار سید . بله ، این توان بالقوه در وی وجود دارد که کاراکتر شود مثل تمام سوژه های ذهنی نویسنده ولی خب ، نمیشود . از دید من . بعنوان یک خواننده ،عاطفه یک پرسناژ است برای توصیف روابطی که توان عاطفی شدن را بالقوه دارند

راستش این دیالوگ ذهنی ذهن منو هم بخودش مشغول کرده . بقول معروف اگه میشد چی میشد

نکته دیگر اینکه من برخلاف سایر دوستان از شنیدن نام صیغه و در مقابلش رابطه آزاد خارج از ازدواج اصلن آنتریک نمیشوم و این ضعف را در داستان می بینم که خواننده کم تجربه ی از پیش ،سمت و سو گرفته را . به اشتباه می اندازد

من بیشتر به رضایت قلبی طرفین نگاه میکنم با لحاظ کردن جبرهای اجتماعی که در تضاد با نیازهای بشری قرار میگیرند . اسمش هر چی میخواد باشه مهم نیست حتا قرمه سبزی !!! و همه میدانیم که کلاه . شرعی سید با شرایط ازدواج موقت تفاوت دارد . حال چرا؟؟؟ توضیح میدهم

سکس مفری است برای گریز از دغدغه ها و مشغولیات ذهنی روزمره . برای خلاصی از همه چیز و همه تحقیرها و حرمان ها . چه کسی است که منکر باشد در سکس و هم آغوشی هر فکر مزاحمی میتواند محل لذت باشد و حتا مانع ارگاسم ؟

سید برای رهایی از خوره ای بنام فکر گناه و احساس گناهکاری برطبق تربیت خانوادگی و محیطی اش
. صیغه میکند و مرد عینکی به تعهد یک عشق پناه می آورد

در واقع هر دو اسیر یک فشار ناخوشایند بیرونی هستند و هر دو فاقد شرایط ازدواج و حتا خانه را به
اشتراک گرفته اند (سید میپرسد اگر بروی من چطور اجاره خانه را تنهایی بدهم؟!) چیزی که آندو را زیر
یک سقف با تمام اختلاف دیدگاه ها و عقاید جمع کرده درد مشترک و احساس قربانی بودن است و البته
نیاز مشترک . چگونگی برآوردن نیاز فرع قضیه است و باتوجه به این خودآگاهی هر دو مرد در نقطه ای بالاتر
. از افراد عوام قرار میگیرند حتا اگر بیسواد باشند

اما گناه چیست

؟

!!!!!! تصور کنید سید با یک خانم غیر محرم از تیپ نازی دستگیر شود

رفقای هیات و خانواده و خب سید در واقع اسیر محیط پیرامونی خویش است نه خدا ترسی!!!! پس به
. صیغه پناه میبرد ولی وجه عشق را لمس نمیکند و حسرت هم خانه اش را میخورد
در نقطه مقابل مرد عینکی و نازی اسیر نوع نگاه اجتماع و خانواده هستند (گشت ارشاد فقط نماد جبر است
و دهان گویه ها و غیبت ها و پچ پچ ها) و در آخر مرد عینکی به چادر عاطفه متوسل میشود و سید به خود
. عاطفه ! من این بخش را به لحاظ محوریت شخصیت زن در حل مشکلات دوست دارم

و کماکان در مقابل افراد فاقد شرایط ازدواج ، جامعه پاسخی جز سکوت و اجبار ندارد . و جامعه کیست مگر
من و شما و او . از آن بدتر شرایط لاینحل مردان و زنان متاهل به اجبار است و این میان وضع زنان بدتر
است . برآستی زنی که مدتهای مدید از لمس و عشق محروم بوده و شرایط طلاقش هم مهیا نیست چه باید
بکند ؟ مگر انسان یک بار بیشتر در این جهان زندگی میکند؟؟؟

نقل قول از

sagaro :

و.....بعلاوه شخص خیلی دلم میخواست این حدیث نفس ها در جایی به یک گفتگوی ذهنی دوطرفه

. تبدیل میشد

ضمن سپاس از دوست عزیزم قلندر گرانقدر

متذکر میشوم ، اگر حدیث نفس هم زمان و روبرو میداشتم شکل داستان به دانای کل تغییر میکرد و کلا تعلیق داستان از بین میرفت. و البته این باعث میشد داستان در همان دو سه صفحه اول توسط خواننده در آرشیو داستانهای نخوانده قرار میگرفت !! من معتقدم کشش داستانی نباید فدای پیام آن گردد. حتی در الگوی هنر برای هنر هم زیبایی در نقطه آغازین قرار میگیرد

. . . سپاس از دوستان عزیز که با بحثهای داستان نویسی راه را برای آموزشی ساده باز کرده اند

نکته ای که سهیل عزیز به درستی اشاره فرمودن قسمت تعلیق داستانه...این غافلگیریهای پیاپی دقیقا به شخصیت پردازی کمک کرده...یکی از دلایل متفاوت بودن نظر خواننده ها در باره سه چهره اصلی داستان وجود شخصیتهاست و نه تیپها...چه اینکه وجود تیپ در اکثر مواقع منتج به پیام داستانی یکسان خواهد

. . . شد... که در اینجا از این یکسانی خبری نیست

اعتقاد کاملا درستیه بدون کشش و ساختار دراماتیک ، داستان تبدیل به نوشته بر از شعاری میشه که دل خواننده را زود زده و پیام موردنظر چسبیده به کاغذ ، فراموش خواهد شد.یکی از مشکلات اساسی داستان . های برخی دوستان ما از جمله چند مورد داستان اپ شده در کتابناک ، عدم توجه به این نکته هستش خود من اصلا حاضر نبودم داستانی را در مورد صیغه وبخونم.حقیقتش تنها از داستان های تخیلی و یا /فانتزی خوشم میاد.اما جادوی قلم نویسنده سبب شد این داستان واسه من خاطره انگیز بشه
بزارید دوباره مثالی از مرحوم حاتمی بزنم.در داستان های تاریخی ایشون ، انتقاد وارده دستکاری های تاریخی ایشون بود.حاتمی در جواب گفت :من فیلم تاریخی نمیسازم.من فیلمی دارم میسازم که تاریخ یکی از عناصرشه

به نظر من صیغه یعنی رضایت طرفین هیچ فرقی نداره این رضایت عربی باشه یا فارسی،به زبون بیاد یا تو . . . دل باشه.اگه حرام باشه واسه همه هست این کار دور زنده اگه هم نباشه خوب بازم
حالا این کتاب طرز بیان و صحنه پردازی قشنگی داره ولی هر سه نفرو از این لحاظ سست و بی قید دونسته

تقریباً زیاد همیشه به جامعه تعمیمش داد. ولی با این عقیدش که هر که بیشتر میگه از موضوع دورتر میشه
. . موافقم تو جامعه ی ما صیغه فقط واسه ی عده هست

صیغه ی اصطلاحه واسه اینکه ی عده سر ما حکومت کنندو مارا از همه چی زده کنند. واسه لاپوشانی
گندکاریای خوشونه. صیغه یعنی رضایت طرفین لازم نی عربی باشه یا فارسی به زبان جاری شه یا نه... سید
ادم باایمان فقط زن میاره رفیقش بی اعتقاد ولی جز نامزدش کسی نداشت (حالا عقد باشه یا نه) دختره
چادری چطور بود و بعدش حاجی منکرات کی و میگیره... خیلیا واسه کمک میتونن کمک بلاعوض کنن نه
هر کثافتی و بار بیان. آخر سر هم خدا بزرگه هر کی این کارو میکنه اخرش چی میشه زنش کی
شد

عالی بود آقا محسن عزیز

{عجب عنوان برانگیزنده ای داره کار اولین قدم واسه جذب مخاطب که باخوندن کار ملموس تر میشه

. . . یک داستان با سه راوی

{تم داستان: قضاوت از روی ظاهر و فهم سطحی دین {البته نفهمیدن دین به نظرم گویاتره

. . . شخصیت پرداز یو دوست داشتم اما به نظرم واسه عاطفه باز جای کار بود

سید که به خیال خودش با صیغه از گناه دوری کرده بود و شش دنگ یه خونه ی دوبلکسو توی بهشت
. واسه خودش سند زده بود. تازه آرزو هم میکنه که همخونه ش به راه راست که بنظر اون راه خودشه بیاد
همخونه ی سید هم که توهم زده طرفدار اخلاقه و از اون ورم میخواد با نازی باشه {بدون ازدواج با اون} و
یه جورایی هم باحقارت رفتار سیدو توضیح میده {درواقع همون کار سیدو انجام میده بدون بافتن کلاه
شرعی}

عاطفه هم که هنوز انگار از بدبختی ای که داره توش غوطه میخوره باخبر نشده چون به بیتفاوتی نرسیده و
. باز ته دلش امیدواره که یه زندگی معمولی داشته باشه

نویسنده هنر تصویرسازیشو به نمایش گذاشته و با کلمات مخاطبو حسابی درگیر میکنه. همه چیز در جای
. خودش بود

لذت بردم... سپاس

قلمتون سبز

... من آن نیم ک حلال از حرام نشناسم**شراب با تو حلال است و آب بی تو حرام

درود خانم مریم گرانمایه

... سپاس از دقت نظرتون و خوشحالم که داستان رو پسندیدید. بله قضاوت ، قضاوت و قضاوت

آفتی که در جامعه ما بیداد میکند. همه ما نسبت به یکدیگر قضاوت میکنیم. این داوری حتی در دین

... هم قراءت ایجاد میکند

... اگر کرامت انسانی در نگاه قانونگذار باشد قضاوت به عدالت نزدیک میشود و

!! بحث پیچیده است و دل پر

... سپاس از شما و شاد باشید

سید کاری رو کرد که بنظر خودش درست بود همونطور که شما کاری رو می کنید که از نظر خودتون -
درسته و ممکنه از نظر من خنده دار بیاد. اگه سید اعتقاد داره که با صیغه می تونه از گناه پرهیز کنه من به
اعتقادش احترام می زارم و امیدوارم بقول شما به خونه ی دوبلکس اش تو بهشت موعودش برسه

2-

اگه کسی به ازدواج اعتقاد نداشته باشه (همانند میلیون ها انسان دیگه که امروز در سراسر دنیا بدون
ازدواج با هم یه جفت رو تشکیل می دن و بمراتب زندگی موفق تری نسبت به کسانی که ازدواج کردن دارن
چون ترس هزینه های طلاق، ازدواج و شرعیات و سنت رو ندارن پس اکثرا زندگی شون برپایه ی عشق بنا
شده و در غیر این صورت براحتی از هم جدا می شن و مجبور نیستن تا هم رو بزور تحمل کنن مثل اکثر
زوج هایی که با هم ازدواج کردن و بخاطر دلایلی نمی تونن جدا شن که خودتون خوب می دونید) حق شما
رو ضایع می کنن؟ اگه شما طرفدار پروپا قرص ازدواج کردن هستید بفرمایید اصلا برید هشتصد بار ازدواج
کنید هیچکس جلوتون رو نمی گیره. در ضمن شما اخلاقیات رو چطور تعریف می کنید؟ تعریف شما با من
یکیه؟

3-

روش زندگی مردم بخودشون مربوطه.. همونطور که شما سبک زندگی دیگری رو نمی پسندین من هم
سبک زندگی شما رو قبول ندارم. اگه کسی می خواد کلاه شرعی بزاره سرش یا نزاره خب اگه اینکار بهش
احساس بهتری می ده من حرفی ندارم ولی از طرفی قبول نمی کنم که کسی برام تصمیم بگیره که آیا من
هم می خوام کلاه شرعی بزارم سرم یا نزارم

4-

تو بدبختی که توش غوطه وره؟ من نمی گم عاطفه خیلی خوشبخته اما اگه کسی با رضایت خودش اینکار رو بکنه با تعریف من از بدبختی فرق می کنه... ممکنه کسی واقعا از این کار خوشش بیاد و من بهیچ وجه در موردش قضاوت نمی کنم و فقط آرزو می کنم که مراقب خودشون باشن

چوخ ممنون

بهتون حق میدم دوست من... شما یه زن نیستین که حس حقارت دست ب دست شدنو درک کنین... در ذات یه زن نیست که همزمان با ده نفر باشه... روحش خیلی شکننده است و درضمن بهتون قول میدم که هیچ زنی دوست نداره صرفا یه وسیله واسه رفع نیاز جنسی یه آقا باشه. صیغه هم که الان یه جور کلاه . شرعی واسه رفع نیاز جنسیه
من به روش زندگی کسی کار ندارم... صرفا نظرمو بیان کردم. عقیدم راجع به رفتار سید همون بود که عرض کردم .

میگم همخونه ی سیدم درواقع رفتار سیدو داشت چون نمیخواه مسئولیت کاریو که میخواست انجام بده برعهده بگیره و همونجور که در داستان میبینیم به سید میگه خیال ازدواج نداره... درحالیکه اخلاق حکم . میکنه پای کاری که کردی مردومردونه بایستی

. فکر میکنم اخلاق واسه همه کس اینجور تعریف بشه

. . . نمیخواه بحث کنم ازدواج خوبه یا یه جور اسارت... این به عقیده ی شخصی هرکس برمیگرده

و اما عاطفه... شما از کجا میدونی که راضیه صیغه ی این و اون بشه؟؟؟؟؟

من میگم راضی نیست و مجبوره (این اجبار دلایل مختلفی داره که نمیخواه اشاره کنم)... اگه مجبور نبود که میرفت یه زندگی معمولیو شروع میکرد و بچه دار میشد همونجور که آرزوشو داشت. همونجور که هر دختری آرزوشو داره

من زن نیستم ولی انسانم و با شما از یه گونه زیستی به اسم -

(homo sapiens)

. هستم پس فکر کنم تا اینجا یه چیز مشترک داشته باشیم

حس حقارت دست بدست شدن برای شما... ولی انسان هایی هم هستن که از داشتن شریک های متعدد یا به داشتن روابط جنسی (polycopula) در یک رابطه ی جنسی در یک زمان لذت می برن (short-term relationship philia) یا (S.T.R.P) متعدد دونفره در طی زمان طولانی با اشخاص زیاد تمایل دارن پس شما عینک (من) رو برای یک لحظه از چشمت در (term relationship philia) بیار
3-

در مورد روحیه ی زن باید بگم که روحیه ی زن از تاثرات هورمون پروژسترون در (INAH-3)

سرچشمه می گیره که باعث ایجاد حالات روان جنسی خاصی تو زن ها میشه. اما زنانی هم هستن که بخاطر فزونی ترشح (h.T) 2)

رفتارهای خشن تری هم نسبت به سایر زن ها دارن و شما نمی تونی برای تمام زن ها یه نسخه بیچی
4-

زنان و مردانی در جامعه وجود دارن که دارای گرایش های مازوخیستیک پرسونالیتیه هستن که این افراد از اینکه مورد سوءاستفاده یا چون یه وسیله ی دفع نیاز جنسی دیگری به اونها نگاه کرده بشه احساس لذت جنسی می کنن. باز هم زود قضاوت کردید
5-

اگه صیغه کلاه شرعیه شما این کلاه رو سرت نذار ولی اگه دو نفر دیگه می خوان این کلاه رو چنان بکشن . که تا روی چشمشون پایین بیاد باز به خودشون ارتباط داره و شما سلیقه ی خودت رو دخیل ندون
6-

تکرار میکنم.. اگه شما می خواید با جفت آینده تون (حالا از هر جنسی که هست) ازدواج بکنید یه نسخه ی مشابه واسه اونهایی که نمی خوان نپیچین اونوقت حرف شما مسخره می شه چون خود شما از صیغه و اجبارش بد می گید اما باز بقیه رو مجبور به ازدواج می کنید در حالی که ممکنه به این امر اعتقاد نداشته باشن
7-

ازدواج نه خوبه نه یه جور اسارتیه.. بستگی داره که چه کسی از چه زاویه ای بهش نگاه کنه... من شخصاً به ازدواج اعتقادی ندارم چون دلم نمی خواد جفت من با من زندگی کنه چون مجبوره... اگه قرار بر اجبار باشه

دلم می خواد بقیه عمرم رو تنها باشم

8-

و شما از کجا می دونید که در واقع ناراضیه؟ حرف شما مثل این می مونه که من یه چیز رو حس کنم و از روی همین احساسات در مورد کسی قضاوت کنم. بیا اینجوری در نظر بگیریم که من نمی خوام برم ازدواج کنم و نمی خوام یچه دار بشم... برای این هم باید به شما جواب پس بدم؟ باز هم ممنون که وارد بحث شدید و من رو از نظراتتون آگاه کردید

. درود و ببخشید وارد بحثتون شدم اما

من محمد پارسا رو یه روشنکر فرا آوانگارد !! میدونم. البته تمایل ندارم نزدیکی یا دوری عقاید من رو به ایشون - نشون بدم یا ندم - که البته مهم هم نیست

حتی با لایک نکردن نظریات دوستان سعی کردم خاکستری بمونم ولی من هم با توجه به دیدن نظریات محمد و شجاعت بیان ایشان چند سوال رو مطرح میکنم

. دوست دارم بدونم در جهان بینی محمد عزیز و آزادی در روابط و

آیا کلا این صفات شکل حال خود را از دست میدهد و . آیا برخی صفات چه شکلی خواهند داشت . متاخر میشود

. صفاتی مثل پاک دامن و یا کلمات مشابه چگونه تعریف میشود

. مثلاً آیا باکره کلمه ای مختص کودکان نابالغ خواهد شد

مرز آزادی در روابط جنسی کجاست؟

خیانت را چگونه توضیح میدهید؟

. محمد عزیز ممنون میشم توضیح بفرمایید

. و پیشاپیش از حضور شجاعانه ات تشکر میکنم

با سلام خدمت دوست خاکستری رنگمون و بامید روزی که بقول نیچه از سایه به جریان امور ننگرند و در آفتاب حقیقت غوطه ور بشن

باز هم بقول نیچه رستگاری جز آفرینش نیست و آفرینش جز خلق ارزشهای جدید و حتی برهم زدن ارزش های جدید و ایجاد ارزش های جدید تر. از کهنگی و پوسیدگی بی زارم و تمام سنت ها رو به چالش می گیرم. حتی اگه این سنت ها جدید باشن. و همیشه به تازه تر نگاه می کنم. ولی باز هم اون تازه تر رو به

. چالش می کشم

شما پرسیدید پاک دامنی چطور تعریف می شود ولی من از شما می پرسم پاک دامنی چیه؟ و باکره کیه؟
مرز آزادی چه مرزیه؟

و در مورد خیانت پرسیدید؟

در حقیقت من زیست شناسم... و اگه راستش رو بخواین من به چیزهای با اسم خیانت اعتقادی ندارم... اگر جفت من به من بقول شما خیانت بکنه بعنوان یک جنس نر این رو ناشی از ضعف و بی عرضگی خودم می دونم نه خطای اون برای همین سعی می کنم تا باز هم با زیرکی نظرش رو جلب کنم و با ثابت کردن جتی (جسارتم قلبش رو بدست بیارم بهش نشون بدم که من بهترین جفتی هستم که می تونه داشته باشه اگه این حرف درست نباشه) و تو این راه به رقیب هام اگه از من بهتر باشن احترام می دارم ولی از سلاخی کردنشون هم عبایی ندارم چون دین من قانون طبیعت و تکامله. سعی می کنم که قدرت مند ترین باشم. به جفتم ثابت می کنم که از تموم نرهای دیگه براش بهترم حتی اگه اون هزار نفر دیگه رو داشته باشه. و آخرسر اگه لازم باشه از روی جسد همشون می گذرم تا به جفتم نشون بدم که من لیاقتش رو دارم. حتی اگه باز هم منو قبول نکنه . حداقل این رو بخودم ثابت می کنم دوست من

البته محسن جان شما لطف دارین ولی امیدوارم ملتفت باشین که من نه یه فرآوانگارد (حتی آوانگارد هم انقلابی هم نیستم و اونقدر هم که فکر می کنید شجاع نیستم . نیستم)، نه یه روشنگر، نه یه روشنفکر

یک موضوعی رو اجازه بدید من عرض کنم... بسیاری از رفتارهایی که بعنوان نرمال برای زن یا مرد تعریف میشه در واقع در اون جامعه هست که نرمال یا غیر نرمال تعریف میشه و ممکنه در یک جامعه دیگه تعریف دیگری داشته باشه...ممکنه (که همینطور هم هست) یک دختر در ایران اگر از دوست پسرش جدا بشه خودش رو مقصر بدونه و سرزنش کنه و خودش رو بد یا دستمالی شده فرض کنه...اما در یک کشور غربی اون دختر خودش رو لطمه دیده ندونه بلکه حس کنه که از رابطه ای که دیگه مناسب نبوده بیرون اومده...این بستگی به دیدگاه فرد داره و صد البته دیدگاهی که اون از جامعه دریافت میکنه...پس بنابراین من نوعی اگر در جامعه ای دیگه با فرهنگی دیگه بزرگ میشدم طرز فکر دیگه ای داشتم و این ربطی به جنسیت من کمتر داره

جامعه خواه ناخواه تأثیرات خودش رو میذاره.... ببینید در ایران سید صیغه می خونه... چون نیازی داره... جایی هم برای تأمین نیازش نداره... خب شاید سید اگر در اروپا یا چه میدونم تایلند یا کشوری دیگر بود میرفت یک شب به یک محلی که زنان

SEX WORKER

. . . . در آنجا هستند و خدمات مورد نیاز رو میگرفت و برمینگشت
اما برخی برخوردها همه جای دنیا یکسان هستند.... آدمهایی مثل مرد پشت شیشه و نازی همه جای دنیا همین رفتار را میکردند... اما حداقل دیگه گشت ارشادی نبود که نازی رو بگیره.... اما بخش سومی هم هست.... سید اگر در جایی مثل افغانستان یا مثلا عربستان سعودی زندگی میکرد مطمئنا امثال عاطفه یا دختران دیگر را برای صیغه در دسترس نداشت... پس این مسأله دیدگاه اجتماعی تیغه دو سویه هست.... در همین دو کشور رابطه ای امثال نازی و دوست پسرش هم وجود خارجی ندارد.... پس اجتماع خواه ناخواه تأثیر خودش را روی زندگی همه می گذارد.... روی زندگی من و شما و همه..... چه بخواهیم و چه نخواهیم

البته من همچنان محمد عزیز و نظراتش رو کاملا متفاوت از جامعه فعلی (یا حداقل از اون چیزی که من میشناسم) میبینم. و صد البته من جواب سوالهام رو از ایشون نگرفتم. من سعی کردم مثل یک خبرنگار بی طرف (که البته خبرنگاری آرزوی کودکیم هم بوده !!!) با نظرات محمد عزیز آشنا بشم. و نمیدونم سوالات من در دایره دیدگاههای ایشون چقدر دیده شده یا به اون فکر شده. با این حال هنوز منتظرم و سر حرفم هستم که محمد در بیان دیدگاههایش بی پرواست

سپاس

آرتمیس عزیز

. . . البته جوامع دیگه در بیان رفتار جنسیشون راههای دیگری دارند

masturbation مقاله ای خوندم در همین روزنامه های وطنی درباره

در یکی از مدارس دینی افغانستان!! (که در تمام کامنتهای خواننده ها حتی یک مورد هم درباره این موضوع حتی اشاره هم نشد!! که برای من باور نکردنی بود...من آمارهایی رو در این باره فهمیدم که برایم باور (. . . نکردنی بود و البته قدرت بیانش را هم ندارم

دوست دارم نظر شما رو هم با توجه به اینکه شما هم دیدگاههایی پیشرو دارید و البته یک زن هستید رو . درباره همون سوالاتی که از محمد عزیز پرسیدم ، بدونم

. صفاتی مثل پاک دامن و یا کلمات مشابه چگونه تعریف میشود

. مثلا آیا باکره کلمه ای مختص کودکان نابالغ خواهد شد

مرز آزادی در روابط جنسی کجاست؟

خیانت را چگونه توضیح میدهید؟

ممنون از شم

دوست عزیز خوشحالم که می بینم شما من رو فردی شجاع در بیان افکارم می دونید... ولی من به شخصه خودم رو به آدم وراج نزدیکتر می بینم تا یه آدم شجاع شاید نظر من متفاوت باشه اما آرزو می کردم که ای کاش اینطور نبود چون کسی هم منو نمی فهمه، حتی خود من. و همینطور هم بنده آدم متفاوتی نیستم و هیچ وقت هم نخواستم باشم. و تکرار می کنم نظر من نظر همه نیست برای همین هم از طرف همه صحبت نمی کنم. از من سوالاتی رو پرسیدید که من هم جوابش رو نمی دونم ولی با این حال چون شما نظر من رو خواستید پس من هم نظرم رو گفتم نه جواب سوالات شما. امیدوارم متوجه ی منظور من باشید

آقای قهاری عزیز با سپاس از لطفی که به بنده دارید به سوالات شما با کمال میل از دید شخصی خودم

پاسخ خواهم داد

1-

صفاتتی چون پاکدامن در حال حاضر بیشتر قرار دادی هستند...مثلا در کشور ما به زنی که رابطه جنسی قبل ازدواج نداشته و دوست پسر هم نداشته و شاید خیلی مسائل رو هم نمی دونه...بطور کامل چشم و گوش بسته هست میگن پاکدامن....اما نظر من به شخصه اینست که پاکدامنی یعنی اولاً فرد با خودش روراست

باشه و احساس راحتی بکنه...دوما با طرف مقابل هم حقیقتا رو راست باشه...دروغ در پاکدامنی جایی نداره اصلا...برای همین نظر شخصی من اینست که فرد پاکدامن پای اعتقاد و عقیده ای داره می ایسته و اگر اشتباهی کرده به گردن میگیره و اون رو با دروغ لاپوشانی نمیکنه

2-

اینکه باکره مختص کودکان خواهد شد یا نه نمی دانم...اما نظر شخص بنده اینست که فرد باید زمانی پا به عرصه روابط جنسی بگذارد که ذهن و جسم و روح همگی آمادگی آنرا داشته باشند و قبل آن تمام مسائل را بداند و عواقب کاری را که میکند بپذیرد...یعنی رابطه جنسی را در مورد فردی که چیزی از رابطه جنسی نمی داند حتی اگر کودک هم نباشد قبول ندارم...اما از نظر شخص من بکارت و حفظ آن یک امر شخصی است...کسی در کمال صحت عقل و دانایی می خواهد ارتباط جنسی برقرار کند ...کسی هم می خواهد باکره یائسه شود...هر کدام مختارند

3-

مرز آزادی در روابط جنسی از دیدگاه شخص بنده اولاً از زمانی تعریف می شود که فرد آگاهی های کامل در آن زمینه را کسب کرده باشد...عقل...بالغ و کاملاً آگاه باشد و از همه مهمتر عواقب کار خود را بپذیرد...اما اینکه کجاست راستش من قانونگذار نیستم...اما نظر خودم اینست که اولاً مرز قرار دادی با پارتنر تعریف می شود و دیگر آنکه در جامعه...اما خب من خیلی آزادیهایی را که عده ای عادی می دانند به شخصه نمی پذیرم...مثلاً من هرگز روابط سادومازوخیست...روابط ضربداری...و خیلی چیزها را بعنوان آزادی قبول ندارم...نه چون خودم نمی پذیرم...چون آنرا از شأن انسان دور می دانم...یا مسائلی مثل نکروفیلیا(مرده دوستی)...زئوفیلیا(حیوان دوستی)...البته من تأیید نمیکنم ولی دلیل نمی شود کسی سراغش نرود...اما در یک کلام مرز آزادی را تا جایی میدانم که فرد به سلامت جسم و روح خود و دیگری صدمه نزنند

4-

خیانت حقیقتاً موضوعی است که ذهن خودم را هم مدتی است در مورد حدودش به خود مشغول کرده...خیانت عدول از آنچه‌ی است که قرار داد شده بین طرفین...از

...اگر کسی با پارتنرش می خوابد و جنیفر لوپز را تصور میکند خیانت کرده...این دیدگاه من هست...خیانت یعنی کنار کسی باشی و ذهنت با دیگری باشد...خیانت متأسفانه فقط جسمی تعریف می شود...اما اینکه هر کسی متأهل هست با جنس مخالف خودش ارتباطش رو قطع کنه چون همسرش ناراحت میشه رو رد میکنم

من به شخصه پاکدامنی رو با صداقت معنا میکنم و این برام حرف اول رو میزنه....در زندگی شخصی ام هم همین برام مهم بوده....اما صداقت رو با بلاهت باید جدا کرد...هر کسی حدودی در زندگی شخصی اش داره که برای خودش هست و نیازی هم نیست اونها رو با شریک عشقی اش قسمت کنه...این حق هر انسانی هست و اصلا هم نباید همه چیز رو گفت...اما این فرق داره با دروغگویی....اگر کسی مثلا ازدواج گذشته ای داشته باید بگه...اما اگه مثلا اگه آقای تو محل کار با همکار خانمش ناهار خورد...حالا حتما لزومی نداره بیاد خونه و تعریف کنه تا همسرش هم روی اون خانم حساس بشه.....اما بازهم بستگی به ظرفیت افراد
.

اما یک مسأله در مورد عقیده شخصی ام...من به شخصه اصلا آدمهایی که چشم و گوش بسته بودن رو دلیل پاکدامنی یا نجابت میدونند رو قبول ندارم...اینکه عرض میکنم هم دلیل دارم....چون نادانی رو قبول ندارم...هر چه سر بشر میاد از نادانی هست و یک نظر که یادم رفت بگم...اصلا تعریف من از پاکدامنی هیچ کجایش با رابطه جنسی داشتن یا نداشتن ارتباط ندارد...من اگر کسی ازم بپرسه نازی و پسر پشت پنجره رو پاکدامن می دونم...دلیل هم عشقی هست که بین اون دو نفر هست...چیزی که اونها رو پیوند داده نیاز جنسی نیست عشق هست

یک نظریه هم دارم که شاید زیادی جنجالی باشد اما نظر شخصی من هست....هر نوع ارتباط جنسی خالی از عشق و علاقه از دید من مطرود هست...حتی اگر زن و شوهر شرعی و رسمی باشند...ببینید جایی هم در نوشته های قدیمی ام نوشته بودم هر کسی از سر دلیلی غیر از عشق در آغوش کسی می خوابد چه زن چه مرد از دید بنده کاری جز تن فروشی انجام نداده (می نویسم تن فروش نه خود فروش چون خود ما فقط جسممان نیست)...اما اینکه تن فروشی کاری صحیح است یا نه بحث دیگری است...و اینکه عده ای بگویند نازی و مرد عینکی که شرعا زن و شوهر نبودند بنده نظرم اینست که تا عشق در روابط آنها حکم فرماست
. رابطه آنها پاک است و مقدس

ه توضیح کوچولو هم بدم در جواب خانم مری بلا.....اینکه اخلاق حکم میکنه هر رابطه ای به ازدواج ختم
. بشه رو قبول ندارم...اگر کسی قول ازدواج داده

خب باید به قولش وفا کنه....یا طرفش رو راضی کنه...اما در صورتی که قول رو اعلام کرده باشه....من جایی برای سو استفاده باز نمیکنم...اما متأسفانه این در ما خانمها رسم شده که فکر میکنیم هر آقای طرف ما

اومد قصدش ازدواج هست و بعد میگویم ما رو بازیچه کرد...در صورتی که شاید اون بنده خدا قصدش اصلا و ابدا ازدواج نبوده...پس یه جورایی ما اسیر توهم خودمون شده ایم.....بهترین گزینه از دید بنده این هست که نه در ذهن رابطه ای ساخته شود و نه در موردش خیال پردازی شود.....ببینید در همین داستان عاطفه در ذهنش چیزی ساخت و سید چیزی....هر چند در مورد هر دو اینها کمی همخوانی داشت....اما ما ذهنیت نازی را نمی دانیم...اگر نازی کامل بداند که فعلا ازدواجی در کار نیست اینجا دیگر نامردی ای نشده...که فکر میکنم با عشقی که پسر عینکی به نازی داشت حتما هر دو از شرایط هم اطلاع دارند...اینکه فکر کنیم یک مرد مسئول کاری است که زنی در صحت و سلامت عقلی انجام داده کمی رده دوم قرار دادن زن هست...نازی مسئول رفتار و اعمال خودش هست.....شرمنده اینطور میگویم چون خودم خانم هستم اما میدانم همجنس های من قبول ندارند این حرف رو.....اگر دختری با علم و آگاهی و بدون شرط اینکه حتما ازدواجی صورت بگیرد با کسی ارتباط برقرار کند و آزاری هم در کار نباشدمسئول خودش هست...این از دید من توهین به خود زن هست که بخواهد از حربه بکارت برای اینکه بعدا مرد را مجبور به ازدواج کند بهره برداری کند...اما زمانی هست قول ازدواج داده شده....خب این فرق میکند و می شود سواستفاده از اعتماد

یک توضیحی بدم که ربطی به اینجا نداره اما خب چون بحث باز شده میگم....جایی دیدم در بحث های زیر کتاب "سیون دوبوار"....یکی نوشته بود "سیمون دوبوار 50 سال دوست و ملعبه ژان پل سارتر بود!".....راستش به قول فیلم معروف

!! لیلی با من است"...مانده بودم که از این طرز فکر بخندم یا گریه کنم

اینکه فکر کنیم خوشبختی در ازدواج خلاصه شده و همه باید ازدواج کنند واقعا امری از دید من مردود است....و برایم جای سوال است که خدایی زندگی ژان پل سارتر و سیمون دوبوار که 50 سال با عشق باهم دوست و همدم بودند چه ایرادی داشت؟؟؟؟.....حالا فرض بگیرید مثلا نازی و مرد عینکی هم این نوع زندگی را سالها ادامه دهند....چه ایرادی دارد؟؟؟؟.....شاید مرد عینکی کاری را که کرده پذیرفته....حتما باید گل و شیرینی بگیرد و برود دم در خونه نازی اینها که نشان بدهد مرد هست....من بعنوان یک زن حس میکنم مرد عینکی عشق را برای نازی تمام و کمال اجرا کرده...چون اولین کسی که نازی در شرایط استیصال به فکرش میرسد ازش کمک بخواهد همان مرد عینکی است

غیرت یعنی زن مورد علاقه ات هرگز احساس تنهایی و بی پناهی نکنه و همیشه بتونه به شونه های تو تکیه کنه.....این به نظر من چیزی هست که مردها باید مد نظر قرار بدن

اختلاف آدمیان و عدم توافق برسر اعتقاداتشان در صورتی که هر دو طرف صادق باشند ظاهراً به
: (دلایل زیر است) (اگر صادق نباشند دلایل بسیار دیگری می تواند دخیل باشد

1)

الفاظی که برای بیان مفاهیم به کار می برند ممکن است از نظر هر دو طرف معنای یکسانی
داشته باشد یعنی بر سر تعریف به توافق رسیده باشند اما در تعیین مصادیق آن با هم اختلاف
داشته باشند. مثلاً ممکن است دو شخص بر سر تعریف زنا (در صورتی که تعریف با مثال انجام
نگیرد و گرنه از همان ابتدا اختلاف بر سر مصادیق پیش می آید) به توافق برسند اما در مورد این
که چه عملی مصداق زنا است با هم توافق نکنند. این مورد به نظر من بسیار مشکل است چون
تعاریفی که اشخاص به کار می برند از اعتقادات آن ها نشأت می گیرد و فقط کسانی می توانند در
این جا به توافق برسند که مبانی اعتقادی مشترکی داشته باشند که در مورد سید و شخص
عینکی آن طور که داستان می گوید آن ها مبانی مشترکی ندارند. پس در مورد آن ها شق دوم
صادق است

2)

ممکن است دو شخص حتی در مورد مفاهیمی هم که به کار می برند با هم توافق نداشته باشند
بلکه هر دو صرفاً یک لفظ مشترک را به کار می برند اما هر کدام تعریف خاص خودش را از آن
مفهوم دارد. در این داستان سید و شخص عینکی به نظر من در جهان های ذهنی متفاوت از هم
زندگی می کنند (در ذیل کتاب جنس دوم که توصیه می کنم مراجعه کرده و سخن مرا نقد کنید
تا به بهبود بحث کمک شود توضیح دادم که برخی فیلسوفان که در اصل منظورم ویتگنشتاین
بازی زبانی متفاوت» را برای این دو شخص به کار می برند اما می توان به «دوم بود اصطلاح
جایش «جهان های ذهنی متفاوت» را هم البته با کمی تسامح به کار برد.) و چون جهان های این
دو از هم متفاوت است پس تا زمانی که در این وضعیت هستند هیچ گاه به توافق نخواهند رسید.
تنها راهش هم این است که اصول موضوعه و مبانی اعتقاداتشان یکسان شود. در این جا ممکن
است یکی دیگری را با استدلال عقلی قانع کند تا زمانی که به سرچشمه های اعتقاداتش حمله
کند اکنون اگر شخص با استدلال قانع شود و از آن ها دست بکشد که مراد حاصل است اگر نه
باید در این جا به روان کاوی متوسل شد و دید که چرا شخص با وجود بی پایه بودن اصولش باز
هم از آن ها دست نمی کشد

واما در مورد ما که قضاوت کنندگان این رابطه ها هستیم: ما نیز در جهان ذهنی خودمان به سر می بریم که ممکن است همسو با سید و یا همسو با شخص عینکی باشد و یا جهان سومی باشد چون علی الاصول به تعداد آدمیان می توان جهان های ذهنی متفاوت داشت. جهان ذهنی خود من به شخص عینکی نزدیک است و من اعتقاد و رفتار وی را بیشتر می پسندم و معقول می دانم. اینک سؤال این است: آیا می توان کاری کرد که جهان های ذهنی همه ی مردم جهان به هم نزدیک تر شود؟ تاکنون که نشده است و به نظر بسیار بعید است که بتوان در آینده هم چنین کاری کرد. اما یک کار عملی و پراگماتیستی امکان پذیر است و در کشورهایی که به معنی واقعی کلمه به آزادی های فردی احترام می گذارند این اتفاق تا حدی افتاده است و آن این که باید به مردم یاد داد که حتی با وجود اختلاف در عقاید با تسامح در کنار هم زندگی کنند.

مسائل فرهنگی پیچیدگی های عجیب خودشو داره و در بین اقوام و ملل مختلف بسیار متفاوته. من شنیدم در برخی کشور های امریکای جنوبی، مثل کوبا، هر چه مرد دوست دختر بیشتر داشته باشه و زن های بیشتری دنبالش باشند، همسرش بیشتر افتخار می کنه. استدلالش اینه که با این همه طرفدار شوهر من بیشتر دوست داره. خانم فیدل کاسترو واسه بالا بردن کلاس شوهرش همیشه پزشک این بوده که شوهر من صد ها دوست دختر داره و همه زن ها واسش میمیرند!!! در برزیل هم مرد ها به این که همسرشون قبلا . صدها دوست پسر داشته پز می دند

جناب قهاری آماری از افغانستان در باب خودارضایی فرمودید در دسترس بوده.....این کتاب خوب مبحثی به آن موضوع ندارد به همین جهت در کامنت ها مطرح نشده
اما شاید سؤالی عده ای با این بحث مطرح کنند که فردی مثل سید یا مرد عینکی چرا از

Masturbation

استفاده نمیکنند....در هر دو مورد نیاز عاطفی هم مصداق دارد....سید و مرد عینکی در یک مبحثی هم !!! ! ! ! گرفتارند که ما آنرا نادید میگیریم.....بندهای اجتماعی
شاید هر کدام خوشتر می داشتند با خانم مورد علاقه خود همخانه باشند تا یک همجنس آنهم متضاد...اما در جامعه مورد زندگی آنها مقدور نیست....سید و نازی و عاطفه و مرد عینکی همه درگیر و دار اجبارهایی از اجتماع اسیرند....مثلا عاطفه برای پنهان کردن حرفه خود به چادر سیاه متوسل می شود...اینرا من یک نماد

در نظر میگیرم... ببینید عاطفه پیش از دروغ به سید به خود دروغ گفته... و به اجتماع... اینکه چه چیزی او را به آنجا کشانده اجتماع است... حقیقتا داستان شما را بر آن شدم مجدد بخوانم یاد گفته یکی از روانشناسان ایرانی افتادم که در جمعی از روانشناسان و پزشکان با آماری اعلام کردند عمر ! ! ! ! مفید از دواجهای دوام آورده دو تا سه سال است حال بحث بر این است که آیا ارزشها مشکل دارند یا دیدگاهها یا اینکه هر دو؟؟

میدونم ربطی به بحث نداره اما چون جناب قهاری نظر خواهی کردند منم به نظر خواهی رو از دوستان خواهم داشت..... متن زیر رو از گفتگوی فروم تالار پزشکان اینجا کپی میکنم و استدعا دارم دوستان نظر دهی کنند در مورد بحث... پیشاپیش سپاس

با احترام

گرفتن گواهی سلامت بکارت نه تنها رسم پسندیده ای نیست بلکه رسمی زشت و خوار کردن زن است..... مردی که هر نوع عمل را انجام می دهد و بعد دنبال دختر باکره می گردد این رسم را ساخته تا از همان اول به زن بگوید از من پایین تر هستی... زندگی مشترک باید بر پایه عشق و علاقه و تفاهم بنا شود نه یک نامه که به آن می گویند گواهی بکارت

خانم دکتر چرا رسم پسندیده ای نباشه؟؟؟ کسی که میخواد بگه تو از من پایین تری در کمال احترام نمی آد خواستگاری کنه آدم چیزی رو که پایین تر از خودش رو که نمیخواد!!!! خواستگاری هم به نوع طلبه به نوع خواهشه... خواستگاری و ازدواج سالم ارزش آفرینه اما تو جامعه ای که دختر و پسر دوست میشن به خاطر خوابوندن هوسشون نه شناخت بیشتر بهتره این قبیل رسم و رسومات با جدیت بیشتری پیگیری بشه اگه آزمایش برای دختره خواستگاری هم برای پسره تا شان دختر حفظ بشه تا ازش "خواهش" کنن برای شروع به زندگی ای کاش به لیبلی چیزی هم برای مردها بود تا این تبعیض از بین بره و باکره بودن برای مردها هم مطرح بود حداقل اینطوری میشد که دختری که باکره نیست با مردی که روابط نامشروع داشته ازدواج کنه این به اون در ولی منی که همچین خبطی نکردم گناهم چیه چرا منو هم باید به چشمی ببینن که رابطه داشتم؟؟؟... مرد و زنی که عقبه ی سالمی ندارن زندگی سالمی هم نخواهن داشت میگرد علاقه باید باشه اما آدمی که ریشه دار نیست علاقم بی ریشست آدمی که نقش بازی کرده دروغ بلده ! ! ! ! علاقم دروغه ... مردی که دنبال اینجور روابطه از سگ کمتره واقعا داریم کجا میریم

من عذر میخوام که بد حرف زدم اما نتونستم جلوی خودمو بگیرم غیرت تو جوونای ما مرده پسرای امروزی

مرد نیستن پسرای امروزی عین گرگ به کمین نشستن و دخترای جامعمون هم دیگه جای بحث

ندارن

آرتمیس عزیز

فکر میکنم منظورمو خوب بیان نکردم...منظورم این نیست که هر رابطه ای به ازدواج ختم بشه چون اخلاق اینو حکم میکنه...اخلاق حکم میکنه پای حرفی که گفتی مردونه بایستی. کاملاً با نظرت موافقم. منم میخوام بگم اگه کسی نمیخواد با یه دختر ازدواج کنه اینو همون اول براش روشن کنه و واسش جای تردید نذاره. درسته متاسفانه ما خانمهای ایرانی انتظار داریم هر آقای که بهمون نزدیک میشه باید به نیت ازدواج باشه چون فرهنگ حاکم بر جامعه ایجاب میکنه و نمیگم این خوبه یا بد اما اگه یه آقا پسر به یه دختر بگه میخوام باهات یه رابطه ی جنسی داشته باشم و باهات ازدواج نمیکنم خیلیا این اجازه رو نمیدن. متاسفانه دخترخانم که به هیچ نوع بلوغی نرسیده دست به این خریت {متاسفم دوستان} میزنه تا پسر و پابند خودش {کنه غافل از اینکه پسر شرایط ازدواجو نداره یا اصلاً دختر و نمیخواد.} همون صحبت شما مشکل من با صیغه است... با روش خدایسندانه ایه !!! که سید و امثال اون دارن. با سوئی استفاده از دینه و . همینطور با سوء استفاده از مشکلی که خانمی داره که تن به صیغه داده

مری بلا جان

منهم 100٪ موافقم... ببینید اینکه یک آقای بگه به دختر باهات ازدواج میکنم و بعد اینکارو نکنه آخر نامردی هست

در مورد صیغه اما خودم نمی پسندم ... اما دیدم خانمهایی هم اون راه رو برای امرار معاش انتخاب کردن... ببینید تقاضا از مرد بوده زن هم عرضه کرده... اینجا دیگه خود زن هم تقصیر کاره... نمیگم زن صیغه ای محتاج نیست... اما هستند زنانی هم که محتاج هستند اما از طریق جنسی امرار معاش نمیکنند... مثلاً ممکن هست خدمتکاری منزل یا بیماری رو انجام بدن... اما خدمتکار جنسی نشن... پس برگرداندن همه گناهها به سمت سید هم صحیح نیست... مثلاً اون دختر کتابخون که تو داستان بود... کسی که قدرت و توان کتابخواندن دارد احتمال زیاد راه حلی هر چند اندک می تواند پیدا کند که تن فروشی نکند... در بسیاری از کشورها تن فروشها رو جزو تنبل ترین زنان جامعه به حساب میارن که از ساده ترین راهها قصد ارتزاق دارند... البته من بحث قاچاق انسان و زنان رو اصلاً مد نظر نیست که جنایت بشری هست... من منظورم تن فروشانی هست که انتخابی به این شغل تن میدن

اما در مورد موضوعی که فرمودید مردها حقیقت را نمیگویند...من دقیقا به همین نیت خواستم بحث بکارت
..... در زیر این کتاب مطرح شود.....ببینید سیدی که باکره نبود...خودش زن باکره می خواست
..... این فرهنگ چرا جاری است؟؟؟ چرا اجتماع این حق را به مرد داده اما زن
بکارت چه تضمینی به زندگی فرد می دهد؟؟؟
از اینها گذشته اصلا اینکه کسی به خودش حق بدهد چنین چیزی طلب کند چه امنیت یا عدم امنیتی می
آورد؟؟؟

از همه مهمتر.....دوستانی پرسیده بودند اگر رابطه نازی با مرد پشت شیشه بهم خورد چی
میشه؟؟؟؟.....چرا چنین نگرانی ای برای اون مرد وجود نداره؟؟؟؟ این نگرانی ها همه به همون بکارت
!!!!(هایمن) بر میگردد.....خب پس ادامه این گفتمان در مورد این موضوع بی ربط نیست

soheil100: قل قول از

artemis_ba1392:..... نقل قول از

غیرت تو جوونای ما مرده پسرای امروزی مرد نیستن پسرای امروزی عین گرگ به کمین نشستن و دخترای
جامعمون هم دیگه جای بحث ندارن

.....مسلمانا نتیجه گیری کلی شما کاملا نادرسته

!!! این نتیجه گیری من نبود سهیل جان

نقل قول از تالار پزشکان بود.....خواستم بحث بکارت رو پیش بکشم

نقل قول از

mohsen ghahari:

نقل قول از

artemis_ba1392:ا

بحث بکارت تابویی بزرگ در همه جوامع عقب افتاده است!!! امیدوارم دوستان نظرات خود را . . .
مطرح کنند

منظورتون از جوامع عقب افتاده چیه؟ چون در خیلی از قبایل بدوی مسئله دقیقاً بر عکسه. و اداب و رسومی دارند که این حرفتو نقض می کنه

:نقل قول

گرفتن گواهی سلامت بکارت نه تنها رسم پسندیده ای نیست بلکه رسمی زشت و خوار کردن زن است.....مردی که هر نوع عمل را انجام می دهد و بعد دنبال دختر باکره می گردد این رسم را ساخته تا از همان اول به زن بگوید از من پایین تر هستی...زندگی مشترک باید بر پایه عشق و علاقه و تفاهم بنا شود نه یک نامه که به آن می گویند گواهی بکارت

. کاملاً موافقم

:نقل قول

خانم دکتر چرا رسم پسندیده ای نباشه؟؟؟ کسی که میخواد بگه تو از من پایین تری در کمال احترام نمی آد خواستگاری کنه آدم چیزی رو که پایین تر از خودش رو که نمیخواد!!!! خواستگاری هم یه نوع طلبه یه نوع خواهشه...خواستگاری و ازدواج سالم ارزش آفرینه اما تو جامعه ای که دختر و پسر دوست میشن به خاطر خوابوندن هوسشون نه شناخت بیشتر بهتره این قبیل رسم و رسومات با جدیت بیشتری پیگیری بشه اگه آزمایش برای دختره خواستگاری هم برای پسره تا شان دختر حفظ بشه تا ازش "خواهش" کنن برای . . شروع یه زندگی

کاملاً مخالفم. آدمی خیلی چیزها را می خواهد و شدیداً به آن ها علاقه دارد در حالی که خودش را از آن ها برتر می داند مثل ماشین و خانه و باغ و... . حال اگر مردی به شریک جنسی اش صرفاً به عنوان کالایی برای ارضای نیاز جنسی خودش نگاه کند البته که خودش را از او برتر می داند. همانطور که اکثر مردانی که صیغه می کنند و یا به فاحشه خانه ها می روند خود را از شریک جنسی شان برتر می دانند. حتی در جوامع مردسالار که زن دهنده و مرد گیرنده تلقی می شود یا زن مفعول و مرد فاعل به حساب می آید مردم تن فروشی زن را پست می شمارند اما به تن فروشی و فاحشه پرستی مرد به دیده ی اغماض می نگرند. اگر کمی دقت کنید تمام زوایای زندگی و فرهنگ ما پر از اصطلاحات و مفاهیم و رفتارهای مردسالارانه است. دردناک ترین بخش

موضوع این است که بسیاری از زنان جامعه ی ما آگاهانه یا ناآگاهانه در ادامه ی این روند سهیم و بلکه شدیداً فعالند. علتش به نظر من این است که آن ها از آزادی و استقلال و فعالیت می ترسند و بندگی و انفعال را بیشتر دوست دارند. از نظر فیلسوفان اگزیستانس بزرگ ترین دغدغه ی بشر «دغدغه ی انتخاب» است که انسان در تمام طول زندگی همواره با آن دست به گریبان است. این دغدغه ی مداوم انتخاب بسیار طاقت فرسات به همین جهت بسیاری از زنان جامعه ی ما با رغبت آن را به مردان واگذار کرده اند. دختران نسل جدید که مادران آینده اند باید آن را پس بگیرند.

سهیل عزیز

من راستش تازه وارد این گفتمانها شدم...بههم حق بدید که کمی ناوارد باشم
اما در مورد پروفایل بسته که فرمودید تجارب گذشته کمی من رو محتاط کرده.....پروفایل من در حال حاضر
. . . فقط نام فامیل من رو نداره و دوستان تمام اطلاعات من رو می تونند در اون ببینند
اما خدایی شیوایی پاسخهای شما رو خوشم میاد....اما در مورد علامت! راستش برای زیبایی هم گاهی
استفاده میکنم

آرتمیس عزیز

من کاملاً با این موضوع موافقم که بکارت جسمی نشون دهنده ی دوام و بقا و حتی ارزشمند بودن یک
ازدواج نیست. و در ضمن گناه رو بر گردن دختران دم بختی میدونم که از گواهی بکارت برای بالا بردن
قیمت خودشون استفاده میکنند. در واقع به نظر من رابطه ی جنسی چیزی نیست به جر شریک شدن
شخصی ترین قسمت وجودت یعنی تنت با آدمی که از لحاظ روحی بهش احساس نزدیکی میکنی. بنابراین
وقتی زن یا مردی رایظه شون رو روی پایه ی بکارت بنا میکنند به نظر من سنگ بنای محکمی رو انتخاب
نکردند.
و درباره ی گارگران جنسی نظر من اینه که اینها فقط قربانی هستند. نه قربانی مرد بلکه قربانی جامعه و فقر
جامعه. البته باید مد نظر داشته باشیم که مقصود از کارگر جنسی زنیه که به خاطر شرایط مجبور به تن
فروشی میشه. حساب زندهای دیگه ای که بخاطر علاقه به این حرفه واردش میشن جداست و البته باز هم
این حق قضاوت روی شخصیت اونها رو به ما نمیده. چون به هر هدف توی هر حرفه ای پول در آورنده و به
برکت جامعه ی سرمایه داری هدف وسیله رو توجیه میکنه

باور کنید دیشب اینجا کامنت گذاشتم. که فکر کنم ارتمیس عزیز هم خوندش. اما حالا غیب شده؟ یعنی من خواب دیدم؟ یا توسط بیگانه های فضایی دزدیده شده؟ یا توسط ماموران محترم امنیتی کتابناک به زباله دانی کتابناک پیوسته؟

بگذریم سؤال من از محسن جان این بودش که در مورد تابوی بکارت و جوامع عقب مونده بیشتر توضیح بده. و اینکه ایران در کدام تقسیم بندی هستش.. ممنون. اگرچه به نظرم هدف اصلی بحث سوءاستفادهای ایدئولوژی بود که به اینجا کشید

نظرات من کاملا شخصیه و فقط احساس من نسبت به این موضوع باشه
زنی که خارج از چارچوب زندگی مشترک خودش رو در اختیار مرد دیگری قرار می ده به نوعی رنجی رو به دوش می کشه که ممکنه تا آخر عمر رهانش نکنه شاید روی به روی خودش نیاره شاید به هزارو یک دلیل مجبور باشه اما هیچ زنی در عمق وجود خودش دوست نداره دست به دست بشه شاید هر زنی دوس داره مردی رو برای زندگی داشته باشه که برای مابقی عمرش با اون باشه بهش عشق بده و ازش توقع عشق داشته باشه زنان زیادی رو دیدم که بعد از طلاق یا فوت همسرانشون مجبور به صیغه می شن چرا مجبور؟ چون همین جامعه ای که توش زندگی می کنیم نگاهی پر از سوء ظن به زنان بی سرپرست داره غیر از اینکه که اکثر مردها با ولع بهشون نگاه می کنن؟ یا زنان دوست و آشنا و فامیل به این زنها با ترس نگاه می کنن؟ و به نوعی این زنها طرد می شن پس ترجیح می دن زیر چتر حمایت مردی قرار بگیرن و خیال جماعتی راحت بشه اما چرا در اسلام مبحث صیغه جایزه؟ این که مردی برای دوری از گناه هر چند روز یکبار زنی جدید رو صیغه می کنهدیگه پرهیز از گناه نیست تنوع طلبی است این که زنی برای گذران زندگی تن به صیغه می ده بایک نفر فرق می کنه تا اینکه هر روز در آغوش کسی باشی و ادعای پاکدامنی و تقوی کنی خب شاید روابط خصوصی آدمها به هیچکسی جز خودشون ربطی نداشته باشه اما آیا واقعا اینجوریه؟ واقعا اگر همسایه ما شغلش خود فروشی باشه ما سکوت می کنیم یا به دنبالش راهی می گردیم که حاشیه امن ما رو تامین کنه؟ این نگاه در همه جوامع وجود داره در فیلمها و کتابهای خارجی هم دیده میشه روابط بی قیدانه اگر چه وجود داره اما وقتی اینقدر راحت همه چیز رو توجیح می کنیم مفاهیم مهمی زیر سوال می ره جایی که کمک به هممنوع وسیله می شه برای ارضاء تنوع طلبی نگران دخترانی هستیم که هنوز بالغ نشده بدنهای جنسی هستند بارها و بارها شاهد رفتار نامناسب دختران و پسران در تاکسی و کوچه پس کوچه ها شهر بودیم دختری که یکبار روابط جنسی رو تجربه می کنه قبح عمل ناشایستش از بین می ره دیگر خیلی راحت تن به فحشا می دهاگر بار اول از روی عشق بوده دفعات بعد از روی عادت خواهد بود

روزی می رسه که دیگه

مفهوم پاکدامنی فقط در کتابها پیدا می شه و چه واژه غریبی خواهد بود

سارا خانم

هر کسی یکبار رابطه جنسی خارج از ازدواج رو تجربه کرد تن به فحشا میده؟؟؟ درست فهمیدم؟؟؟
بنده تعریف بین المللی فحشا رو خدمت شما گوشزد میکنم: هر کسی تن به رابطه جنسی بدهد و در ارضای
آن پول یا امکانات یا معادل مالی دریافت دارد

با طریقی که شما می فرمایید پس بگید هر کسی مجرد هست و ازدواج نکرده به نوعی تن فروش هست
دیگه؟؟؟

هر زنی اگر نگران زنهای مجرد هست که شوهرش رو از چنگش در نیارن یا زنهای بیوه جسارتا از بی
عرضگی خودش هست...اگر کسی به خودش مطمئن باشه که همسر خوبی هست اولاً نگران نیست که تا
شوهرش یه زن خوشگل مجرد دید از راه به در بشه....در ثانی اگر شوهرش انقدر هوسران بود که با یک ناز و
!!! قمیش از راه به در شد خیلی راحت میگه راه باز و جاده دراز...رفتی در رو هم پشت سرت ببند
بنده اگر همسایه تن فروشی داشته باشم چرا باید نگران بشم؟؟؟ اگر همسر من دنبال هر ماده ای راه بیفته
!!! که ای وای بر من و بر انتخاب من

البته بنده نظرات خودم رو عرض کردم.....و خوشحالم نظر شما مخالف بود چون اگه در گفتمانی همه
موافق باشند که خب همه از هم تعریف میکنند و اصلاً گفتمانی در کار نیست.....بازهم سپاس که نظرتون
رو عنوان فرمودید...هر چند مخالف نظر بنده

جسارتتان را ارج می نهم. ازدواج مقوله ای است که در آن، طرفین بر سر چند موضوع بسیار
اساسی توافق می کنند. اگر یکی از طرفین و یا هر دو این توافق و تعهد را زیر پا بگذارند به رابطه
ی آن ها خدشه وارد شده است. اگر قابل ترمیم است باید آن را ترمیم کرد و گرنه بهتر است ادامه
نیابد. البته به نظر من دایره ی این توافق می تواند در بین زوج های مختلف و در جوامع مختلف
بسیار گسترده باشد. پس هر زوجی به خودشان بستگی دارد که سر چه چیزهایی با هم توافق
کنند. البته سایه ی جبر نهادهای اجتماعی آن قدر سنگین است که ممکن است آن ها را به خیلی
چیزها وادارد و از خیلی چیزها منع کند هر چند که آن دو نخواهند و یا حتی خواسته ی اجتماع
• معقول هم نباشد

درود سهیل عزیز

هچنانکه میدونی تابوی بکارت رابطه مستقیم با سطح پیشرفت فرهنگی هر جامعه داره. و البته در همه کشورها معمولا یک منطقه - شهر پیشرو، تابو شکن یا تغییردهنده فرهنگی آن کشور بوده. که با توجه به تضارب آرای فرهنگی، سطح دسترسی به اطلاعات آزاد، سطح تحصیلات و ... تهران به نوعی تابو شکن خیلی از امور فرهنگی کشور است. از این روست که جو امنیتی تهران با همه شهرها متفاوت است و برای هر تغییری (حتی پوشیدن چکمه در زمستان یا ساپورت! در تابستان و پاییز) به یکباره شهر به هم میریزد اما خیلی از امور هم مانند پوشیدن چکمه برای همه مشهود نیست و البته فقط آمارهای خاص نشان دهنده این است که چه چیزی در لایه های پنهان زندگی مردم جریان دارد. (از جمله بکارت دختران) و چون من و شما به این آمارها دسترسی نداریم، فقط میتوانیم به شنیده ها اکتفا کرده یا قضاوت کنیم به تازگی با پزشکی گفتگو میکردم و ایشان از ازدیاد مراجعه برای ترمیم

متعجب بود. . . .

و همینجا بگویم که پزشک مذکور همه را رد میکرد) اما در همین تهران که این مسئله برایشان اینقدر مهم است نمیتوان انتظاری از فلان شهرستان یا دهی داشت که برای محافظت عفت!! دست به جنایت ختنه دختران میزنند

همه اینها را گفتم تا به این نتیجه برسم که به نظر من ما در ایران (در رابطه با سوالی که مطرح کردید) نه ! تنها در مرحله گذر هم نیستیم بلکه جزء جوامع بشدت عقب افتاده هستیم

یک توضیح کوچولو هم البته باز بعنوان نظر شخصی بدهم...این به خود یک زن بر میگردد که دیگران چطور نگاهش میکنند...اگر زن خودش رو موجودی بیینه که نیاز به حامی و سایه سر داره...خب همون هم میشه...البته تکیه گاه عاطفی بحث دیگری هست...اما اینکه یک زن فکر کنه حتما باید مردی بالای سرش باشه بحث دیگه

در ضمن تمام زنان فکر میکنند که عشق رو در ازدواج دریافت میکنند....افسانه سیندرلا ذهن همه دخترها رو پر کرده...شاهزاده ای سوار بر ماشینی گل زده و سفید با لباس سفید عروس اونها رو به کاخ آرزوها می بره...اما مسأله اینه که خبری از عشق در درصد بالایی از ازدواجها نیست...افراد ازدواج کرده اند چون می خواهند از قافله عقب نمونن...یا حتی عاشقها هم ازدواج میکنند که از هم کام بگیرن....اما حقیقتا شناختها

مختل هست...همین مرز بندی بین دو جنس زن و مرد رو نا آشنا از هم نگه داشته...و این باعث شده تازه بعد ازدواج می فهمن اونچیزی که می خواستند با چیزی که نصیبتون شده زمین تا آسمون متفاوت هست

دوست عزیز خانم آرتمیس ممنون که نظرتون رو گفتین خوشحال می شم نظر من کاملا شخصیه بله منمهم معتقدم اگر مردی دنبال زن دیگری بود راه باز و جاده دراز اما همیشه بی بند وباری مردها دلیل بی عرضگی زنها نیست از نظر من وقتی قبح رفتاری غیر از چاقوب قانونی و اجتماعی شکسته شد تکرار اون راحتتر می شه تا جایی که تن به هر کاری می ده گاهی برای پول و گاهی برای هوسی زودگذر حالا هر اسمی داشته باشه بله منمهم معتقدم درصد بالایی از ازدواجها بدون عشق و حتی علاقه است و خیلی ها ازدواج می کنند چون فکر می کنند باید ازدواج کنند خوب

من در خیلی جاها همچین نگاههایی رو به زنان بیوه دیدم و نیازی به گفتن نیست که اقشار مختلف جامعه دیدگاههای متفاوتی دارند چقدر خوب می شد اگر همه نگاهی اینچنین شجاعانه مثل شما می داشتند

به نظرم زنها هستن که باید تغییرات اساسی درباره وضعیت خودشان در جامعه بدهند و آن هم از دست نسل جدید بر خواهد آمد نسلی بانگرشی نو به انسان نه به جنسیت. به امید آن وقتی که زنان صاحبان واقعی وجودشان باشند نه کالایی برای عرضه به جنس مخالف

بله این زنها هستند که باید تغییرات اساسی در دیدگاهها و رفتارهای فردی و اجتماعی خودتون بدهند امید دارم که این تغییرات مثبت باشه و این معنی نباشه که هرگونه تغییری رو در راستای روابط آزاد بپذیره از نظر من این زنها هستند که نباید اجازه بدهند مردها ازتون سوءاستفاده کنند اما در مورد مبحث هایمن بله مراجعه دختران جوان به مطب های مامایی و متخصصین برای ترمیم اینقدر زیاد شده که تعجب انگیز و تاسف آورده

در این بین مردهایی هم هستند که خودتون زنهاشون رو به مطبهای مذکور می برن و این یک حقیقته که گاهی چون خود این مردان روابط جنسی رو تجربه کرده اند می خواهند از باکره بودن همسر آینده اشون مطمئن باشن در حالی که باکره بودن لزوما دلیلی برای نداشتن تجربه جنسی نیست حالا شما حاشیه های شهر تهران را در نظر بگیرید که زنی تنها اتاقی رو که برای سکونت دارند با چند فرزند و دختری نوجوان با . . . همسر صیغه ای شوهرش تقسیم می کند یا زنی

مرد جوانی که همسر جوان و بسار زیبایش را با طفلی چند روزه تنها می گذاره تا به ترکیه بره واونجا زندگی

آزاد رو تجربه کنه

زنی که بعد ده سال زندگی هنوز نتوانسته بی بند وباری همسرش رو تحمل کنه اما نمی تونه طلاق بگیره چون پدرش بهش اجازه نمی ده برگرده

معلم جوانی که هر بار به خونه بر می گرده دختران جوان و بعضا نوجوان رو با همسرش غافلگیر می کنه دختران 15 ، 16 ساله که باید به فکر درس و مدرسه باشند در آغوش مردان زن دار چه می کنند؟ من از این مثال ها زیاد دارم که همه موثق هستند چه می شود اگر همه ما پاکدامن باشیم چه کسی گفته پاکدامنی با مدرن بودن منافات دارد؟

داستان کوتاه جناب آقای قهاری ابعاد گسترده ای داره که جای بحث فراوانی دارد نظر همه دوستان رو می خونم و البته چیزهای زیادی هم یاد می گیرم از همه ممنونم

سارای عزیز

. تمام آنچه رو که از غمهای اجتماع گفتید دیدم و درک میکنم

پاکدامنی معنای وسیعی داره....خیلی وسیع....پاکدامنی حیف که فقط با داشتن هایمن تعریف شده....بله خود من هم به جهت کاری نمونه های فراوان از رفتارهایی رو دیدم که به معنای واقعی کلمه مفهوم فساد داره....اینکه مردی از زنی سو استفاده کنه برای منم قابل درکه....شاید چیزی که من میگم و همیشه هم سو برداشت شده سالهاست اینه که میگم تنها راه اینکه کسی مورد سو استفاده واقع نشه و بهش ظلم نشه آگاهی هست....مثلا من بعنوان مادر باید به فرزندم آگاهی های لازم رو بدم..نه اینکه بگم وای نه چشم و گوشش باز میشه....من بعنوان معلم باید به شاگردانم اطلاعات لازم رو بدم....و الی آخر....دختری که کاملا با جسم و روحیات زنانه خودش آشنا هست...و نیز مرد رو کامل با روحیاتش میشناسه...امکان اینکه توی دام بیفته کمتره....هر چند من ظلم های متعدد رو که به زنان میشه نفی نمیکنم....زنهای از تحصیل بازداشته شده...زنان کتک خورده....زنان و دختران نوجوان بزور شوهر داده شدهو هزاران مورد دیگه.....اما هر کسی سهم کوچکی داره و اگه همه اون سهم رو به نحو احسن و در حد خودشون انجام بدن جامعه به سمت بهبود میره

مثلا جناب قهاری در این داستان سهم خودشون رو ادا کردند که بازهم ازشون سپاسگزارم

سارا جان فقط همیشه برام یک سوال بوده...دوست دارم نظر شما و دوستان دیگر رو هم بدونم

. شما نوشتید زمانی که قبح عملی جز در چهارچوب قانون و قوانین اجتماعی بشکنه

اولا می خواستم بدونم آیا قوانین همواره درست هستند و آیا نیاز به بازبینی یا حتی منسوخ شدن ندارند؟؟؟

و دیگر آنکه آیا اصلا این عمل (رابطه با جنس مخالف) قبیح است؟؟؟.....سوالم بطور عام بود

. سپاس پیشاپیش از همه

دوست عزیز با تعلیماتی که در جامعه و فرهنگ ما به دختران داده می شود به نظرم رابطه جنسی عملی قبیح برای دختران می نماید و از همان آغاز زندگی زناشویی بیشتر زنان در یک تناقض لاینحل باقی می مانند که آنچه که تا کنون اجازه و جرات حتی فکر کردن به آن را نداشتند به یکباره از آنها خواسته می شود. و تغییر در نگرش نسبت به رابطه با جنس مخالف برای ما زنان آسان نخواهد بود چون تفکر های سنتی . سخت در زندگی ما ریشه دوانده است

همه اینها را گفتم تا به این نتیجه برسم که به نظر من ما در ایران (در رابطه با سوالی که مطرح کردید) نه ! تنها در مرحله گذر هم نیستیم بلکه جزء جوامع بشدت عقب افتاده هستیم

محسن جان حقیقتش اونچه که گفتمی منو تو فکر برده و هنوز آماده نیستم تا جواب مناسبی واسش بنویسم. اما با توجه به توانایی و استعدادات در داستان نویسی ، پیشنهاد می کنم همین موضوع را دستاویز . داستان بعدیت قرار بدی

در ضمن در برخی کشور های دیگه هم شاهد اتفاقاتی بسیار عجیب تر و وحشتناکتر هستیم. مثلا همین ترکیه. که شاید دارای تضاد شدید فرهنگی در شهر های مختلفش باشه. حالا ایا ترکیه هم به شدت عقب افتاده هستش؟

البته به فیلم دوستان پیشنهاد می کنم فیلم (شاخ به شاخ) اثر هنرمند نوگرای ترکیه ایی (اکین) را که . موضوع مشابهی در زمینه بحث ما داره ببینند

از نظر من قوانین رو چون انسانها نوشته اند امکان داره اشتباه باشن اما قوانین جامعه در مورد مردم قضاوت می کنه منم معتقدم آگاهی نقشی بسیار مهم داره دختری که آگاهی داشته باشه دختری که در خانواده امنیت داشته باشه با اولین نگاه عاشق نمی شه و یا برای فرار از جو خانواده تن به ازدواجی نا معقول و یا روابط نامشروع نمی ده حالا این زن اگر در زندگی مشترک دچار مشکل بشه و طلاق بگیره مجبوره به همون خونه پدری برگرده و دوباره همون جو و همون شرایط وسیکل معیوب ادامه پیدا میکنه توی هر رابطه و یا ازدواج همیشه همه گناه رو به گردن زن یا مرد یا جامعه انداخت بلکه عوامل مختلفی تاثیر می ذاره مثل یک

شبکه علیت می مونه و شاید خیلی ها ندانسته در انحراف دختران و زنان جوان تاثیر می دارن کسانی که بضاعتی دارند و یا مقامی به هنگام کمک به این زنان شرط کمک رو رابطه جنسی به صورت صیغه و یا ... می دارن خب زنها چرا تسلیم این مردها می شن بازهم علت‌های گوناگونی داره

منهم با دوست عزیزم ایزد بانو موافقم در جامعه ما اطلاعات دختران و زنان اینقدر در رابطه با مسایل جنسی کمه که قابل باور نیست

طبق یک آمار غیر رسمی بیشتر طلاقها و اختلافات زن و شوهرها ، خیانت ها ،عدم اطلاع زوج های از روابط صحیح جنسیه و چون نمی تونن نیازهای هم رو برطرف کنن

متاسفانه در جامعه ما صحبت از مسایل جنسی و روابط صحیح جنسی امری ناپسند به شمار می یاد به طوری که زوجین در ابتدای زندگی هیچ اطلاعی از مسایل زناشویی ندارن و می دونید بدتر از اون نقش ارگانهای دولتی که مشاوره قبل از ازدواج ارائه می دن اما فقط پیشگیری از بارداری اونهم به مدت 10 الی 20 دقیقه و گاهی دختران جوان فکر می کنن بعضی گمان می کنن این بی اطلاعی نشانه پاکدامنیه اما این جهل و نادانی خودش مسبب مشکلات بعدی می شه دختران و پسران جوان یوشکی و در گوشی مسایل جنسی رو به طور ناصحیح یاد می گیرن

سهیل عزیز

من ترکیه رو به طور متوسط جزء کشورهای درحال گذار میدونم. نه اینکه حتی اواسط آن باشد بلکه ابتدای ... گذر است

ترکیه هم برعکس آن رنگ و لعاب ظاهری که نشان داده میشود ، روستاهای بسیار محروم هم زیاد دارد . مخصوصا قسمت‌های کرد نشین

.....

من نمی دونم داستان از چه قراره و در آینده کتاب رو می خونم ولی از نگاشته ها حدس زدم که داستان چیه

من با نظر خانم مری بلا کاملا موافقم مردانی که فکر می کنند زنها خوششون میاد هی صیغه این و اون بشن جنس زن رو درست نشناختن هیچ زنی از دست به دست شدن خوشش نمیاد و معمولا حس بسیار بدی داره که اینجور باشه بنابراین خواهش می کنم واقع بین باشین ضمنا ازدواج کردن هم بد نیست که

مسخره می کنین میگین برو هشتصد بار ازدواج کن هرکسی اعتقادی داره خود من ازدواج های ایران رو قبول ندارم ولی این باعث نمیشه اصل ازدواج رو زیر سوال ببرم

به نظر من زیست شناسی بر تمام امور زندگی شما تاثیر گذاشته و حتی انسان بودنتان را تحت الشعاع قرار داده دوست عزیز ما انسان هستیم ورای طبیعت و غریزه وجدان و عقل و فکر هم داریم اگر قرار باشد مثل یک حیوان و فقط ار روی غریزه و طبیعت عمل کنیم چه تفاوتی با دیگر حیوانات داریم به نظر من خیانت وجود داره وقتی دو نفر با هم پیمان وفاداری می بندند روی کاغذ باشد یا نباشد این یک پیمان هست بنابراین خیانت وجود داره و انسان به جای جسد کردن رقیبان باید در اندیشه این باشد که چرا روابط به خیانت منجر شده ایا راه حلی داره اگر نداره باید بکشه کنار و بذاره شریکش زندگیشو بکنه

هرزگی مختص به تن فروشی

نیست

ربطی به

جنسیت هم نداره

همین که از اعتماد کسی سوء استفاده کنی... هرزه

ای

همین که به

دروغ بگی و همین که

رفاقتت به خاطر پول باشه... هرزه

ای

اگه میخوای

تن فروشی بکنی، صاحب اختیار

بدنتی

اما

... هرزگی نکن چون از احساس و آبروی دیگران باید مایه بذاری

درود بر شما

هرچند در حد نقد نوشتتون نیستم ولی میخوام چند مورد که نظر شخصیم هست رو باهاتون درمیون بذارم
اول اینکه بهتون تبریک میگم بابت داستان خیلی خوبی که نوشتین

شخصیت ها خیلی خوب و ملموس ساخته شده بودن مخصوصا دوست سید که چون شباهت خیلی زیادی
به خودم داشت منو بیشتر درگیر داستان کرد

همچنین موضوع داستان که شخصه خیلی درگیرش بودم ازونجایی که خیلی شدید مخالف صیغه ام و
معتقدم همخوابی با عشق گناهش خیلی کمتر از صیغست برام خیلی جالب بود که تونستین بی طرفانه
بنویسین داستانتون رو

اما روایت سوم داستان که یه جورایی زد تو ذوق خودم، یعنی حس کردم اون سنگینی و ابهت داستان رو آورد
پایین و خیلی دوست داشتم داستان بعد از روایت سید تموم بشه

خیلی ممنونم که نوشتتون رو با ما درمیون گذاشتین

داستانتونو همین الان تموم کردم. داستان خیلی خوبی بود. گمونم موقع نوشتن روایت دوم مخصوصا روایت
سوم موسیقی

chopin funeral march

خاموش کردین و یه چیز دیگه گوش دادین

جالب بود من که به شخصه حس زیبایی داشتم با تصویرسازی های نویسنده آهنگی هم که با کتاب بود
بسیار جو عالی میداد الان که داشتم میخوندمش هوا بارونی بود وای چی بود عالی

این داستان را هر چند وقت یکبار دوست دارم مجدد بخوانم.....هر بار حس خاصی از خواندن آن به من
دست می دهد

واقعا داستانی است که در این سالهای اخیر من را درگیر خودش کرده است
سپاس محسن گرامی

"پایان" 92-11-23